

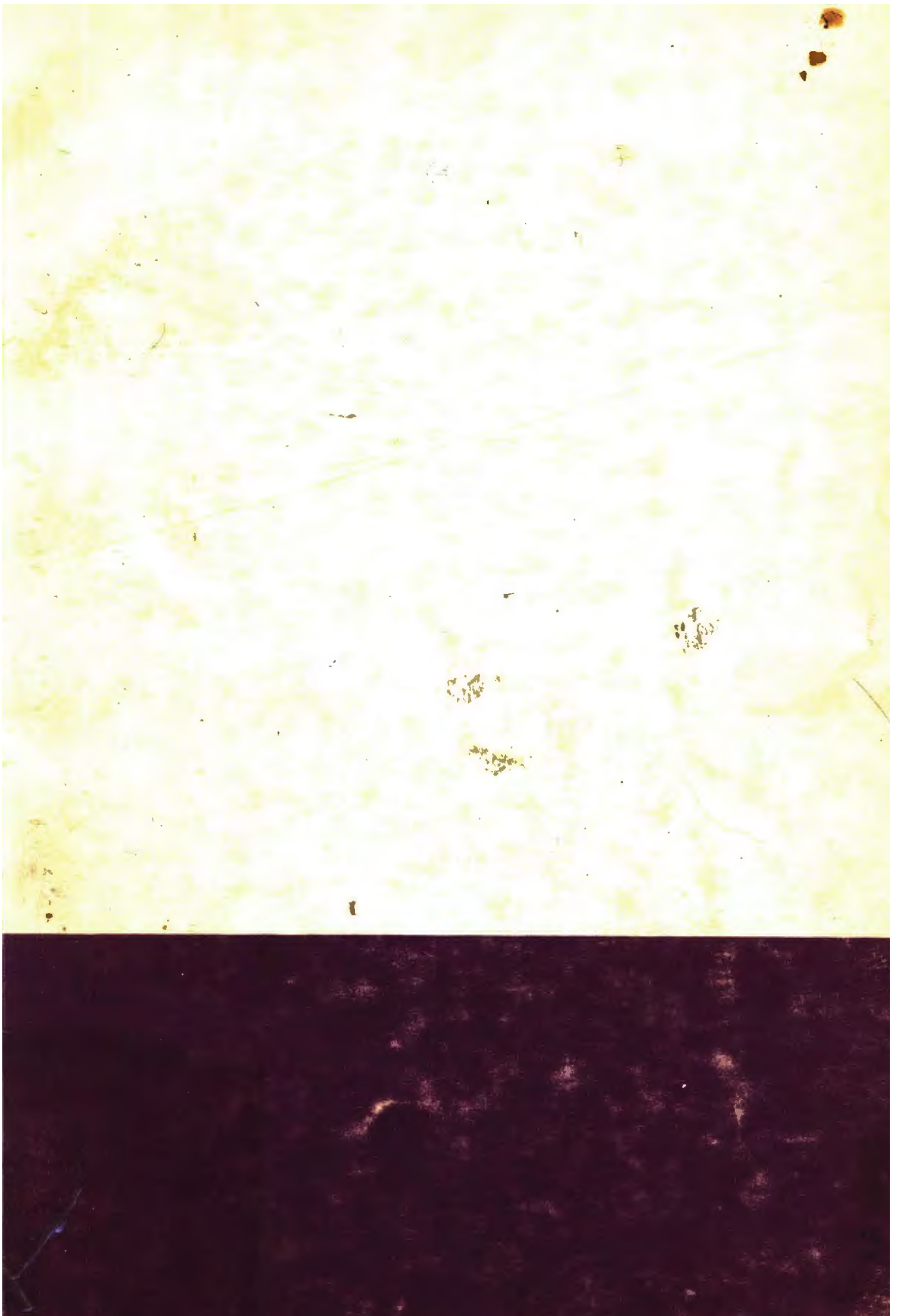


پنجت نامی ایران در تاریخ شاهنشاهی

تألیف:
احمد محمدی
دکتر در زبان و ادب فارسی

شورای عالی فرهنگ و هنر
مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی

۳۹



اسکن شد

کتابخانه تحقیقات
تاریخ و تمدن

پایتخت های نامی ایران

در

تاریخ شاهنشاهی

تألیف:

احمد محمدی

دکتر در زبان و ادب فارسی

شورای عالی فرهنگ مهر
مرکز مطالعات و جهانگی فرهنگی

۳۹

توضیح و تذکار

فرمان مطاع مبارك اعلیحضرت همايون شاهنشاه آريامهر و بنا بر تصميمات متخذہ در ششمين و هفتمين کنفرانس ارزشيابي انقلاب آموزشي رامسر، مرکز مطالعات و هماهنگي فرهنگي وابسته به شوراي عالي فرهنگ و هنر مأموريت يافت که بعد از مطالعات و بررسيهاي لازم در زمينه آموزش فرهنگ ميهني بتعيين ميزان و برنامه مواد درسي در اين راه پرداخته متون مورد احتياج را تهيه و تدوين نمايد تا هم در نخستين سال دانشگاههاي کشور مورد استفاده قرار گيرد و هم بتوان با استفاده از آنها در سطوح پايين تر آموزشي مطالب مورد لزوم را در تعليم فرهنگ ميهني فراهم آورد. بر اثر مطالعات و بررسيهاي که انجام گرفت سي موضوع ذيل براي تهيه مطالب لازم در سي رساله مستقل انتخاب گرديد که رساله حاضر يکي از آنهاست. بخواننده گرامي پيشنهاد مي شود همه رسالتي را که در اين راه با شماره (۳۹) فراهم و بتدريج منتشر مي شود نگهداري و بموقع بترتيب ذيل مرتب کند و در يك مجلد جمع نمايد:

- ۱- تاريخ شاهنشاهي ايران و مقام معنوي آن
- ۲- پيوستگي آيين شاهنشاهي با زندگي و معتقدات ايرانيان
- ۳- کوشش و جانبازي ايرانيان براي پاسداري آيين شاهنشاهي ايران
- ۴- روستائيني در ايران
- ۵- زندگي روزمره ايرانيان در خلال روزگاران

- ۶- نگاهی بتاریخ ایران
- ۷- علل زمینه‌های پیروزیها و شکستهای ایرانیان
- ۸- سیری در تاریخچه روابط ایران با جهان از آغاز تا امروز
- ۹- فرهنگ ایران در برخورد با فرهنگهای دیگر
- ۱۰- بزرگان ایران در دوره نخستین اسلام
- ۱۱- سیر تاریخی و اجتماعی شاهنشاهی ایران
- ۱۲- مرزهای ایران در دوران تاریخ
- ۱۳- ثروت‌ها و برکتهای سرزمین ایران
- ۱۴- سهم فرهنگ ایران در پیشرفت بشریت
- ۱۵- استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلامی و علل و عوامل آن
- ۱۶- هنرهای ایرانی و آثار برجسته آن
- ۱۷- آداب و رسوم ملی ایران
- ۱۸- ایران امروز
- ۱۹- خدمات دودمانهای شاهنشاهی ایران
- ۲۰- سیری در تاریخ زبانها و ادب ایرانی
- ۲۱- همبستگی و یگانگی ملی ایرانیان
- ۲۲- شناخت ملت ایران (تیره‌های ایرانی - خانواده و جامعه ایرانی)
و ویژگیهای آن
- ۲۳- تقدس سرزمین ایران در آیین ایرانی
- ۲۴- بستر جغرافیایی تاریخ ایران
- ۲۵- شناسایی سرزمین ایران با توجه به زیباییها و ویژگیهای آن
- ۲۶- پایتخت‌ها و شهرهای نامی و تاریخی ایران و نقش آنها در تاریخ و فرهنگ سرزمین ایران
- ۲۷- پیوند زندگی و تاریخ و فرهنگ ایرانی با سرزمین ایران
- ۲۸- ویژگیهای فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در وحدت و استقلال ملی
ایرانیان
- ۲۹- جنبش‌ها و فعالیت‌های فکری و دینی ایرانیان
- ۳۰- نظری بتاریخ حکمت و علوم در ایران

نکته مهمی که باید درباره این رسالات بدان توجه داشت آنست که تهیه آنها بقصد آموزش فرهنگ میهنی انجام گرفته است نه بعنوان پژوهشی در این راه، زیرا بدیهی است که پژوهش در اینگونه مسائل هم نیازمند وقت و نیروی انسانی بیشتر است و هم نتایج آنها را نمی توان در صفحاتی چنین محدود گنجانید.

این جزوه های تعلیمی در حقیقت بمنزله «طرح مطالب درباره آموزش فرهنگ میهنی» و بحثی مقدماتی راجع به آنهاست. درستست که بعضی از همکاران ارجمند در بحث خود از حدود طرح موضوع فراتر رفته و تاحدی در شرح مطالب بتفصیل گراییده اند، لیکن غالب همکاران دیگر حدود اختصار را در این راه نگاه داشته و جانب آنرا رعایت کرده اند تا کثرت تعداد صفحات، امر یادگیری را برای دانشجویان دشوار نسازد.

مقصود ما از طرح این مطالب در راه آموزش فرهنگ میهنی آنست که به اهل پژوهش و تحقیق، خاصه باستانی که عهده دار تدریس این مطالبند فرصتی داده شود تا موضوعات را بر حسب اطلاع خود مجدداً بررسی کنند و اگر نتایج بهتری از بررسی های خود یافتند آنرا بصورت جزوه های کاملتری عرضه دارند تا این موضوع بسیار تازه و جالب بتواند جای خود را چنانکه باید در میان مواد درسی دانشگاهی ما بیابد.

مطالبی که در رسالات حاضر جمع آمده چندان زیاد و دامنه بحث در آنها چنان وسیع است که متأسفانه نتوانستیم با همه کوششهای خود آنها را در صفحات محدود بگنجانیم، خاصه که مقصود ما در تهیه این جزوه ها طرح مطالب بود نه تدوین آنها بصورت کتابهای درسی موجز، بنا بر این از استادان و معلمان ارجمند انتظار می رود که کیفیت تلخیص مطالب این رسالات را به دانشجویان بیاموزند و خود نیز من باب راهنمایی خلاصه هایی از آنها برای یادگیری دانشجویان ترتیب دهند تا مقصود از شناخت فرهنگ میهنی در آموزش عالی بهتر و سریعتر حاصل گردد.

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی
شورای عالی فرهنگ و هنر

پیش از خواندن کتاب غلط‌های زیر را صحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۵	اهل	اصل
۵	۸	شاهنشاه	شاهنشاه
۹	۲	آنان	آن
۱۴	۱	حمله کردند	حمله کرد
۱۴	۱۰	پیشترفته	پیشرفته
۱۴	۱۸	خورده‌اند	خورده بودند
۲۵	۱۷	یزدگترین	بزرگترین
۴۹	۶	من رفتند	می‌رفتند
۴۹	۱۰	که‌خربزه‌خانه	که‌به‌خربزه‌خانه
۵۳	زیرنویس سطر دوم ص ۱۷۰		ص ۱۷۴
۵۵	۷	لشگر	لشکر
۵۷	۵	برده است	برده است ^{۴۹}
۶۰	۱۴	لشکر	لشکر
۶۶	۱۸	ودر ودر ولایت	ودر ولایت
۶۸	۹	مرین ترکان	مریم ترکان
۷۳	۸	چرجانیه	چرجانیه
۸۰	۲۱	ارودوان	اردوان
۸۱	۵	تبدریج	تدریج
۹۶	زیرنویس ۸۸/۸۷		تاریخ برگزیده
۱۱۴	۴	فرستد	فرستند
۱۲۳	۴	میوها	میوه‌ها
۱۳۳	۲۱	فتحلیشاه	فتح‌لیشاه

فهرست مطالب کتاب

صفحه ۱	هگمتانه (همدان)
» ۱۰	شوش
» ۲۴	پاسارگاد:
» ۲۸	تخت جمشید (پارسه)
» ۳۴	تیسفون
» ۴۱	نیشابور
» ۴۴	زرنگ
» ۴۶	ری
» ۵۰	سمرقند
» ۵۲	بخارا
» ۵۵	غزنین
» ۵۷	مرو
» ۶۱	سیرجان و بردسیر
» ۶۵	یزد
» ۷۱	خوارزم
» ۷۴	گرگانج
» ۷۷	سبزوار
» ۷۹	تبریز
» ۹۱	هرات
» ۹۴	قزوین
» ۱۰۴	اصفهان
» ۱۱۱	مشهد
» ۱۱۶	شیراز
» ۱۲۵	تهران

پیشگفتار

سرزمین بزرگ ایران و حوادثی که در طول قرون بر آن گذشته چندان زیاد است که اگر قصد شود آنچنان که باید درباره این کشور پهناور و کهنسال تحقیق گردد حاصل تحقیق به چندین مجلد عظیم برخواهد آمد با این وصف مسلم است که این رساله صد يك از آنچه را که باید گفت شامل نیست و فقط مختصری است درباره تاریخ شهرهای معروف ایران که از قدیمترین روزگاران - یعنی آغاز پادشاهی سلسله ماد تا به امروز به نوبت به پایتختی برگزیده شده اند : غرض از نوشتن این کتاب در حقیقت تهیه وسیله ای بوده است برای مطالعه دانشجویان و کسانی که می خواهند آگاهی کلی درباره سرگذشت پایتختهای مهم ایران داشته باشند . و به همین جهت بود که نگارنده تا حد ممکن در اختصار و سادگی کلام کوشید و از ذکر اقوال بیشماری که مؤلفان متعدد آورده اند خودداری کرد ، گرچه اکثر این اقوال از نظر تحقیق بسیار ارزنده است و با آنکه نگارنده می داند که این ایجاز گه گاه از نوع مخل بوده اما اطمینان می دهد که در این کار نه قصوری رفته است و نه تقصیری ، بل که رویه شورای عالی فرهنگ و هنر را که معمولاً در این گونه رساله ها اتخاذ می کند پیروی کرده است .

ترتیب فصول کتاب بر منوال تقدم و تأخر تاریخی شهرهایی که به - پایتختی برگزیده شده اند قرار گرفته است یعنی سخن را از همدان که نخستین پایتخت در تاریخ ایران به شمار می رود آغاز کرده و به تهران پایتخت امروز ایران پایان داده ایم

و من الله التوفیق

احمد محمدی - اردیبهشت ۲۵۳۷ شاهنشاهی

هگمتانه = همدان

شهری که امروز آنرا به نام همدان می‌شناسیم در گذشته دور یعنی در عهد مادها به نام هگمتانه خوانده می‌شد و پیش از آن دوران آکسائییا Akessaia نام داشت یعنی شهر کاسیان^۱ و چنانکه در تاریخ هرودوت آمده است یونانیان آنرا به عنوان اکباتان می‌شناخته‌اند، و بالاخره لفظ همدان باید از اصل آشوری امدانا و همدانا آمده باشد و نیز شاید از اصل اهمتان که در زبان پارسی میانه (بهلولی ساسانی) آمده است گرفته شده باشد.

واژه هگمتانه که در کتیبه‌های هخامنشی دیده می‌شود در حقیقت اسمی است مرکب از دو جزء هنگ (= جا) و متا (= گرد آمدن) که مجموعاً به معنی محل تجمع و گرد آمدن گروهی را می‌رساند. ظاهراً آنگاه که اقوام پراکنده ماد برای مقابله با دولت آشور، قصد

۱- ایران از آغاز تا اسلام، تألیف گیرشمن، ترجمه مرحوم دکتر محمد

معین، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ص ۳۸.

اتحاد کردند و به دیو کس (دباکو) پیوستند مجمعی از سران اقوام تشکیل دادند و در همدان که تا آن زمان دهکده‌ای بود گرد آمدند و ارکان دولت متحد از اقوام ماد را به وجود آوردند (دباکو) که دیگر پادشاه این اقوام شده بود فرمان داد تا کاخی در این دهکده بنا کنند و دیوارهای مرتفع و مستحکم بر گرد آن بکشند. بدین ترتیب شهر همدان به وجود آمد. و بنابر وظیفه سیاسی که این شهر به عهده داشت «هگمتانه» نام گرفت.

این شهر در دامنه شمالی کوه الوند با ارتفاع ۱۸۲۶ متر از سطح دریا واقع شده است. رودخانه‌هایی که از الوند کوه سرازیر می‌شوند شهر همدان و اطراف آنرا مشروب می‌کنند و از پیوستن آنها به یکدیگر سیمینه‌رود را که از مشرق همدان می‌گذرد تشکیل می‌دهند.

ابن حوقل و دیگر جغرافیایان نویسان دوره اسلامی همدان را جزو ناحیه جبال شمرده‌اند و این همان ناحیه جبال است که از میانه قرن پنجم به نام عراق خوانده شد. ابن حوقل در کتاب صورة الارض از همدان چنین خبر می‌دهد که: «شهر بزرگی است به مساحت يك فرسنگ که به دست مسلمانان ساخته شده است. این شهر دارای حصار و ربض و چهار در آهین است. بناهای آن از گل است و باغها و کشت فراوان آبی و دیمی دارد»^{۲۰۰۰}

حمدالله مستوفی نیز در کتاب نزهة القلوب از همدان نام می‌برد

۲- ر.ش. صورة الارض، ترجمه جعفر شعار.

و معتقد است که این شهر در آغاز به دست جمشید ساخته شده و دژی گلین داشته است که در میان شهر جای داشته و آنرا شهرستان می نامیده اند، مستوفی را اعتقاد چنین است که این قلعه توسط دارابن داراب بنا گردیده است. و همچنین می گوید که در آغاز شهری بسیار بزرگ بوده است. این نویسنده به نقل از کتاب طبقات گوید که: دو فرسنگ طول داشته... و چون این شهر خراب شد جمشید آنرا از نو ساخت و گرد آن بارو کشید... آب آنرا گوارا می خواند و باز به نقل از کتاب مذکور می آورد که هزار و سیصد و چند چشمه از کوه الوند به سوی همدان روان بوده است. حمدالله مستوفی در دنبال کلام خود می آورد که میوه و غلات این شهر بسیار فراوان بوده، لیکن نان آن خوب نبوده است می گوید که اهالی آنجا بر مذهب معتزلی و مشبهه اند.

سایر نویسندگان جغرافیا و مورخین نیز روایاتی از قبیل آنچه در بالا ذکر شد می آورند و گفتار تمامی آنان دلیلی است بر اینکه همدان شهری است که از قدیمترین روزگاران وجود داشته و یکی از مراکز تمدن ایران باستان است.

این شهر به سبب آب و هوای نیکو و نعمت فراوان همواره نظر اقوام همسایه را به خود جلب می کرده و از اینرو بارها دستخوش حمله و هجوم اقوام دیگر گردیده است، به ویژه آشوریان هربار که به این خطه حمله می کردند به قصد تسخیر همدان بوده است.

بنابر تقسیمیه که دیاکونوف محقق معروف روسی از نواحی ماد کرده است همدان در حقیقت در ناحیه ماد سفلی قرار داشته است.

بدین معنی که بنا بر نظر دیاکونوف سرزمین‌های ماد به سه بخش تقسیم می‌شده بخش اول ماد آتروپاتن بخش دوم ماد سفلی (ناحیه همدان) و بخش سوم پارتاگنا که از شمال غربی به همدان و از جنوب غربی به عیلام و از جنوب به پارس محدود می‌شده است. به روایت همین نویسنده راهی کاروان‌رو که از همدان می‌گذشته از يك سو به «آتروپاتن» و از سوی دیگر به جانب کرمانشاه و بابل و از طرف شرق به ناحیه ری و از جنوب به عیلام و پارتاگنا (اصفهان و یزد) منتهی می‌شده است.^۳ پس از آنکه نینوا سقوط کرد و آشوریه در سال ۶۱۲ شکست خوردند همدان پایتخت کشور ماد شکوهی دیگر گرفت و دژهای استوار و کاخهای بزرگ در آن بنا گردید.

هردوت درباره یکی از این دژها که در مرکز شهر قرار داشت می‌گوید که این دژ هفت حصار متحدالمرکز داشته است که هر دیوار از دیوار پیشین خود بلندتر بوده است. و به رنگهای سرخ و سفید و سیاه و آبی و زرد و قهوه‌ای مزین بودند و کنگره‌های آنها رنگ نقره‌ای و طلائی داشتند و اصل شهر در خارج از این دژ ساکن بودند.^۴

دیاکونوف در جای دیگر از کتاب تاریخ ماد از قول «پولیب» نقل می‌کند که «درون آن شهر کاخی قرار دارد که محیطش هفت استاد (بیش از يك کیلومتر) بود تمام قسمتهای چوبی بنا از چوب سدر یا سرو بود. تیرهای سقف و ستونها و سردرها و دالانها با صفحات طلا

۳- ر.ش. تاریخ ماد، تألیف دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، ص ۱۱۵

تا ۱۲۳.

۴- به نقل از دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کشاورز، ص ۵۰۵-۵۰۶.

پوشیده شده بود و سفال‌ها از نقره خالص بود. سردرهایی داشتند که ستونهای چوبی آن با طلا و نقره پوشیده شده بود.^۵

از میان آثاری که از دوره ماد برجای مانده است یکی تپه هگمتانه است که اکنون به همت وزارت فرهنگ و هنر کاوش می‌شود و دیگر شیرسنگی است به طول ۲/۵ متر که بر روی تپه مصلی قرار دارد. همدان در سال ۵۵۰ پیش از میلاد بدست کوروش نخستین شاهزاده هخامنشی گشوده شد و ضمیمه پارس گردید. اما به صورت نخستین خود باقی ماند و در حقیقت پایتخت دوم شاهنشاه هخامنشی شد، زیرا کوروش دستور داد تا دستگاه اداری و اسناد مهم کشور را در آنجا مستقر سازند و بنا بر امر وی اغلب بزرگان ماد که مناصبی در همدان داشتند بر منصب خویش باقی ماندند و داریوش نیز، که کوششی در ایجاد ارتباط میان نواحی ایران و کشورهای تسخیر شده داشت، دستور داد تا جاده‌ای که از همدان می‌گذشت و به جاده شاهی معروف بود و بابل را به سارد و شوش مربوط می‌کرد و به دره سند منتهی می‌شد، توسط مأموران ویژه مراقبت شود و همدان را پایتخت تابستانی خود قرار داد. از اینروست که می‌بینیم همدان در دوران شاهنشاهی هخامنشی مرکزیت و اهمیت خود را همچنان حفظ کرد. چنانکه اردشیر دوم کاخ و معبدی در آنجا بنا کرد و مجسمه آناهیتا را در آن شهر نصب نمود.

تعدادی از آثار و اسناد مهم تاریخی ایران در همدان بدست آمده است که از جمله آنها می‌توان الواح زرین و سیمین مربوط به آریارامنه و آرشام و داریوش اول و داریوش دوم و اردشیر دوم و یا کتیبه‌های

۵- همان کتاب، ص ۵۰۸.

گنجنامه را نام برد و این خود دلیلی است به توجه زیاد هخامنشیان به این شهر.^۶

از بناهای تاریخی که در همدان وجود دارد قبر استرومردخای است که در مرکز شهر واقع شده و احتمال دارد بنای اصلی آن از دوران پیش از اسلام باشد و در دوره اسلامی تغییراتی ضمن تجدید بنابدان داده باشند. می گویند که این آرامگاه از آن استرزن خشیارشا است، قبول این مطلب باید با تردید تلقی شود، هر تسلفد معتقد است که این بنا آرامگاه شوشان دخت همسر یزدگرد شاهنشاه ساسانی است.^۷

و نیز در شهر همدان اشیاء زرین و سیمین و وسایل زینت از سنگهای گرانها مثل، گردنبند، گوشواره، مدال، گلبرگهای کوچک آویز و نقشهای کنده کاری و برجسته از سر حیوانات و شیر بالدار، خنجر مرصع، و جامهای زرین و سیمین مربوط به دوره هخامنشی فراوان بدست آمده است.^۸

در آغاز دوره سلوکی همدان دچار حملات و خرابیهای سپاهیان یونانی شد و معبد آناهیتا توسط سپاه آنتیوکوس سوم غارت شده اما اشکانیان چون قدرتی یافتند و جانشینان اسکندر را از ایران راندند به شیوه هخامنشیان همدان را پایتخت تابستانی خود کردند. و آن شهر را آبادان ساختند چنانکه هنوز آثار کاخهای آنان بر تپه مصلی

۶- ر.ش. پایتختهای شاهنشاهی ایران، انتشارات شورای مرکزی

جشن شاهنشاهی ایران، ص ۱۵.

۷- به نقل از کتاب پایتختهای شاهنشاهی ایران، ص ۱۶.

۸- ر.ش. پایتختهای شاهنشاهی، ص ۱۶.

۹- تاریخ سیاسی پارت، نیلسون دو بواز، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۱۲.

که در مشرق شهر واقع است دیده می شود. و نیز از محله حمام قلعه آثاری که متعلق به دوره اشکانی است فراوان یافت شده است.

همدان در دوره اشکانیان از شهرهای معتبر و پر نعمت ایران به شمار می رفته از آن جهت که جاده ابریشم از این شهر می گذشته و یکی از مراکز مهم بازرگانی ایران بوده است. و نیز به سبب آنکه نزدیک تیسفون بوده است از لحاظ سیاسی نیز اهمیت داشت.

در دوره ساسانی همدان همچنان معتبر بود، شاهنشاهان ساسانی در هنگام تابستان غالباً در این شهر اقامت می کردند. در این دوره ضرابخانه بزرگی تأسیس شد و سکه های مربوط به شاهنشاهان ساسانی در این شهر زده می شد.

در هنگام حمله عرب، گرچه مردم همدان شجاعانه از شهر خود دفاع کردند، اما بالاخره پس از سه شبانه روز جنگ شهر به دست اعراب افتاد و غارت شد^{۱۰}. و نیز در قرون اولیه اسلامی ضمن حملات متعددی که به همدان می شد خرابیهای بسیاری بر این شهر وارد آمد، با این حال آثار این خرابیها به تدریج از میان رفت و بار دیگر همدان شهری شد آبادان و پر نعمت چنانکه به روایت بعضی از مورخان دوره اسلامی همدان صاحب میدانها و بازارهای بزرگ شد و چهار دروازه داشت.

در سال ۳۱۹ هجری قمری مرداویج زیاری همدان را جزو قلمرو خود ساخت و در سال ۳۲۳ هجری قمری این شهر جزو متصرفات رکن الدوله دیلمی شد و فرزندان او نزدیک به نود سال بر این شهر فرمان می راندند. ابوعلی حسین

۱۰- ر. ش. بلعی، ترجمه تاریخ طبری، باحاشی دکتر محمد جواد

ابن سینا در اواخر عمر به این شهر آمد و پزشک مخصوص شمس الدوله شد و همانجا بدرود حیات گفت و مدفون گردید، آرامگاه این دانشمند بزرگ ایران در دوره شاهنشاهی اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی آریامهر ساخته شده است و از شاهکارهای معماری عصر حاضر به شمار می رود. در دوره سلطنت ترکان سلجوقی بر ایران همدان جزو متصرفات آنان درآمد و پس از مرگ ملکشاه سلجوقی و بروز اختلاف میان فرزندان وی که منجر به ضعیف شدن دولت سلجوقی شد، امرای سلجوقی هر يك از گوشه‌ای دعوی خود مختاری کردند و بالاخره متصرفات دولت سلجوقی تقسیم شد و همدان جزو متصرفات سلاجقه عراق و کردستان گردید و امرای این سلسله (سلاجقه عراق و کردستان) همدان را مقعر حکومت خود قرار دادند.

پس از آنکه آخرین فرمانروای سلاجقه عراق و کردستان یعنی طغرل دوم پسر ارسلان شاه از علاءالدین تکش خوارزمشاهی شکست یافت و کشته شد همدان جزو سرزمین خوارزمشاهیان درآمد.

آثار مهم دوره‌های مختلف اسلامی در همدان یکی گنبد علویان است باینای چهار ضلعی و گچ‌بری‌های زیبا و کتیبه‌های آجری و آرامگاه شاعر و صوفی معروف قرن پنجم هجری که بر بالای تپه‌ای واقع است و اخیراً بنای آن مرمت شده است، دیگر دو برج خرقان است که مربوط به دوره سلجوقی است و از لحاظ هنر معماری اهمیتی بسزادارد.

پس از سلجوقیان اهمیت و اعتبار شهر همدان کم شد و بارها در حملات مغول و تیمور خراب شد و آسیب فراوان دید با اینحال به سبب

وضع جغرافیایی خاصی که داشت و از آنجا که بر سر راه بازرگانی قرار گرفته بود و مردم آنان ثروتمند بودند پس از هر خرابی آباد گشت و اعتبار خود را کم و بیش حفظ کرد. در دوره شاهنشاهی رضاشاه کبیر همدان در میان شهرهای غرب ایران اهمیتی به سزا داشت و مرکز بازرگانی و دادوستد این ناحیه به شمار می‌رفت، تا چند سال پیش همدان مرکز فرمانداری کل بود و اکنون مرکز استان است.

شوش

از آن هنگام که شهر شوش ایجاد شد، مرکز برخورد تمدن بین‌النهرین و نجد ایران بوده است. موقعیت جغرافیائی این ناحیه بگونه‌ای بود که موجب تلاقی این دو تمدن می‌شد زیرا منطقه شوش در امتداد بین‌النهرین سفلی و شمال خلیج فارس قرار گرفته است و بنا بر قول گیرشمن کار این منطقه عبارت بوده است از دریافت داشتن مظاهر تمدن، گسترش دادن آن و بالاخره انتقال دادن این تمدن گسترش یافته به دیگران.

شوش در دشتی حاصلخیز در بستر شرقی رود شائور که شعبه‌ای از رود آبدیز است قرار گرفته و پیرامون آنرا، به جز در ناحیه جنوب غربی چند رشته کوه، که عبارت باشند از سلسله کوه‌های زاگرس در شمال و در مشرق و جنوب شرقی کوه‌های مرکزی و در مغرب و شمال غربی کبیر کوه و پستی‌ها و بلندی‌هایی که می‌توان بدان نام تپه داد در جنوب، احاطه کرده‌اند.

شوش ناحیه‌ای بوده است حاصلخیز و از حدود ۸۰۰۰ سال پیش از میلاد مردمانی در آن می‌زیسته‌اند و در حدود ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد روستاهایی چند در آن به وجود آمد که مردم آن صاحب مصنوعات دستی مثل بعضی از انواع خشن و زمخت ظروف سفالین بودند. بر روی این مصنوعات کم‌کم آثار نقاشی نمایان شد که این خود دلیلی است بر وجود يك نوع تمدن کشاورزی.

شوش در آغاز هزاره چهارم قبل از میلاد تبدیل به منطقه کشاورزی وسیعی شد و ظاهراً بنا بر اشیائی که از يك گورستان بدست آمده است، شوش در این دوره تمدن پیشرفته‌ای داشته است. صنعت سفالسازی مهمترین صنعت این دوره بود و چنان می‌نمایاند که سفالسازی نقاط دیگر و بنای آن روز به پایه هنر شوشی‌ها نمی‌رسیده است، به هر حال ظروف سفالی شوش به نقش حیوانات و اشکال و خطوط هندسی مزین بوده است.

در میانه هزاره چهارم پیش از میلاد شوش به شهر مبدل شد و پایتخت عیلام گردید و باشتاب روی به پیشرفت و آبادانی نهاد، معبدی در مرکز شهر بر روی تپه‌ای بلند ساخته شد که احتمال می‌رود مقر رئیس شهر بوده باشد. این دوره از دوره‌های درخشان تمدن و صنعت و اقتصاد شوش محسوب می‌شود. راههایی در این دوره ایجاد شد که شوش را به مراکز مهم بازرگانی می‌پیوست و گویا در همین هنگام مردم شوش به سيلك (کاشان) هجوم بردند و آنجا را تحت سیطره خویش در آوردند و البته وجود منابع طبیعی و محصولات کشاورزی سيلك انگیزه خوبی برای حمله شوشیها به این سرزمین بود. اهالی شوش ظاهراً

بر بوشهر امروزی که در آن هنگام لیان نام داشت و نیز سواحل شرقی خلیج فارس غلبه کرده بودند و از آنجا به منزله پایگاهی دریایی استفاده می کردند.

در اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد طبقه بندی مردم شهر پدیدار گشت بدین معنی که مردم شهر به دو طبقه عادی و ممتاز تقسیم شدند. وظیفه طبقه ممتاز انجام دادن کارهای مهم اداری و سیاسی بود. صنعت فلزکاری، سفالگری، نقاشی و مجسمه سازی رواج یافت، خط میخی عیلامی کامل شد.

از کشفیات باستانشناسی چنین معلوم می شود که در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد شوش که اکنون پایتخت عیلام بود متأثر از فرهنگ و تمدن سومر بود، و اهمیت و اعتبار گذشته خود را نداشت در همین دوره بود که بر فراز صفت بلند مرکز شهر معبد با شکوهی بنا شد. حجاری ها و نقاشی ها و تندیس های این معبد، دلیلی است روشن بر تأثیر شدید هنری سومر بر شوش.

در اواخر همین دوره می بینیم که آکدی ها از لحاظ تأثیر فرهنگی و هنری جای سومری ها را در شوش گرفتند، زیرا سارکن آگاده توانسته بود علاوه بر بین النهرین بر عیلام هم مسلط شود. بر اثر این تسلط عیلامی ها زبان آکدی را پذیرفتند و به همین ترتیب تحت نفوذ فرهنگ سامی قرار گرفتند. لیکن به هر حال عمر این نفوذ هم پایان پذیرفت و باضعیف شدن آکد اهالی شوش که در پی فرصتی می گشتند تا خود را از نفوذ سیاسی و فرهنگی آکدی ها رها سازند سر به شورش برداشتند و استقلال از دست رفته را باز یافتند و با شتاب به محو آثار

بیگانه پرداختند.

در هزاره دوم پیش از میلاد شوش بسیار آباد شده بود در شیوه شهرسازی تغییراتی روی داد محله اشراف و بزرگان از محله مردم عادی جدا شد. خانه های ثروتمندان در محله ای بسیار زیبا با بناهای محکم و بزرگ قرار داشت، شهر دارای کوچه های متعدد و میدانهای وسیع و مدارس زیاد شد. در میانه این دوره مردم عیلام با استفاده از موقعیت هایی که پیش آمده بود- مثل حمله کاسی ها به بابل و خروج هیتی ها از بین النهرین - توانستند قدرت و اعتبار گذشته را بار دیگر به دست آورند. در قرن شانزدهم پیش از میلاد سلسله جدیدی در عیلام به نام «شاهانشان و شوش» یا «عظمت بخش امپراطوری»^{۱۱} به وجود آمد. در دوره شاهان این سلسله عیلام رونقی روز افزون یافت شهر «اورانتاش» (چغازنبیل) در زمان پنجمین پادشاه این سلسله که «اورانتاش گال» نامیده میشد ساخته شد این پادشاه چنان مفتون شهری که خود ساخته بود شد که شوش در تمام مدت پادشاهی وی در درجه دوم قرار گرفت، لیکن این وضع ادامه نیافت و بار دیگر در دوره پادشاهی جانشینان «اورانتاش گال» شوش مقام قبلی خود را احراز کرد و سرآمد شهرهای عیلام شد.

در قرن دوازدهم پیش از میلاد با وجود ادامه یافتن ضعف بابل و روی کار آمدن سلسله ای جدید در عیلام و فراغ بال از جانب همسایه غربی خود، مردم عیلام به کار عمران کشور و تقویت قلمرو کشور پرداختند. مقارن سال ۱۱۶۰ پیش از میلاد یکی از پادشاهان این سلسله

۱۱- پایتخت های شاهنشاهی های ایران. ص ۳۳

به نام «شوتروک ناهرنته» به بابل حمله کردند و غنائم زیادی به دست آورد و همه را در معابد شوش نهاد.

عیلام در این دوره چنان گسترده شد که از شمال تا ناحیه دیاله و کرکوک رسید و سراسر دره دجله، و قسمت بزرگی از سواحل خلیج فارس و سلسله جبال زاگرس جزو قلمرو آن شد و به هر حال نخستین شاهنشاهی عیلام در این دوره به وجود آمد و مرکز این شاهنشاهی شوش گردید. به دنبال این فتوحات طرد فرهنگ بیگانه و توجه شدید به فرهنگ ملی نیز آغاز شد.

از این عهد آثار و اشیاء برنزی و زرین زیاد به دست آمده است که هر یک از آنها نمایانگر هنر پیشرفته عیلام در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد است. لیکن با آنکه در این دوره کوشش می شده است که فرهنگ و هنر ملی پشتیبانی شود و با فرهنگ بیگانه به سختی مبارزه می کرده اند در آثار برجای مانده می بینم که هنر بابلی و کاسی در کار هنرمندان عیلام تأثیری محسوس داشته است.

اما آخرین سالهای هزاره دوم میلادی مقارن با پایان عهد عظمت و شکوه عیلام است. در بابل با روی کار آمدن بخت النصر Nabuchodonosor اوضاع تغییر یافت. بخت النصر به انتقام شکستی که بابلیان از عیلام خورده اند، به این سرزمین حمله کرد و شوش را متصرف شد و عیلام چنان شکستی خورد که تا سه قرن بعد اثری از آن در تاریخ نماند. با تمام این احوال سرزمین عیلام به سبب وضع جغرافیایی و برخورداری از نعمت فراوان توانست باز هم این شکست عظیم را جبران کند.

در هزارهٔ اول پیش از میلاد گروهی از اقوام آریائی در عیلام مستقر شدند. اقوام پارسی در منطقهٔ لرستان امروز یعنی شمال ناحیهٔ عیلام سکنی گزیدند و پارسوماش را که یکی از ایالات عیلام بود مرکز فعالیت‌های خود قرار دادند و چون عیلام هم دوره‌های واپسین استقلال خویش را می‌گذرانید و درگیر تشکیلات اجتماعی فرسوده و تمدن ازهم گسیختهٔ خود بود، طبیعتاً این قوم نورسیده و تازه نفس می‌توانست سدی درمقابل هجوم بیگانگان دیگر به‌این سرزمین باشد و خود را قادر می‌دانستند که صاحب سرزمین‌های عیلام شوند، شروع به پیشرفت کردند، سرزمین ایشان را نیز به‌چنگ آوردند. از طرف دیگر آشور بانیپال پادشاه نیرومند آشور به‌قصد یکسره کردن کار عیلام، به‌نواحی که هنوز جزو متصرفات قوم پارس نشده بود حمله برد و شاه عیلام (هوبان هالتاش) را خلع کرد، و بار دیگر در سال ۶۴۰ پیش از میلاد، که آشوریها شورش آغاز کردند، حمله به‌شوش کرد شوش پیش از شروع جنگ تسلیم شد و مردمان آن توسط سپاهیان آشور به‌خاک و خون کشیده شدند و آنانکه از مرگ مصون ماندند از شوش گریختند. این شکست آخرین نیروی حیات را از عیلام گرفت و دولت عیلام بکلی نابود شد اما پارسوماش و سرزمین- ایشان همچنان در دست پارسیان باقی ماند. با تمام این احوال قابلیت داشت که دیگر باره چهره از زیرخاک و خون بدر کشد و به‌عنوان یکی از پایتخت‌های مهم ایران مشهور گردد.

از اینروست که می‌بینیم شوش در دورهٔ شاهنشاهی هخامنشیان شکوه و جلال دیرین خود را بازیافت و پلای شد. میان شرق و غرب،

پایتختی گردید که سفیران همه کشورهای جهان آنروز بدان روی می‌آوردند و پناهگاهی شد برای تمامی پادشاهان و مردان سیاسی که از کشور خود گریخته بودند. علما، دانشمندان، هنرمندان، شاعران از اکناف عالم به‌خصوص یونان و مصر و هند بدین ناحیه روی می‌نهادند و طبعاً در پیشرفت دانش‌های گوناگون و هنرهای آن زمان شوش مؤثر بودند. بنابراین می‌بینیم که نخستین پایتخت شاهنشاهی هخامنشی شوش بوده است.

چون داریوش به‌شاهی رسید، شاهزادگان سابق شوش به‌دعوی سلطنت برنواحی عیلام شورشی آغاز نهادند، داریوش موفق شد که این شورش را خاموش کند و پس از مراجعت از بابل (شاید در سال ۵۲۱ پیش از میلاد) شوش را رسماً پایتخت اعلام کرد و دستور داد تا قلعه‌ای بر بالای تپه‌ای که مجاور ارگ قدیمی شوش بود بنانهند و نیز فرمان داد تا کاخ آپادانا را بسازند و برای آنکه همه اقوام مختلف غیر ایرانی بادیکن شکوه و جلال پایتخت ایران‌پی به‌عظمت این سرزمین برند، هم خود را در زیبا ساختن شوش، که آنروز پایتختی بود جهانی صرف کرد.

مجموعه بناهایی که به دستور این شاهنشاه بزرگ در شوش ایجاد شده عبارت است از: قلعه شهر، کاخ آپادانا، شهرشاهی (خانه‌های درباریان و عمال اداری و بازرگانان که توسط خیابانی پهن به شهر متصل می‌شد). این مجموعه توسط حصاری استوار از خشت خام احاطه شده بود و در قسمت خارجی دیوارهای این حصار خندقی کنده بودند که شهر را محاصره می‌کرد و از گزند دشمن محفوظ می‌داشت

نقشه این مجموعه را داریوش از مجموعه قصرهای سلطنتی عیلام اقتباس کرده بود. چنانکه حدس زده می شود داریوش برای ساختن این کاخها از هنرمندان و معماران ملل دیگر که تابع شاهنشاهی^۳ ایران بودند استفاده کرده است، و به همین جهت در این قصرها به خصوص کاخ آپادانا سبکهای مختلف معماری جهان آنروز خودنمایی می کند .

در لوحه ای که مبتنی است بر فرمان داریوش شاه برای ساختن این کاخها چنین آمده است که :

«این کاخی است که من در شوش بنا کرده ام. تزیینات آن از راه دور آورده شده . چندان خالك كنده شد ، که من به بستر آن رسیده ام . پس از آنکه زمین حفر شد آنرا بسا ریگ درشت در بعضی جاها تا ۴۰ ارش و در برخی تا ۲۰ ارش باریگ درشت انباشته اند . کاخ بر روی این ریگها بنا شده . حفر زمین و انباشتن محل آن با ریگ درشت و قالب گیری آجر ، کار بابلیان بود ، که آنرا انجام دادند . چوب سدر را از کوه موسوم به جبل لبنان آورده اند . اقوام آشور آنرا تا بابل (آورده اند) و از بابل تا شوش کاریان و ایونیان آنرا حمل کردند چوب میش مکن از گنداره و کرمان حمل شد . طلایی که در اینجا بکار رفته از ساردس و بلخ آورده شده. سنگ لاجورد و عقیق را که در اینجا استعمال شده از خوارزم آورده اند . نقره و مس که در اینجا بکار برده اند، از مصر آورده شده . تزییناتی که دیوارها را مزین داشته اند، از ایونیه آورده شده . عاجی که بکار رفته از حبشه ، هند و رنج حمل شده ، و ستونهای سنگی که اینجا - کار گذاشته شده از شهری بنام ابیردوش در عیلام، آورده شده .

هنرمندانی که سنگ را حجاری کرده‌اند ، ایونیان و ساردسیان بودند . زرگرانی که طلا را کار کرده‌اند ، مادی و مصری بودند . کسانی که ترصیع کرده‌اند از مردم ساردس و مصریان بودند . آنان که آجرهای مینایی (با تصاویر) ساخته‌اند ، بابلی بودند . مردانی که دیوارها را تزیین نموده‌اند، مادی و مصری بودند. اینجا، در شوش، دستور ساختن ساختمانی باشکوه داده شد؛ و آن به طرزی عالی تحقق یافت . اهورامزدا مرا حمایت کند ، و همچنین پدرم و یشاسب و مملکت مرا»^{۱۲}

بر اثر ایجاد روابط سیاسی و فرهنگی که از زمان داریوش میان ایران و یونان برقرار شد ، شوش یکی از پایگاههای برخورد اندیشه‌های شرق و غرب و موجب تحولات بزرگی در زمینه ادبیات و علوم و هنر زمان گردید . و حاصل جنگهای سالامیس و مارسیاس (۴۹۸ - ۴۹۷ پیش از میلاد) آن شد که محتویات خزانه شهر ملطیه (Milet) همراه با مجسمه آپولون کاناخوسی (Apollondkanachos) به شوش منتقل شود و دو قرن در آنجا باقی بماند اهالی این شهر که به اسارت گرفته شده بودند به شوش برده شوند و نیز در جنگهای دیگر ایران و یونان عده‌ای از اهالی ایالات دیگر یونان مثل ارتریا (Erteria) نیز به شوش فرستاده شوند و از آن گذشته علما و به‌ویژه پزشکان یونانی در خدمت شاهان هخامنشی در آیند و به شوش عزیمت کنند همه این عوامل موجب آن شد که شوش مرکز فرهنگ و تمدن جدیدی شود که از تمدن شرق

۱۲- به نقل از: گیرشمن ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین،

بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

و غرب تغذیه شده بود.

در دوره شاهنشاهی خشایارشا کاخها و بناهای پیشینیان تعمیر گردید و نیز بناهایی دیگر به دستور این شاهنشاه ساخته شد و شوش پرشکوهتر از همیشه شد. از سراسر کشورهای جهان سفیران و فرستادگان سیاسی، دانشمندان، و هنرمندان بدانجا روی نهادند. در تورات سخن از ضیافتی هفت روزه می‌رود که در سومین سال پادشاهی خشایارشا ترتیب داده شده است. قسمتی از این روایت چنین است.

«.... پس بعد از انقضای آن روزها پادشاه برای همه کسانیکه در دربار السلطنه شوش از خرد و بزرگ یافت ضیافت هفت روزه در عمارت باغ قصر پادشاه برپا نمود. پرده‌ها از کتان سفید و لاجورد باریسمانهای سفید و ارغوان در حلقه‌های نقره برستونهای مرمر سفید آویخته و تختهای طلا و نقره بر سنگفرشی از سنگ سماق و مرمر سفید و درو مرمر سیاه بود. و آشامیدن از ظرفهای طلا بود و ظرفها را اشکال مختلفه بود و شرابه‌های ملوکانه پادشاه فراوان بود. و آشامیدن بر حسب قانون بود که کسی بر کسی تکلف نمی‌نمود زیرا پادشاه درباره همه بزرگان خانه‌اش چنین امر فرموده بود که هر کس موافق میل خود رفتار نماید....»^{۱۳}

شوش در دوره اردشیر اول نیز همچنان آبادانی و شکوه خود را حفظ کرد و چون در عهد این شاهنشاه کاخ داریوش آتش گرفته بود و با سرعت نمی‌شد که آنرا تعمیر کنند، به دستور اردشیر کاخی کوچک در

۱۳- تورات چاپ ۱۹۰۴ میلادی، کتاب استر باب اول ص ۷۷۱

قسمت جنوب شهر شوش ساخته شد. در این کاخ تأثیر هنر یونانی را آشکارا می بینیم به خصوص که سبک هنر فیدوس سنگتراش و هنر سندن قرن پنجم پیش از میلاد یونان در آن کاملاً نمایان است.

در ادوار شاهنشاهان بعدی شوش همچنان مقام خود را حفظ کرده بود و مقر و منزل خاندان سلطنتی بود، چنانکه هنگامی که داریوش سوم در بلخ کشته شد، اسکندر دستور داد جسد وی را به شوش نزد مادرش بردند.

در آنوقت که اسکندر به ایران حمله کرد، چنانکه رفت شوش مرکز مهم سیاسی و اقتصادی ایران بود. راههای کاروانرو مهمی از آن می گذشت و آنها همه شوش را به کشورهای مختلف جهان آنروز متصل می ساخت. این راهها عبارتند بودند از جاده شاهی که شوش را به حران و سارد و افس پیوند می داد و هزار و سیصد و هشتاد و سه کیلومتر طول داشت و بر کنار آن یکصد و یازده کاروانسرا و اقامتگاه وجود داشت، دیگر راهی بود سنگفرش شده که تخت جمشید را به شوش متصل می کرد. جاده سوم شوش را به همدان می پیوست و چهارمین راه، راهی بود که از شوش تا کرمان کشیده بود. اما نباید فراموش کرد که شوش از آن جهت که با خلیج فارس تقریباً یکصد کیلومتر فاصله داشت توسط دو راه آبی به هند و مصر متصل می شد. پس از آنکه اسکندر شوش را فتح کرد و به خزانه بسی نظیر شاهنشاهان هخامنشی دست یافت پایگاه نظامی بزرگی در شوش دایر کرد و مهمترین پادگان خود را در آنجا مستقر کرد که اخیراً محل این اردوگاه بر فراز تپه های مقابل حصار شهر پیدا شده اند. اسکندر

برای آنکه ایران را تبدیل به یونانی دیگر کند علاوه بر آنکه خود با دختر داریوش سوم ازدواج کرد دستور داد که سربازانش نیز با دختران ایرانی ازدواج کنند بدان امید که عنصر یونانی را در شوش مستقر کند. سولوکی جانشین وی نیز نام این شهر را تغییر داد و آنرا «سلوکیه اوله آ» (Seleuciede L'Eulaios) نامید و در تمام مدتی که سلوکیان بر این کشور حکم می‌راندند (شوش به همین نام اخیر خوانده می‌شد).

پس از آنکه شهرهای دیگر توسط سلوکیان ساخته شد و مقر حکومت آنان به آسیای صغیر منتقل گردید شوش ارزش و اعتبار خود را از دست داد و چیزی بر آن افزوده نشد. جز آنکه معابدی در این دوره در شوش ساخته شد که در آنها مراسم دینی یونانیان برگزار می‌شد و به هر حال زبان و دین یونانی و فرهنگ و هنر هلنی در شوش رسوخ یافته بود، چنانکه اثر هنر دوره سلوکی در کشفیات باستانشناسی این شهر کاملاً مشهور است.

اشکانیان دو قرن رنج بردند تا موفق شدند که نفوذ و آثار فرهنگ یونان را محو کنند و فرهنگ ایرانی را جایگزین آن نمایند. از آغاز تسلط اشکانیان بر سلوکیان شوش نام قدیم خود را باز یافت.

اما مدتها زبان مردم شوش زبان یونانی بود چنانکه شاهنشاهان اشکانی فرمانهای خود را برای فرمانداران شوش به زبان یونانی می‌نوشتند. تا آنکه پس از مدتی طولانی توانستند مردم آن دیار را با زبان ملی خود دوباره آشنا کنند و آثار زبان یونانی را به تمامی محو سازند.

خلاصه آنکه شوش در دوره اشکانیان باردیگر شهری مهم و آبادان شد و تا حدودی اعتبار و شکوه خود را به دست آورد لیکن دیگر پایتخت نبود و جزو استانهای مهم ایران شد.

اردشیر بابکان مؤسس شاهنشاهی ساسانی در آخرین جنگی که با سپاه اردوان پنجم در نزدیکی شوش کرد اردوان را مغلوب کرد، شهر شوش در این جنگ خسارات فراوان دید. لیکن جانشینان اردشیر دستور دادند تا همه این خرابیها جبران شود و رونق نخستین را بدان باز گردانند. و چون در جنگهایی که میان ایران و روم رخ می داد عده ای از اسیران رومی را در شوش مسکن می دادند طبیعتاً شوش در این دوره از پایگاههای مهم عیسویت به شمار می رفت و چون در زمان شاهنشاهی شاپورد دوم مسیحیان ایران علیه سختگیریهای وی بر مسیحیان قیام کردند در شوش شورش عظیم رخ داد و شاپور برای فرونشاندن این شورش شهر را به تمامی منهدم و ویران کرد. با اینحال شوش به علت استعداد فراوانی که در آبادانی داشت باردیگر آباد شد و جزو شهرهای درجه دوم ایران درآمد.

شوش پس از حمله اعراب به ایران مانند شهرهای دیگر این کشور به تصرف سپاهیان اسلام درآمد و در آغاز توجه حکام عرب را به خود جلب کرد. چنانکه مسجدی بزرگ در آن بنا نهاده شد که بعید نیست از قدیمترین مساجدی باشد که در ایران ساخته شده است. و با آثاری که از دوره اسلامی از دل خاک شوش به دست آمده است چنین معلوم می شود که این شهر در دو قرن اول هجری از شهرهای آبادان و معتبر بوده است لیکن پس از این دو قرن به تدریج از اهمیت

آن کاسته شده است به خصوص که جغرافیایانویسان قرن سوم هجری یا از آن نام نمی‌برند یا به اختصار از آن می‌گذرند باین حال مؤلف کتاب حدود العالم آنرا از مراکز بازرگانی معتبر می‌شمارد و می‌گوید که شوش شهری توانگر و مرکز بازرگانی و «بارکده» خوزستان است و تابوت دانیال نبی را آنجا یافته‌اند. حمدالله مستوفی یکی از نویسندگان تاریخ و جغرافیا که در قرن هشتم هجری می‌زیسته است از این شهر چنین یاد می‌کند که «گوردانیال پیغمبر بر جانب غربی آن شهر است، در میان آب و در آنجا ماهیان انسی‌اند و از مردم نگریند و کسی ایشان را نرنجاند».

بنابراین معلوم می‌شود که شوش در قرن هشتم به عنوان يك شهر اهمیتی نداشته است و از آن پس نیز تا اواخر قرن سیزدهم وضع به همین منوال بوده است تا اینکه در قرن نوزدهم میلادی یعنی در سالهای میان ۱۸۰۸ تا ۱۸۱۰ میلادی پای‌های‌های خارجی به این ناحیه باز شد و به اکتشافهای باستانشناسی دست زدند: ازین پس شوش به عنوان مرکز مطالعات و حفاریات باستانشناسی درآمد.

و بالاخره شوش امروز یکی از بخشهای شهرستان دزفول است زبان فعلی مردم آن زبانی است مخلوط از لری و عربی مردم آن بر مذهب اهل تشیع‌اند و جمعیتش به ۵۰۰۰ تن می‌رسد راه آهن سراسری ایران از این بخش می‌گذرد و محصول عمده‌اش غلات و کنجد است.

پایسار گاه

در آغاز هزارهٔ اول پیش از میلاد پارسها که تیره‌ای از قبایل ایرانی بودند وارد فلات ایران شدند و در میانهٔ سالهای نهم یا هشتم پیش از میلاد در جنوب و جنوب غربی دریاچهٔ اورمیه سکنی گزیدند. بعد از مدتی بر اثر تهاجمات مختلف ناچار آنجا را ترك کردند و پس از عبور از دره‌های جبال زاگرس در دامنهٔ کوههای بختیاری در جنوب شرقی شوش یعنی در ناحیهٔ پارسوماش که جزو ایلام بود مستقر گردیدند و چون ایلام در آن زمان قدرت جلو گیری از سکونت آنان را در این ناحیه نداشت، پارسیان تحت تابعیت مادها و به ریاست هخامنش حکومت خود را تشکیل دادند.

چیش پیش پسر هخامنش «۶۷۵-۶۴۰ ق.م.» توانست پارس را ضمیمهٔ متصرفات خود نماید و با عنوان شاه سرزمین انشان سلطنت کند. پس از چیش پیش سرزمین وی میان دو پسر او آریارمنه^{۱۴} و

۱۴- از آریارمنه لوحهٔ زرینی در همدان به دست آمده که در آن وی به عنوان شاه پارس نامیده شده است.

کوروش قسمت گردید.

در میان سالهای «۶۰۰-۵۵۹ ق. م» تمام نواحی پارسوماش و انشان و پارس توسط کمبوجیه اول پسر کوروش تحت يك حکومت واحد درآمد. و پایتخت از مسجد سلیمان به پاسارگاد منتقل شد. کوروش دوم که ثمره ازدواج کمبوجیه با دختر پادشاه ماد و بعدها بنام کوروش بزرگ بنیانگذار دولت هخامنشی مشهور گردید، پاسارگاد^{۱۵} را پایتخت خود قرار داد.

پاسارگاد در کنار شاهراه بزرگی قرار داشت و اکباتان را به خلیج فارس ارتباط می داد و این پایتخت قبل از دوران جهانگشایی کوروش روبه آبادانی و زیبایی نهاد و در آن کاخها، باغها و معابد با شکوه ایجاد شد.

علاقمندی کوروش سردار بزرگ پارس به مقر اصلی خود و اقامتگاه پدر و قبایل پارس باعث شد که از زمان پیروزی بر مادها در آنجا به ساختن کاخها و معابر بپردازد از نیرومی توان گفت که پاسارگاد در حدود ۵۵۰ قبل از میلاد به صورت پایتخت و مرکز مهم شاهنشاهی ایران درآمده است.

بزرگترین کاخ پاسارگاد که کاخ اختصاصی کورش است، يك تالار بزرگ با ستونهایی از سنگ سفید دارد. در درگاه اختصاصی این کاخ نقشی برجسته از کوروش دیده می شود که قسمت بالای آن از بین رفته است.

۱۵- پاسارگاد «پارسه کد» است یعنی اردوگاه پارسیان (پارسه گرد)

قلعه پارس،

در نزدیکی کاخ بار، کاخ دیگری است که با وجود ویرانی بسیار، آنچه بر جای مانده است میتوان دریافت که ساختمان آن قدیمتر از کاخ اختصاصی است. نقش برجسته معروف کوروش که به نقش بالدار معروف است^{۱۶} در این کاخ وجود دارد بر بالای سر این نقش کتیبه‌ای به خط میخی بدین مضمون «منم کوروش» کنده شده است. این اثر از بین رفته ولی تا اواخر قرن پیش وجود داشته است و سیاحان از آن طرح برداشته‌اند.

صفه سنگی بزرگی بر روی تپه شمالی جلگه پاسارگاد قرار دارد که از تخته سنگهای بزرگی برای ساختمان آن استفاده شده و چفت و بستهای آهنی این تخته سنگها را بهم متصل کرده است و چنین به نظر می‌رسد که این ناحیه در دوره‌های بعدی محل سکونت بوده است.

در شمال کاخ اختصاصی، برج نیمه ویرانی از سنگ سفید به ارتفاع ۱۲۱۵ متر قرار دارد که به زندان سلیمان مشهور است. در شمال غربی همین کاخ دو آتشگاه سنگی وجود دارد که از ساختمانهای مذهبی پاسارگاد محسوب میشود.

آرامگاه سردار بزرگ هخامنشی که از سنگ سفید است در قسمت جنوبی پاسارگاد و بر بالای سکوی شش طبقه‌ای قرار دارد که ارتفاع مجموع آن در حدود یازده متر است.

از دو قبری که درون اتاق و نزدیک سقف وجود دارد بدون شك

۱۶- در این نقش کوروش بالباس عیلامی و چهاربال که تاجی بر سردارد مجسم شده است.

یکی متعلق است به کوروش و دیگری به ملکه هخامنشی تعلق دارد. با وجود استحکام و مراقبتی که از قبور شده است باز هم از دستبرد زمانه در امان نبوده است.

پاسارگاد بعد از کوروش همچنان پایتخت شاهنشاهی ایران بود ولی چون کمبوجیه پسر و جانشین کوروش اوقات خود را در مصر و افریقا گذراند نتوانست از کاخها و باغهای پاسارگاد استفاده نماید. گرچه در زمان داریوش اول «تخت جمشید» به پایتختی برگزیده شد. ولی تختگاه بزرگ پارسها هنوز هم مورد توجه بود چنانکه شاهان هخامنشی مراسم تاجگذاری و آداب مذهبی را در پاسارگاد بجای می آوردند.

تخت جمشید «پارسیه»

پس از درگذشت کمبوجیه داریوش اول «۵۲۲ - ۴۸۶ ق.م» سردار شجاع و با اراده‌ای که فرماندهی ده‌هزار سپاه جاوید را که نگهبانان شاهی بودند داشت و دارای صفات عالی فرمانروایی بود، با رأی نجبا و سرداران پارس به سلطنت رسید. شاهنشاه بزرگ هخامنشی سعی کرد که ابتدا نظم و آرامش را در سرتاسر مملکت پهن‌آور خود برقرار کند و پس از استقرار کامل و رفع مشکلات در سراسر کشور مراکز مهم ارتباطی تأسیس نمود.

داریوش علاوه بر بابل و هگمتانه و پاسارگاد که در زمان کوروش بزرگ پایتخت اصلی وی بود شوش را نیز که از لحاظ ارتباطی بسیار مهم بود به پایتختی برگزید و شوش در اندک زمانی مرکز اداری شاهنشاهی گردید.

داریوش شاه سپس در صدد برآمد که مقر دیگری در سرزمین اجدادی خود یعنی پارس (ناحیه‌ای بود از پاسارگاد) بوجود آورد و آنرا

مرکز مذهبی و محل تاجگذاری قرار دهد.

نام اصلی پایتخت جدید «پارسه» نام سرزمین اصلی پارسیان است و از سنگ نوشته‌ها چنین برمی آید که داریوش بزرگ بنیانگذار پارسه بوده است. و یونانیان بر این نام کلمه پلیس (= شهر) را افزودند و در منابع خود آنرا «پرسپولیس» ذکر کردند.

تخت جمشید در طول جغرافیایی ۵۲ درجه و ۴۵ دقیقه شرقی و عرض جغرافیایی ۲۹ درجه و ۵۶ دقیقه شمالی واقع است و ارتفاع آن از سطح دریای پارس ۱۷۷۰ متر است.

صفه وسیع آن از قطعات سنگهای بزرگ ساخته شده است که سطح آن به ۱۳۵/۰۰۰ متر مربع می‌رسد برای جلوگیری از خطر سیلاب معماران آبروهایی در کوه تعبیه کرده‌اند که از شمال به طرف جنوب می‌آمد و از زیر بنا می‌گذشت.

راه ورودی به صفه دوردیف پلکان عریض دوطرفه است که در نهایت زیبایی از کف جلگه غربی به صفه منتهی می‌شود.

هدف اصلی داریوش از بوجود آوردن مقر جدید این بود که مرکزی با شرایط مناسب برای بزرگداشت مراسم و سنتها و اعیاد ایرانی و تشکیل اجتماعات از ملتهای تابع شاهنشاهی داشته باشند.

دوجعبه سنگی که درون هر يك دولوح زرین و سیمین قرار داشت در پی بناگوشه دیوار شمال شرقی و جنوب شرقی به دست آمده که به مناسبت شروع ساختمان کاخ به فرمان داریوش بزرگ در آن محل نهاده شده است.

این الواح به خط میخی ، پارسی ، عیلامی و بابلی است و بر آنها چنین نوشته شده است:

«داریوش شاه ، شاه بزرگ شاه شاهان ، شاه کشورها ، پسر ویشناسب همخامنشی . داریوش شاه می گوید : این است شاهنشاهی که من دارم از سکاها که آن سوی سفداست تا حبشه ، از هند تا سارد که آنرا اهورامزدا که بزرگترین خدایان است به من ارزانی کرد . اهورامزدا مرا و خاندان شاهی مرا حفظ کند . »

کاخ آپادانا دارای دو ردیف پله است که از این طریق به کاخهای دیگر مانند کاخ صدستون و حرمرامی رفته اند . تصاویری از نمایندگان کشورهای تابع که حامل هدایا و پیشکشهایی هستند بر دیوار سنگی پلکان منقوش است ، این نقوش سند معتبری است برای شناختن اقوام و ملل تابع شاهنشاهی ایران .

کاخ صدستون به مناسبت آنکه تالار اصلی آن دارای صدستون بوده است به این نام خوانده می شود و در مشرق صقه واقع است . کاخ سه دروازه که شاید محل تشکیل شورای شاهنشاهی بوده است بین کاخ آپادانا و صدستون واقع است و نقش برجسته داریوش بزرگ در حالیکه بر تخت نشسته و خشیایار شاه پشت سروی ایستاده و نمایندگان ۲۸ ملت که تخت را روی سر و دست خود نگهداشته اند ، بر دروازه شرقی آن نقش شده است .

در قسمت جنوبی آپادانا کاخ کوچک اختصاصی «تچر» واقع است که پس از ساختن کاخ آپادانا بنا شده و در کتیبه در گاههای آن نام داریوش و نام کاخ آمده است .

کاخ خشایار شاه به نام «هدیش» از کاخ تچر بزرگتر است و در قسمتی از بلندی صفه واقع شده است این بنا را داریوش بزرگ شروع کرد و خشایار شاه آنرا با تمام رساند . این کاخ دارای ایوانی است ستوندار و تالار مرکزی آن نیز ۳۶ ستون دارد .

در جنوب شرقی کاخ خزانه داریوش واقع است با تالارهایی ستوندار و سقف آن بر روی ستونهای چوبی قرار داده شده است . در این کاخ آنچه از استانها و ممالک تابع و متصرفات به عنوان مالیات یا هدایا بسوی پایتخت می آوردند و نیز ذخایر و خزانه مملکتی نگهداری می شده است در خاکبرداری ساختمانهای این کاخ هفت لوح مربوط به خشایار شاه بدست آمد که پنج لوح به خط میخی و دو لوح به خط بابلی است . در شرق کاخ خزانه اطاقها و راهرویی واقع است که محل اقامت پاسداران بوده است .

شاید قدیمترین ساختمان پایتخت کاخی است در قسمت جنوب غربی که از آن سر ستونهایی به شکل شیردوسر زیر ستونهای بزرگ به جای مانده است علاوه بر کاخهای روی صفه کاخها و ابنیه متعدد دیگری برای سکونت نزدیکان و بزرگان کشور وجود داشته که قسمت زیادی از ساختمانهای آن کشف گردیده است .

از آثار به جامانده در این ابنیه می توان دریافت که مقدونیها تمامی ساختمانهای شهر پارسه را به آتش کشیده و سعی در انهدام آنها داشته اند . بر بدنه کوه رحمت آرامگاه اردشیر دوم و اردشیر سوم و آرامگاه نا تمام داریوش سوم مانند دخمه ای کنده شده است بقایای ساختمان سنگی در محل معروف به نقش رستم وجود دارد که شباهت زیادی به

آرامگاه کوروش در پاسارگارد دارد و بر طبق نظریه هر تسفلد آرامگاه
نا تمام از آن کمبوجیه است .

آرامگاههای پادشاهان هخامنش، داریوش اول خشایارش اول
وارد شیر اول و داریوش دوم در حدود شش کیلومتری شمال تخت جمشید
بر بدنه بالای کوه حاجی آباد بر دل سنگ کنده شده است، آرامگاه
داریوش بزرگ دارای کتیبه ای است به سه زبان پارسی باستان، بابلی
و عیلامی، که بنابر دستور وی بر سر مقبره او کنده شده است.

یکی از آثار بسیار مهم این دوره بنای بسیار مجلل کعبه زرتشت
است که در مقابل آرامگاه داریوش دوم واقع است و به سبک زندان
سلیمان، آتشگاه پاسارگاد ساخته شده است کعبه زرتشت به صورت
برج مربعی است از سنگ سفید که توسط پلکانی به درون بنا راه می یابد .
در کاوشهایی که در نیم قرن اخیر انجام گرفته آثار مختلفی که نمونه ای
از هنر این دوران است به دست آمده ، این آثار باقی مانده ایست از
آنچه که از آسیب آتش سوزی و غارت یغماگران به جای مانده است
بسیاری از این آثار مانند الواح زرین و سیمین داریوش بزرگ و الواح
گلی مدارک و اسناد تاریخی هستند و پاره ای از شاهکارهای هنر این دوره .

تلفیقی از هنر اصیل نجد ایران ، عیلام و ماد و پارس و ملل تابعه
شاهنشاهی در ساختمان تخت جمشید و حجاریها و نقوش و کند کاریها
و ستونها و سرستونها به کار رفته . بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت
که آثار مهم این پایتخت معروف هنر شاهنشاهی پهناور ایران است .
به سبب هوای معتدل و مناسبی که «هگمتانه» داشت شاهنشاهان
هخامنشی تابستان را در همدان و پائیز و زمستان را در شوش و یا بابل

و بهار رادر تخت جمشید میگذرانند و نیز تخت جمشید محل برگزاری
مراسم و بزرگداشت این جشن ملی بوده است .
در حمله اسکندر تخت جمشید پایتخت با شکوه هخامنشیان به
تاراج رفت و ویران شد، و باویرانی آن بسیاری از اسناد گرانبهای ایران
نابود گردید .

تیسفون

بنای آجری نیمه ویران و عظیمی که در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی بغداد و در ساحل چپ دجله واقع شده است و با وجود گزند حوادث و آسیب‌زمان همچنان برپای ایستاده یکی از مهمترین مراکز تمدن باستانی ایران و پایتخت بزرگ شاهنشاهان اشکانی و ساسانی است. واژه تیسفون به‌طور قطع واژه‌ایست ایرانی. جغرافیادانان ایران دوره اسلامی آنرا تیسفون یا توسفون یا توسبون^{۱۷} و مورخان غربی کتسیفون (Ctesiphon) آورده‌اند.

مردم تیسفون را بیشتر ایرانیان و یهودیان و آرامیان تشکیل می‌دادند این قوم شهر را مدینه می‌گفتند و چون تیسفون ازدو شهر تشکیل شده بود آنرا مدائن خواندند.

تیسفون در ۳۳ درجه طول شمالی و ۴۵ درجه عرض شرقی قرار

۱۷- در متن پهلوی تیسپون آمده است. رش. کتاب تاریخ شاهنشاهی

ساسانیان، تألیف آرتور کریستین سن.

داشته و بر اثر وجود دجله بسیار حاصلخیز بوده است .
 در کتب تاریخ مربوط به پارت چنین آمده است که چون پارتها
 بین النهرین را تصرف کردند ، تیسفون را، به عنوان اردوگاه ارتش
 خود، ساختند تا در مقابل سلوکیه^{۱۸} پایگاهی استوار داشته باشند.
 حمدالله مستوفی مؤلف نزهت القلوب در توصیف تیسفون چنین
 آورده است . «مداین از اقلیم سوم طولش از جزایر خالدات (فب)
 و عرض از خط استوا (لح نا) طهمورث دیوبند پیشدادی ساخت و
 «گرد آباد» خواند . جمشید به اتمام رساند و تیسفون گفت».^{۱۹}
 روایات نویسندگان دیگر درباره تیسفون از این قرار است .
 «مد این شهر کیست بر شرق دجله (مقر خسروان) بوده است».^{۲۰}
 «شهر تیسفون مخصوص اقامت افواج و مأموران پارتی بوده
 است».^{۲۱}

«تحوالات تاریخی اشکانیان را مجبور کرد پایتخت خود را به
 تیسفون کنار دجله انتقال دهند».^{۲۲}

«پارتها شهر جدیدی را به نام تیسفون که در برابر سلوکیه بر

۱۸- سلوکیان هر شهری را که بنامی کردند به نام سلوکیه می خواندند.
 در بین النهرین هم شهری بنام سلوکیه بنا کردند و آنرا مدتی پایتخت خویش
 قرار دادند.

۱۹- نزهت القلوب تألیف حمدالله مستوفی بکوشش دبیر سیاقی.

۲۰- حدود العالم من المشرق الى المغرب به کوشش منوچهر ستوده.

۲۱- تاریخ سیاسی پارت ترجمه علی اصغر حکمت.

۲۲- ایران در زمان ساسانیان پرفسور آرتور کریستین سن، ترجمه رشید یاسمی

دجله قرار داشت به تختگاه برگزیدند.»^{۲۳}

مهرداد اول بایشرفت در غرب و درهم شکستن نیروی سلوکیان و تفرق بر سراسر بین النهرین و سوریه، تیسفون را که منطقه‌ای حاصلخیز و از لحاظ سوق الجیشی ممتاز بود، اردوگاه قرار داد. این ناحیه پس از چندی به صورت اقامتگاه زمستانی و پایتخت شاهنشاهان اشکانی درآمد و از آن پس روز به روز بر وسعت پایتخت اشکانی افزوده شد و شهر تیسفون که سلوکیه جزئی از آن شده بود یکی از مراکز مهم سیاسی و اقتصادی گردید.

در این دوره وضع مالی کشور به سبب موقع اقتصادی و بازرگانی و توسعه تجارت و معاملات و توجه خاص شاهنشاهان ایران رونق فراوان داشت و حقوق گمرکی یکی از عواید مهم و درآمد مملکت بود، و برای نگهداری و مراقبت راههای کاروانرو و تشکیلات منظمی داده شد. از آن جمله دو جاده مهم تجارتي وجود داشت که یکی از آسیای صغیر شروع می‌شد و به خلیج فارس پایان می‌یافت و دیگری راه معروف ابریشم که از چین به مدیترانه کشیده شده بود. در کنار این راهها برای رفع نیاز کاروانیان منزلگاهها و کاروانسراهایی وجود داشت.

پارتهای همیشه شهرهای تجارتي را در نظر داشتند و بدین ترتیب تیسفون، آباد و معمور شد و پایتخت معتبر اشکانیان به سبب داشتن موقع جغرافیایی مناسب مرکز سیاست شاهنشاهی پارت گردید.

در اندک زمانی تیسفون با دریافت عایدات مختلف و مالیات و

۲۳- اشکانیان تألیف دیاکونف ترجمه کریم کشاورز.

خراج و مقرری سالیانه شاهان و امرای تابع، بسیار غنی و پر ثروت شد و در دوره «ارد» که دوره اقتدار شاهنشاهی پارت بشمار می آید تیسفون به اوج شهرت خود رسید .

در دوره ارد اول و پاکور دوم که توجه بسیار به توسعه و زیبایی پایتخت داشتند ، کاخ سفید و کاخها و ساختمانهای جدید ساخته شده. کاخ سفید تا اواخر قرن سوم هجری یعنی دوره خلافت المکفی بالله بر پا بود .

از حفاریهایی که توسط هر تسفلد وزاره در محل خرابه های تیسفون انجام شده چنین معلوم شد که این شهر از دو قسمت تشکیل شده بوده است یکی محله شمالی « کهنه » که از دوران اشکانیان بر جای مانده و تمامی کاخها در آنجا ساخته شده بود و دیگری محله جنوبی .

در سال ۵۱ میلادی که بلاش اول بر تخت نشست با وجود گرفتاریهای فراوان به شهر سازی و آبادانی توجه خاص مبذول نمود و شهر جدید و لکشیا را بنیاد نهاد . قصد بلاش از ایجاد این مرکز تجاری در مجاورت تیسفون آن بود که بازرگانی به وجه بهتری جریان یابد .

از ابتدای قرن دوم میلادی مهاجمات رومیها و اغتشاشات داخلی آغاز شد سه بار تیسفون به تصرف بیگانان درآمد اما چیزی نگذشت که از تصرف آنان خارج شد، لیکن پارتها با وجود پایداری و شهامتی که نشان دادند از این جنگها خسارت فراوان دیدند. این نبردها از یک طرف، و اختلافات شاهزادگان و منازعات آنان از سوی دیگر موجب ضعف سلطنت پارت شدو بالاخره شاهنشاهی پارت به علت ضعف حکومت مرکزی و نارضائی جامعه ایرانی پایان یافت و تیسفون مرکز حکومت ساسانیان گردید .

پس از شکست اردوان پنجم ، و چیره شدن اردشیر بابکان بر دولت عظیم پارت ، اردشیر پیروزمندانه به تیسفون وارد شد ، و تاجگذاری کرد و تیسفون همچنان پایتخت باقی ماند .

شهر تیسفون در دوره ساسانیان نه تنها یکی از بزرگترین شهرهای دنیای آنروز محسوب می شد ، بلکه به لحاظ داشتن کاخهای با شکوه و زیبا بی نظیر بود . پایتخت ساسانی از مجموع هفت شهر تشکیل می شد و دارای حصارهای بلندی بود و دروازه های آن درهای استوار داشت که از هر جهت حفاظت شهر را تأمین می کرد . به سبب افزایش جمعیت روزافزون تیسفون و رفت و آمد زیاد پلی که در دوره اشکانیان بر روی دجله ساخته شده بود کافی نبود ، شاپور دوم پل دیگری بر روی دجله بست تا مردم از لحاظ رفت و آمد در رفاه باشند .

یکی از مهمترین آثار ساسانی کاخ کسری یا طاق کسری است که هنوز قسمتی از آن برپاست . ساختمان قسمت زیادی از این کاخ را به خسرو اول انوشیروان نسبت داده اند بعقیده هر تسفلد این بنا از دوره شاپور اول بر جای مانده است ولی آنچه صحیح بنظر می رسد اینست که در دوره شاپور اول کاخی در این محل ساخته شد و در زمان خسرو انوشیروان بنای آن کامل گردید .

در دوران شاهنشاهی خسرو انوشیروان تیسفون آبادتر و وسیع تر شد و طبقات مردم آن به آسودگی روزگار میگذرانیدند . و خسرو پرویز پس از خلاص شدن از گرفتاریهای داخلی موفقیتهای پی در پی به دست آورد و قدرت و عظمت ساسانی را به پایه شکوه و جلال دوره هخامنشی رساند .

در دوران سلطنت خسرو دوم تیسفون محل اجتماع دانشمندان جهان گردید و صنعت و هنر در این دوران رونق فراوان یافت .
در مورد تجمل دربار خسرو پرویز مورخین خارجی و ایرانی دوره اسلامی شرح مفصل داده اند که گویای شکوه و عظمت دربار و پایتخت ساسانی است .

در فاصله چهار سال پس از مرگ خسرو پرویز تا سلطنت یزد گرد سوم حدود ده تن پادشاهی کردند و همین وضع موجب آشفتگی اوضاع گردید و در دوران پادشاهی یزد گرد سوم نابسامانیها و آشوبها چنان وضع آشفته ای در مملکت ایجاد کرد که پایتخت باشکوه و معظم ساسانیان که مدت هفت قرن مرکز سیاست مملکت بود با وجود دلیری های سرداران ایرانی به سبب از هم گسیختگی دستگاههای مملکت و بی نظمی امور به دست سپاهیان عرب افتاد ، و تازیان که غنائم بیشمار آنان را مبهوت و مجذوب کرده بود بر آن شدند که با شور و امید بیشتر به تاراج غنائم بپردازند بسیاری از ساکنان پایتخت خانه و زندگی را رها کردند تا شاید جان سالم به در برند یزد گرد هم که با شتاب پایتخت را ترک گفته بود فرصت نشد که گنجینه های گرانبهایی که در خزانه سلطنتی بود و آثار و اشیاء قیمتی کاخها را از تیسفون بیرون برد لذا شهر با گنجینه های فراوان به دست تازیان افتاد . بسیاری از غنائم از جمله شمشیرهای خسرو و نعمان و تاج خسرو و قالی معروف بهار کسری را برای خلیفه عمر فرستادند و عمر تاج را در کعبه آویزان کرد و دستور داد تا قالی بی نظیر را قطعه قطعه میان جنگجویان عرب تقسیم کنند . با تاراج کاخها و غارت و کشتار در تیسفون و فرار مردم شهر ویران شد و با کشته شدن یزد گرد

سوم امید اینکه شهر دوباره مرمت شود و شکوه و جلال خود را باز یابد به یأس مبدل شد .

دردوران خلافت منصور دومین خلیفه عباسی باقی مانده کاخهای تیسفون فدای شهر نو بنیاد بغداد پایتخت جدید امپراتوری اسلام گردید، منصور دستور داد برای احداث شهر جدید از مصالح ساختمانها و باقی مانده کاخهای تیسفون استفاده کنند .

و بدین ترتیب از شهر با شکوهی که مدت هفت قرن یکی از مهمترین مراکز سیاست و علم و تمدن و اقتصاد جهان کهن بود جز ویرانه طاق کسری و آثاری معدود که زینت بخش موزه های جهان است اثری دیگر نمیتوان جست .

نیشاپور

در دوره تسلط مسلمانان بر خراسان زمانی مرو و زمان دیگر به علت وضع سوق الجیشی بلخ را به عنوان مرکز ایالت خراسان برگزیدند اما باروی کار آمدن طاهریان نیشاپور که یکی از قسمتهای چهار گانه^{۲۴} خراسان و در قسمت غربی خراسان واقع است به پایتختی برگزیده شد .

بر طبق نوشته جغرافی دانان ایرانی و عرب کلمه نیشاپور به معنای «نیو شاه پور» یعنی کار خوب یا جای خوب شاه^{۲۵} است .

شاپور اول فرزند اردشیر بابکان بنیان گذار این شهر بود ولی شاپور دوم به تجدید بنای آن پرداخت و به همین مناسبت نیو شاه پور یا نیشاپور منسوب به وی است .

عده ای را عقیده بر این است که نیشاپور در زمان خلافت عثمان

۲۴- سه قسمت دیگر مرو و هرات و بلخ نام داشت.

۲۵- سرزمینهای خلافت شرقی، تألیف لسترنج، ترجمه محمود عرفان.

جزء متصرفات مسلمانان شد و برخی معتقدند که فتح این شهر در زمان عمر و به دست احنف بن قیس صورت گرفته است.

نیشابور در اوایل تسلط اعراب به اسامی مختلف مانند سابور- خواست و ابر شهر نیز معروف بوده است. گویا عنوان دولتی یا عنوان رسمی و اقتصادی نیشابور، ایران شهر بوده^{۲۶}، زیرا المقدسی و بعضی از مورخان دیگر آنرا به همین نام ضبط کرده اند.

یاقوت حموی به نقل از کتاب الملحمة بطليموس می گوید: طول جغرافیایی نیشابور «از جزایر خالدات» ۸۵ درجه و عرض آن «از خط استوا» ۳۹ درجه و جزء اقلیم پنجم است.

شهر نیشابور در هامونی وسیع واقع است. و به گفته اصطخری بناهای آن از گل ساخته شده و مساحت شهر يك فرسنگ در يك فرسنگ و دارای شارستان و ربض بود. حمد الله مستوفی در مورد باروی شهر و وضع ساختمان آن و چگونگی انتخاب شهر مزبور به عنوان پایتخت چنین می نویسد.

«دور باروش پانزده هزار گام است و بر شیوه رقعہ شطرنج هشت قطعه در هشت قطعه نهاده اند. . . . دارالامارة خراسان در عهد اکاسره تا آخر عهد طاهریان در بلخ بود و چون دولت به بنی لیث رسید در نیشابور دارالامارت ساخت و نیشابور دارالملک خراسان شد».^{۲۷}

رودخانه ای که نیشابور را مشروب می کرد «شوره رود» دارای شعبی چند است، در زمان المقدسی یعنی در قرن چهارم نیشابور چهار

۲۶- لسترنج ص، ۴۰۹.

۲۷- نزهت القلوب، ص ۱۴۸.

روستای آباد به نام شامات و ریوندو مازول و بسته فروش، که آنرا پشت فروش می گویند، داشت.

دروازه های شهر عبارت بودند از : دروازه جنگک که از آن به جانب مرو و ماوراءالنهر می رفتند و دروازه قباب که از آنجا به طرف عراق و گرگان مسافرت می کردند و دروازه اسپریس به سوی قهستان و فارس .

عمرولیت صفاری بنیان گذار مسجد جامع نیشابور است. صاحب روضات^{۲۸} درباره آن چنین می آورد «مسجدجامعی داشت عجیب و غریب و حوض مسین و روی نهاده که چهارصد مرد گرد در آمدی و وضو ساختی و چراغ برنجین برقبه او آویخته بود که چهارصد فوله^{۲۹} داشت. در نیشابور کاریزها و قنوات بسیار تعبیه کرده بودند و چون اسمعیل بن احمد سامانی نیشابور و مشایخ و مزارات و قنوات آنرا دید گفت «در هیچ جا چون نیشابور شهری ندیدم اما آبهای او بر روی زمین بایستی و مشایخ او در زیر زمین مگر اندکی.»^{۳۰}

شهر نیشابور به سال ۵۵۰ توسط غزان ویران گردید . در اوایل قرن هفتم هجری قمری تولی پسر چنگیز آن شهر را به انتقام خون طغاجارنویان که به دست مردم به قتل رسیده بود محاصره و خراب کرد این شهر قبل از هجوم مغول به سال ۶۰۵ و پس از آن به سال ۶۷۹ بر اثر زلزله آسیب شدید دید .

۲۸- روضات الجنات، جلد اول ص ۵۰۵.

۲۹- لوله.

۳۰- روضات الجنات، جلد اول (۲۳۹-۲۵۰).

زرننگ «زرنج»

شهر زرننگ (زرنج) بنا بر روایت ابن حوقل مؤلف کتاب
صورة الارض بزرگترین شهر سیستان در قرن چهارم بود . لسترنج به
استناد قول یعقوبی محیط زرننگ را چهار فرسنگ نوشته است.^{۳۱}
از دوران صفاریان دارالاماره‌هایی در زرننگ بر پا کرده بودند
و ابنیه فراوان در این شهر به وجود آمده بود که اثری از آنها باقی
نیست .

پنج دروازه معروف شهر زرننگ عبارت بودند از : دروازه کهن
که هر دو به راه فارس گشوده می‌شد. دروازه کرکویه به جانب خراسان ،
دروازه نیشک که از آن به یکی از شهرهای کنونی افغانستان به نام بست
می‌رفتند . و دروازه طعام که از چهار دروازه دیگر آبادتر بود.
ابنیه داخل شهر زرننگ از گل ساخته شده بود . و به هیچوجه

۳۱- سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۳۶۰

چوب در ساختمانهای داخل شهر به کار نمی رفت از جمله بناهای مهم زرننگ باید از مسجد جامع دارالاماره و قصرهای یعقوب لیث و عمرو لیث نام برد. قصر یعقوب مخصوص حاکم و امیر سیستان بود بنای ارک که توسط عمرو لیث ساخته شده بود، محل نگهداری خزانه خود او نیز محسوب می شد. در اطراف مسجد جامع بازارهای شهر قرار داشت. حمدالله مستوفی درباره زرننگ چنین می آورد :

«جهان پهلوان کرساسف ساخت و زرننگ نام کرد و عرب زرنج خواندند و بر راه ریگ روان بحیره زره بندی عظیم بست تا شهر از آسیب ریگ روان ایمن شود . بعد از آن بهمن تجدید عمارتش کرد و سگان خواند. عوام نیز سگستان گفتند و عرب معرب کردند سگستان خواندند به مرور سیستان شد. هوایش به گرمی بابل است و آبش از سیارودش هیرمند (هیرمندیاهیلمند) است و درو باغستان بسیار و میوه های خوب و فراوان باشد»^{۳۲}.

شهر زرننگ از زمان ساسانیان یکی از بزرگترین شهرهای ایران به شمار می آمد این شهر در کنار سنارود - شعبه هیرمند - قرار داشت. این شهر در قرون اولیه اسلام بهمن نام (زرنج یا زرننگ) خوانده می شد ولی از آن پس در کتب جغرافیا آنرا مدینه سجستان «شهر سیستان» نامیدند در سال ۷۸۵ این شهر در حمله امیر تیمور گورکان با خاک یکسان شد. خرابه های شهر مزبور را امروز در نزدیکی زاهدان کنار نهری از شعب هیرمند می توان دید .

وی

شهر ری که از شمال به سلسله جبال البرز ، از مشرق به سمنان ، از جنوب به قم و از غرب به قزوین محدود می شده است تاریخش به پیش از اسلام می رسد و در گذشته به نام «رگ» یا به قول مینورسکی «رگن»^{۳۳} خوانده می شده است بلعمی بنای آنرا به هوشنگ از شاهان پیشدادی نسبت داده^{۳۴} و بنابر عقیده هر تسفلد مولد زرتشت بوده است.^{۳۵} از این شهر در کتیبه داریوش در بیستون به نام «رگ» شهری از ماد نام برده شده^{۳۶} است . و در اوستا (یسنا۱۹ فقره ۱۸) از آن به نام رغه زرتشت نام می رود^{۳۷} و در فرگرد اول و ندیداد (وی دودات) فقره ۱۵ چنین آمده است که : «در میان این کشورهای باشکوه رغه

۳۳- مقاله تهران پایتخت ایران ، دایرة المعارف اسلامی، سال ۱۹۳۴ ، جلد چهارم .

۳۴- استاد ذبیح الله صفا، حماسه سرایی در ایران، چاپ ۱۳۳۲، ص ۴۱۷ .

۳۵- همان مأخذ ، ص ۴۸۵ .

۳۶ و ۳۷- پورداوود، گاتها، ۱، تشارات انجمن زرتشتیان ایران، ص ۲۵

دوازدهمین است که من اهورامزدا بیا فریدم^{۳۸}. و مرحوم پور داوود چنین می آورد: «ری معروف و مشهور که بطليموس منجم و جغرافی دان یونانی قرن دوم میلادی از آن اسم می برد . . . در قدیم از شهرهای بسیار مقدس شمرده می شد، مرکز روحانیت ایران بود. موبدان موبد بزرگ که عنوان زرتشتروتمه داشت (یعنی مانند زرتشت) در همین ری اقامت می گزیده، مانند پاپ ایتالیا در سابق يك قسم سلطنتی داشت، ایالت ری مرکز فرمانروایی مادی و معنوی او بود»^{۳۹}.

ری از جمله شهرهای ایرانست که به سادگی تسلیم عربها نشد، پرفسور مارکوارت در کتاب خود به نام ایران شهر (ص ۱۳۷) می نویسد: «در سال ۱۳۱ هجری قمری (۱۲۸ هجری شمسی) ابو مسلم مسمغان را به اطاعت دعوت کرد، چون او امتناع کرد موسی بن کعب را به جنگ اوفرستاد اما کاری از پیش نرفت تا آنکه در زمان «المنصور»، مسمغان شکست یافت و با برادرش ابرویژ و دو دخترش در قلعه استوانوند به دست دشمن افتادند»^{۴۰}.

ری بر سر جاده «بغداد - ری - خراسان» و «خراسان - ری - آذربایجان» و «بغداد - ری - طبرستان و دیلمان»، که همه آنها در قرنهای اول اسلامی از بزرگترین شاهراههای بازرگانی این ناحیه بوده اند^{۴۱} قرار داشت و یکی از نخستین شهرهای ایران بود.

۳۸، ۳۹ - پورداوود، گاتها، انتشارات انجمن زرتشتیان ایران، ص ۲۵.

۴۰ - به نقل از پورداوود، گاتها، ص ۲۶.

۴۱ - خسرو خسروی، تطور جمعیت و شکل تهران، مجله سخن، سال ۱۲،

شماره ۱، ص ۳۵

شهرستان ری در حدود سال ۲۶۱ هجری قمری (۲۵۳ هجری شمسی) تشکیل می شده است از خود شهر و سی و سه شهرک و دیه که عبارت بوده اند از : خوار ، بیست ، دستی ، دماوند ، دولاب ، زنبوریه ، زویق ، غار ، گشتانه (فسطانه) ، کلین ، محمدیه ، مشکاوین ، مهرقان ، ورامین ، وسفند ، وهبن ، تهران ، اذن ، اسفندون ، اشنان ، بهزان ، جراذین ، خرما باد ، خرمین ، دزاه ، دهک ، دوربست (= درشت = طرشت) ، سن ، طبرک ، قصران ، نرمق ، رفسنجان ، یزدآباد.^{۴۲} و بنابر گفته ابن حوقل بعضی از این روستاها متجاوز از «ده هزار تن، جمعیت داشته است»^{۴۳}.

بی شک بعضی از این دهکده ها آن قدر بزرگ بوده که خود شهر کی محسوب می شده است ، و بهر حال در قرن پنجم که جمعیت ایران با آمدن قبایل زردپوست ناگهانی افزایش یافت شهر ری هم از این کثرت جمعیت بی نصیب نماند چنانکه تاب تحمل آنان را نیاورد و لشکر یکصد هزار نفری بر کیارق از بی آذوقگی در این شهر باقی نماندند. با این وصف بنابر قول مؤلف «حدود العالم» ری شهری بوده است بزرگ و آباد با مردم ثروتمند و محصول فراوان چنانکه خراجی گزاف از آن برمی خاسته است.

مساحت شهر ری در اواخر قرن سوم و قرن چهارم هجری بنابر گفته مقدسی و ابن حوقل در حدود يك فرسنگ دريك فرسنگ یا يك فرسنگ و نیم در يك فرسنگ و نیم بوده است و بنابر نقل «مسعر بن

۴۲ - تطور جمعیت و شکل تهران.

۴۳ - صورة الارض .

مهلهل» در مرکز شهر نیز شهر دیگری قرار داشته است که دروازه‌هایش از آهن بوده و دیوارهای بلند داشته است و مسجد جامع و بازار بنا بر قول مقدسی شهر دارای پنج دروازه بوده است به نامهای دروازه باطاق در جنوب غربی که راه بغداد بود ، دروازه بلیسان در شمال غربی که راه قزوین از آن می‌گذشت و دروازه شمال شرقی که از آن به سوی طبرستان می‌رفتند و دروازه هشام در شرق شهر که راه خراسان بود و دروازه جنوبی شهر که جاده قم بود . بازارهای شهر در بیرون آن و جلوه‌مین دروازه‌ها تشکیل شده بود مهمترین آنها محله ساربانان و بازار روزه بود ری دارالکتبی نیز داشته که در کاروانسرای زیر محله روزه بوده است و بازار میوه فروشانی که خربزه‌خانه معروف بوده است. اهمیت و اعتبار ری پس از قرن چهارم به تدریج روی به نقصان نهاد به چند دلیل : نخست آنکه نواحی شمالی حومه ری خوش آب و هوا تر از خود ری بود و خواه ناخواه مردم خواستار زندگی در نواحی خوش آب و هوا تر بودند. دوم آنکه با وجود اختلافات مذهبی که از قرن چهارم در ری شدت می‌گرفت یعنی اختلاف میان حنفی‌ها و شافعی‌ها و جنگ مسلحانه‌ای که میان آنان رخ می‌داد موجب می‌شد که مردم از میان این فتنه‌ها و ناامنی‌ها بگریزند و دل از شهر برکنند و به جای امن بروند و البته عامل سوم یعنی حمله مغول این مهاجرت را تسریع کرد و ری به تدریج کوچک و کوچکتر گردید تا آنجا که بخشی شد از توابع یکی از روستاهای خود به نام تهران .

سمرقند

این شهر که بر کناره رود سغد قرار دارد و مرکز ایالت سغد بوده است ، بناهای آن از گل و چوب ساخته شده و چنانکه معروفست مردمان آن نیکو روی و زیبا و با متانت و وقار تمام بودند .

باروی شهر سمرقند دارای چهار دروازه بود به نام : درچین به طرف مشرق ، در نوبهار به طرف مغرب ، در بخارا به جانب شمال ، و دروازه کش به سوی جنوب ، این شهر همچنین دارای کهندژ و شارستان و ربض بود و سرای امارت و لشکرگاه در کهندژ واقع بود . یکی از آبادترین محلات سمرقند محله سه طاق بود که در نزدیکی سد عظیمی که بر رود سغد ساخته بودند قرار داشت و دکانهای بسیار در آن دیده می شد که متعلق به جماعت زردشتیان بود . دیوار ربض دو فرسنگ در دو فرسنگ بود و مسجد آدینه در شارستان و قسمت جنوبی کهندژ قرار داشت . در اکثر نواحی این شهر باغ و بوستان وجود داشت . شهر سمرقند دارای چهار روستای عظیم ، موسوم به

«بنجیکت» و «ورغسر» و «ساودار» و «مایمرغ» داشت و «درمایمرغ جایگاهی هست آنرا و یودد خوانند. اخشید کی ملک سمرقند بود و درین دبه مقام داشتی و هنوز کوشکهای اخشیدی آنجا بر جاست»^{۴۴}

در بازارهای شهر سمرقند انواع و اقسام کالای دنیا فراوان عرضه می‌شد، چه این شهر در حقیقت بازار بزرگ و محل دادوستد کلیه شهرهای ماوراءالنهر بود. مردم سمرقند کاغذسازی را از چینیان آموخته بودند و کاغذی که در سمرقند ساخته می‌شد در کلیه ممالک مشرق زمین معروف بود و خواستار فراوان داشت.

در دوران امارت نصر بن احمد سامانی شهر سمرقند مرکز حکومت وی بود و پس از آنکه نصر به سال ۲۷۹ درگذشت برادرش اسماعیل جانشین وی شد و سلسله شاهنشاهی سامانیان را رسماً تأسیس کرد و شهر سمرقند را به عنوان پایتخت قلمرو سامانیان برگزید.

سمرقند به سال ۶۱۶ مورد حمله مغول واقع شد و ویران گردید. اما چون سلطنت مسلم امیر تیمور گورکان شد سمرقند را به پایتختی برگزید و توجهی خاص بدان مبذول داشت. به امر وی ابنیه و عمارات و کاروانسراها در این شهر فراوان ساخته شد.

۴۴- مسالك وممالك، اصطخری، ص ۲۵۱.

بخارا

بخارا یکی از چهار ولایت سغد^{۴۵} بود که در کنار رود زرافشان و نزدیکی کوه «ورکه» واقع است. شهر دردشت وسیعی واقع شده و اطراف آنرا کاخها و باغهای فراوان فرا گرفته است. روستاهای این شهر، بنا بر نقل جغرافیانویسان، آنچنان فراوان بوده است که تمامی آنها به یکدیگر پیوسته بودند. مساحت بخارا بنا بر نقل صاحب کتاب «حدود العالم من المشرق الى المغرب»: «دوازده فرسنگ اندر دوازده فرسنگ است و دیواری به گرد این همه در کشیده به يك پاره و همه رباطها و دهها از اندرون این دیوار است» ظاهراً درون این دیوار دیواری دیگر وجود داشته است «نیم فرسنگ در نیم فرسنگ» که شهر بخارا در داخل آن واقع شده بود.

۴۵ - سغد ناحیه‌ای بوده میان رودخانه سیحون و جیحون و پس از تسلط مسلمین بر ماوراءالنهر به چهار ولایت، سمرقند، بخارا و کش و نخشب تقسیم شده است.

بخارا را در قدیم «بومجکث» می‌نامیدند و مسافران چین به آن «شهر نومی»^{۴۶} می‌گفتند. بیرون شهر کهندژی وجود داشت و سامانیان وقتی پایتخت خود را از سمرقند به بخارا انتقال دادند در همین دژ سکونت کردند. این دژ دارای ربض و بازارها و مسجد آدینه بود. بنا بر روایت اصطخری شهر هفت دروازه داشت که عبارت بودند از: در شارستان، در نور، در کنده، در آهنین، در قهندز، در مهر (یا دروازه بنی اسد) و در سغدیان، و نیز کهندژ آن دو دروازه داشت موسوم به در ریگستان و در مسجد آدینه، و ربض بخارانیز دروازه‌های متعددی داشت که نام تمامی آنها در کتاب المسالك و الممالك اصطخری آمده است.

بخارا ناحیه‌ای بوده است آباد و سرسبز و خرم و پر نعمت چنانکه اصطخری می‌نویسد: «اگر کسی به قهندز بخارا بر شود چندان کی چشم کار کند جز سبزه هیچ دیگر نبیند. چنان کی سبزی زمین با کبودی آسمان پنداری بهم یکی شدستی و یامگر آسمان چون مکبه ایست بر بساطی سبز و کوشکها در میان سبزی».

شهر بخارا آبادترین شهر ماوراء النهر و پایتخت سامانیان بود مؤلف حدود العالم در مورد اهمیت این شهر و صفات مردم آن چنین آورده است:

«بخارا شهری بزرگست و آبادان‌ترین شهر است اندر ماوراء النهر و مستقر ملک مشرقست و جایی نمناک و بسیار میوه‌ها و با آبهای روان

۴۶- اصطخری المسالك و الممالك، به نقل عباس پرویز پایتخت‌های

شاهنشاهی ایران، ص ۱۷۰.

و مردمان وی تیر انداز و غازی پیشه و از و بساط و فرش و مصلی نماز خیزد
نیکو و پشمین و شوره خیزد کی به جایها ببرند.»

در اندرون و بیرون با روی شهر بازاریایی وجود داشت که در
روزهای معینی دایر می شد و در آنها بازاریان به داد و ستد چهارپا و
لباس و برده و کالاهای دیگر می پرداختند.

گوش مردم بخارا شعبه ای است از گوش اهالی سغدی با
اندکی اختلاف و مردم این ناحیه به زبان دری نیز سخن می گویند.
لباس آنان اغلب قبا و کلاه و همچون پوشش مردم پشت جیحون است.
این شهر به سال ۶۱۶ گرفتار حملات مغول شد و با خاک یکسان
گردید و پس از يك قرن که بهمان حال باقی مانده بود. در اواخر
قرن هشتم که امیر تیمور سمرقند را به پایتختی برگزید و در آبادانی آن
کوشید، بخارا نیز که با سمرقند فاصله چندانی نداشت آبادان شد.

غزنین

در باره غزنین گروهی از جغرافیا دانان و نویسندگان تاریخ هریک مختصر اشارتی کرده اند و از مجموع منقولات آنان چنین برمی آید که در زمانهای دور این شهر از توابع سیستان بوده و نعمتی فراوان داشته چنانکه از همه شهرهای اطراف برکالاتر و بارونق تر بوده است^{۴۷} این شهر بر بر بالای کوه بنا شده و سراسر آن از چشمه مشروب می گردیده است^{۴۸} از سال ۳۵۵ هجری قمری که البتکین حاجب و سپهسالار دربار سامانیان در غزنین مستقر شد، آنجا را لشکرگاه خویش ساخت و این کار دیگر گونیهای بسیاری در قیافه شهر ایجاد کرد و طبیعت شهر از نظر اقتصادی و اجتماعی وضع بهتری یافت.

۴۷- رش. اصطخری، المسالك والممالك، چاپ تهران، ص ۱۹۱. مؤلف حدود العالم معتقد است که این ناحیه از قدیم جزو هندوستان بوده است (حدود العالم ص ۱۰۴).

۴۸- ابن حوقل صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، ص ۱۸۳

در اواخر قرن چهارم غزنین پایتخت قلمرو سلطنت محمود غزنوی شد و این سلطان چون از سفرهند بازگشت (سال ۴۱۵ هجری قمری) به آبادانی این شهر همت گماشت ، پس از مرگ سلطان محمود غزنین همچنان پایتخت شاهان غزنوی باقی ماند و از لحاظ شکوه و اعتبار سرآمد شهرهای مشرق ایران شد تا آنکه سلطان علاءالدین غوری در سال ۵۴۴ به خونخواهی برادرش بر این شهر تاخت و آنرا به آتش کشید و آنچنان باخاك یکسانش کرد که جز قبر سلطان محمود اثری از این شهر برجای نماند .

مرو

شهر مرو شهری است قدیمی و آنرا مرو شاهجان نیز می خوانده اند. بنا بر روایت بعضی از جغرافیانویسان اسلامی مانند ابن حوقل کهندژ آنرا طهمورث، و شارستان آنرا ذوالقرنین بنا نهاده است. لسترنج مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی از دومرو نام برده است^۱ یکی مرو کوچک یا مروالرود و دیگری مرو بزرگ یا مرو شاهجان. ظاهراً واژه شاهجان معرب شاهگان فارسی و بمعنی شاهوار است. این شهر در امتداد مرو رود قرار داشت و توسط همان رود هم سیراب می شد.

کهندژی که بنا بر گفته اصطخری و ابن حوقل وجود داشته است در داخل شهر، بر مکانی بلند واقع بود که شهری را تشکیل می داد. در اطراف این کهندژ شهر اصلی قرار داشت و چهار دروازه

۴۹- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود

عرفان، چاپ تهران، ۱۳۳۷.

آنها به خارج مرتبط می کرد .

مرو در قرن چهارم دارای سه مسجد بود ، مسجد قلعه به نام مسجد بنی ماهان، مسجد کهنه جلو دروازه شهر ، مسجد نو بیرون دروازه ماچان ، میدان بزرگی که مسجد نو و عمارت دارالاماره و زندان در آن قرار داشت، توسط ابو مسلم خراسانی ساخته شده بود. از مساجد مرو مهمتر از همه مسجد آدینه ماجان بود که بنای آنرا به ابو مسلم نسبت داده اند ، و قبه ای داشت به نام قبه بومسلم و دارای چهار در بود و هر در به جانب ایوانی باز می شد . مساحت هر يك از این ایوانها سی گز در شصت گز و مساحت قبه پنجاه و پنج گز در پنجاه و پنج گز بود .

مؤلف حدود العالم در باره فرآورده های مرو چنین گوید :

« و از وی پنبه نيك و اشترغاز^{۵۱} و فلاته^{۵۱} و سرکه و آبکامه و

جامه های قرین و ملحم خیزد.»^{۵۲}

اصطخری صاحب کتاب المسالك و الممالك در باره هوا و میوه و بافت شهری مرو چنین روایت کرده است : « و خوش ترین شهرهای خراسان است و میوه های مرو به از میوه های دیگر شهرهای خراسان بود تا آن حد کی خربزه آنجا را خشك کنند و کشته^{۵۳} خربزه

۵۰- ریشه گیاهی است به نام انجدان که صمغ آن انكوزه است

(ر. ش. برهان قاطع)

۵۱- نوعی حلواست که با شیر گوسفند پزند.

۵۲- حدود العالم من المشرق الى المغرب ، به اهتمام منوچهر ستوده،

چاپ تهران ، ۱۳۴۰ ص ۹۴ .

۵۳- خشك کرده .

به آفاق برند و هیچ جایی دیگر نشنوده‌ام کی خربزه کشته توان کرد که تباه نشود، ونان مرو معروف است، واندام و ترتیب بناها و بازارها و پاکیزگی مردم و ترتیب بازارهای پیشه‌وران چنان کی هر حرفتی بازاری جداگانه دارند و سراها و آبهای روان و درخت و بوستانها بر آن نسق که در شهر مرو است هیچ جایی نیست و اشتر غاز به همه جهان از بیابان مرو برند و ابریشم و قزبسیار کی در مرو گیرند جای دیگر نگیرند و شنوده‌ام که اصل ابریشم از مرو به طبرستان افتاد و هنوز تخم از مرو به طبرستان برند و پنبه مروی و کرباسها نیکو از مرو خیزد: «^{۵۴}

بر خلاف اصطخری که مرو را خوشترین شهرهای خراسان دانسته، حمدالله مستوفی می‌گوید که هوای متعفن و بد دارد و بیماری رشته در آنجا فراوان است.^{۵۵}

به هر حال مرو در زمان حکومت مأمون در خراسان به پایتختی برگزیده شد. جغری بیک برادر طغرل سلجوقی وقتی مرو را گشود و بر خراسان مسلط شد آنجا را مرکز حکومت خود ساخت.

با روی شهر مرو را سلطان ملکشاه بنا نهاد، محیط این بارو دوازده هزار و سیصد گام بود بنا بر قول المقدسی مرو در اواسط قرن چهارم ویران بوده است.^{۵۶} این شهر در قرن پنجم دوباره آباد شد و

۵۴- مسالك و ممالك، به اهتمام ایرج افشار، چاپ تهران، ص ۲۰۸

۵۵- رش: نزهت القلوب، چاپ لیدن، ص ۱۵۷

۵۶- به نقل لسترنج در جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی،

ترجمه محمود عرفان، ص ۴۲۷.

اهمیت خود را بدست آورد و در دوران سلطان سنجر پایتخت وی بود. در زمان یاقوت حموی، مرو دو مسجد یکی مخصوص پیروان مذهب شافعی و دیگری ویژه پیروان مذهب حنفی داشت. یاقوت که مدت سه سال در مرو اقامت داشته است از کتابخانه‌های معتبر مرو سخن می‌گوید، مانند: کتابخانه عزیزیه با دوازده هزار مجلد کتاب، کتابخانه کمالیه واقع در مسجد جامع، کتابخانه شرف‌الملک در مدرسه شرف‌الملک، کتابخانه مجد‌الملک، کتابخانه خواجه نظام‌الملک کتابخانه قدیمی سامانیان، کتابخانه مدرسه عمیدیه، کتابخانه مدرسه خاتونیه، کتابخانه ضمیریه در خانقاه صوفیان. یاقوت همچنین می‌نویسد، که آرامگاه سلطان سنجر را به سال ۶۱۶ در مرو دیده است. تمامی این کتابخانه‌ها و مقبره سلطان سنجر مانند گنجینه‌های نفیس دیگر در حمله بی‌امان مغول طعمه آتش شدند و نابود گردیدند. در اواخر قرن هشتم امیر تیمور گورکانی، به سبب آنکه مرو غالباً لشکرگاه او بود، به آباد کردن آن همت گماشت و بار دیگر مرو حیات اجتماعی خود را از سر گرفت.

سیرجان و بردسیر

کرمان در ادوار گذشته دارای دو پایتخت بود : یکی سیرجان و دیگر بردسیر .

مؤلف حدودالعالم در مورد سیرجان میگوید . « سیرگان قصبة کرمان است و مستقر پادشاهست و شهری بزرگست و جای بازرگانان است و آبشان از کاریز است و آب روستاهای ایشان از چاهاست و جایی کم درختست».^{۵۷}

قدیمی ترین پایتخت کرمان در دوران ساسانیان سیرجان بود ، که از جمله بزرگترین شهرهای آن ناحیه به شمار می رفته است . اخیراً در قلعه سنگک یا بیضا در ۵ میلی شرق سعیدآباد بر سر راه یافت خرابه هایی کشف شده که همان محل سیرجان قدیمی پایتخت کرمان است که در قرن چهارم جای خود را به بردسیر داد با اینحال

۵۷- حدودالعالم من المشرق والمغرب به اهتمام منوچهر ستوده، چاپ

۱۳۴۰ ، ص ۱۲۶

تا چند قرن پس از آن تاریخ سیرجان از جمله شهرهای بزرگ کرمان به حساب می‌آمد .

حمدالله مستوفی دربارهٔ محصول سیرجان می‌نویسد : « حاصلش غله و پنبه و خرما بود و در و قلعه‌های محکم است.^{۵۸}

دربارهٔ وضع آب و آب‌نی سیرجان ابن حوقل چنین می‌آورد.
« آبهای سیرجان چون نیشابور از قنوات شهر است و روستاهای آن از آب چاه استفاده می‌کنند و این شهر مرکز کرمان و آبادترین نواحی آن بوده ولی بعد ویران شد . سیرجان بزرگترین شهر کرمان است و بنای آن به شکل برج است ، زیرا چوب آنجا کم است مردم سیرجان غالباً اهل حدیث‌اند . »^{۵۹}

در اواسط قرن چهارم قسمتهای جنوبی ایران ، از جمله کرمان جزء متصرفات آل بویه درآمد . ابن‌الیاس که حاکم این سامان از جانب آل بویه بود پایتخت را از سیرجان به بردسیر که همان شهر کرمان کنونی است انتقال داد .

بعد از اینکه امیر تیمور در ۷۹۵ به فارس آمد و آل مظفر را بر انداخت ، حکومت فارس و کرمان را به « عمر شیخ » یکی از فرزندان خویش واگذار نمود ولی بعضی از حکمرانان کرمان از جمله گودرز ، والی سیرجان ، حکومت فرزندان تیمور را قبول نکردند ، عمر شیخ قصد سرکوب نمودن گودرز را ، که حاکم سیرجان بود و فرمان تیمور و فرزندان را گردن نمی‌نهاد ، کرد لیکن موفق نشد زیرا در

۵۸- نزهت‌القلوب ، چاپ لیدن ، ص ۱۳۹ - ۱۴۰ .

۵۹- صورة الارض ، ترجمهٔ جعفر شعار ، ص ۷۷ و ۷۸ .

این گیرودار تیمور «عمر شیخ» را احضار کرد، و وی به جانب بین‌النهرین روی نهاد و در میان راه توسط یکی از مدافعان قلعه سیرجان کشته شد. لشکریان وی مدت دو سال قلعه سیرجان را در محاصره داشتند و عاقبت آنرا گشودند. امیر تیمور امر به کشتن گودرز و بزرگان دیگر که از در اطاعت در نیامده بودند داد، و سپاهیان وی سیرجان را با خاک یکسان کردند. از آن پس دیگر نامی از سیرجان در کتب تاریخ نیامده است جز آنکه ناحیه‌ای از کرمان را بدین نام خوانده‌اند.

پایتخت دوم ایالت کرمان بردسیر بود، و چنانکه حمزه اصفهانی روایت می‌کند بانی این شهر اردشیر بابکان است. بردسیر، که در زمان ساسانیان از شهرهای مهم این ناحیه به‌شمار می‌آمد، به‌نام «به اردشیر» خوانده می‌شد و چنانکه در اسناد دوره اسلامی ضبط است، اعراب آنرا بهر سیر یا بهدسیر و برسیر و بردشیر نامیده‌اند، اما ایرانیان آنرا گواشیر^{۶۰} خوانند که ظاهراً مأخوذ است از کلمه ویه ارتخشیر صورت قدیمی به اردشیر.

ابن حوقل در مورد اهمیت بردسیر پایتخت کرمان چنین می‌آورد:

«از شهرهای معروف کرمان بردشیر است که شهری کوچک بسیار عمارت و پرجمعیت است و در اطراف آن آبادیهای بسیار است و دارالملک و مقر سلطان و دیوان و مرکز تجمع سپاهیان است.»^{۶۱}

۶۰- رش: حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، چاپ لیدن.

۶۱- صورة الارض، ترجمة جعفر شعار، ص ۷۳ تا ۷۸.

بردسیر چهار دروازه داشت به نام: دروازه ماهان، دروازه خبیص ،
دروازه زرند ، و دروازه مبارك ، باغهای شهر توسط قنات آبیاری می شد
و آب مشروب مردم از چاهها به دست می آمد. از آثار مهم کرمان باید
از ارگ بم ، آرامگاه شاه نعمت الله ولی ، مسجد جامع و آرامگاه خواجو
را نام برد .

یزد

اولین بنای یزد رابه اسکندر مقدونی نسبت می‌دهند.ومی گویند هنگامیکه اسکندر به ری می‌رفت در یزد زندانی ساخت که آنرا «کئه» می‌گفتند . و در آن زندان چاهی بود که بزرگان را در آن چاه زندانی می‌کرد . چون ساختمان این زندان پایان گرفت گروهی از مردم رابه کار حفاظت زندانیان گماشت و گروهی دیگر را به کار زراعت و ساختمان مشغول کرد . و قناتی به نام دهاباد در آن شهر جاری ساخت . در زمان شاپور، برادر نرسی، یزد دوباره آباد شد. چنانکه در تاریخ آمده است ، چون شاپور به یزد رسید بین راه خراسان زمینی زیبا دید و گفت من در اینجا شهری بانام خدا خواهم ساخت که همان یزدان شهر است و چون به نام یزدان این شهر را بنا کرد آنرا یزدان گرد نام نهاد و خود به نام یزد گرد مشهور شد .

در زمان بهرام گور پسر او یزد گرد دوم به حکومت یزد منصوب شد و از تیسفون به یزد آمد و قرار بر آن گذاشت که کار نا تمام یزد

رابه پایان برساند ، لیکن به علت مرگ نابهنگام او بار دیگر این کار نیمه کاره ماند .

در زمان این پادشاه یزدآباد شد و در آن چند قنات به اسامی یزدآباد ، دهاباد ، بادین ساخته شد . همچنین در يك فرسنگی شهر دخمه ای درسنگ ایجاد کرد که به کوه «دودولویه» مشهور گشت که در آنجا آب جاری بوده است .

چون بهرام گور در گذشت یزد گرد دوم بر تخت شاهی نشست . یزگرد دو پسر داشت به اسامی فیروز و بلاش .

یزدگرد یزد را به اقطاع به ایشان داد . فیروز و بلاش به یزد آمدند و مال و شهر و ولایت را قسمت کردند و برای حفظ اموال قلعه ای در يك فرسنگی این شهر ساختند که به دژ دوبرادران معروف بود ، و زیارتگاه مردم یزد به شمار می رفت . بلاش در آن شهر باغستان و آتشگاه و قصری عالی و رفیع برپا داشت که مجموع را بلاش گرد نام نهاد . فیروز ، دو روستا در ولایت یزد به نامهای فیروزآباد مجومرد و فیروزآباد میید ایجاد کرد .

قباد نذر کرده بود که اگر بار دوم به پادشاهی برسند آتشگاه بزرگی در یزد بسازد بدین جهت پس از جلوس بر تخت سلطنت به یزد آمد و در و در ولایت میید شهری ساخت و آتشخانه معتبری بنا نمود که آتش این آتشکده از هفت آتشکده فارس ، بلخ ، آذربایجان ، نسا ، اصفهان ، غزنین و طیسفون آورده شده و بدین جهت به شهر هفت آذر موسوم گردید .

در زمان سلطنت صفاریان ، سامانیان ، آل بویه و غزنویان دارالملک

یزد جزء اقطاع امراء و سپهسالاران دستگاه بوده است . در زمان ملکشاه سلجوقی حکومت یزد به علاءالدوله کالنجار رسید و گفتند یزد عبادت خانه اوست و در نتیجه این شهر به دارالعباده معروف شد . در زمان حکومت وی یزد رونق گرفت ، از بناهای آن دوره مسجد جامع یزد است که به دستور همسر علاءالدوله ارسلان خاتون بنا گردید .

علاءالدوله در یزد مدرسه و مناره ای بنا کرد، سرا و گنبدی عالی در آن برای مدفن خود ساخت که به مدرسه مناره مشهور بوده است . و نیز آثار دیگری در زمان وی ساخته شد که همگی از بین رفته است . علاءالدوله چهار سپهسالار داشت . یکی مسعود بهشتی که باغ بهشتی منسوب به او است . وی در کنار این باغ و طرف دولتخانه برجهای عظیم بنا کرد . بر اثر ساختن این برجها چهار دروازه به وجود آمد به نامهای کشنکو ، قطریان ، مهریجرده و درب کنار . دیگری ابویعقوب دیلمی بود که محله یعقوبی بدو منسوب است و دیگری کیانرسو است که مدرسه سرریگ رادر محله سرریگ عمارت کرد و چهارمی کیاشجا بود که مدرسه ای دیگر ساخت .

پس از درگذشت سلطان محمود ، پسر ملکشاه سلجوقی ، زن وی به نام عطاخان (عطاخاتون) که دختر کرشاسبالدوله بود به یزد آمد و در آنجا ساکن شد و در کنار مدرسه دو مناره مدرسه و گنبد خانه ای به نام مدرسه عطاخان درست کرد و آب محمود آباد را در آن جاری گردانید . بعد از مرگ عطاخان حکومت یزد به فرامرز رسید و پس از او حکومت به دختران وی محول گردید ، اینان نیز در جنب مسجد

قدیم که از آثار دوره علاءالدوله کالنجار بود جماعت خانه و در کنار جماعت خانه گنبدی به عنوان آرامگاه خود بنا کردند . عزالدین لنگر چهار پسر داشت . یکی وردانزور که در میان بازار شهر، نزدیک بازار دلان یزد مدرسه و گنبد خانه ای برای آرامگاه خود بنا کرد و دو مناره به درگاه مدرسه نهاد و آنرا مدرسه وردانزور خواندند. دیگر محی الدین سام بود که در خارج شهر برای خود باغی ساخت و آنرا باغ عز آباد نام نهاد و در کنار این باغ روستای عز آباد بنا گردید و قریب بیست سال در آنجا حکومت کرد و دیگری معزالدین کیکاوس بود که او نیز در وسط شهر مدرسه ای دیگر ساخت که از هیچکدام اثری باقی نمانده است.

چون سلطان قطب الدین به سلطنت نشست به دور یزد حصار کشید و در یزد میدانی ساخت و هفته ای یکروز در آن میدان گوی و چوگان بازی می کرد. و در آن میدان مدرسه و گنبدخانه ای برای مدفن خود بنا کرد و بر در مدرسه دو مناره ساخت. مادر او نیز مریم ترکان در آنجا «مریاباد» را بنا کرد و مسجد مریاباد را ساخت و قناتی در آنجا احداث کرد. و نیز دروازه «مادر امیر» را که بدو منسوب است عمارت کرد و بیرون دروازه بازاری معتبر و دکانهای فراوان ساخت که تمامی آنها از بین رفته است .

و نیز آق سنقر غلام مرین ترکان نزدیک دروازه «مادر امیر» حمامی ساخت .

محمود شاه که بعد از قطب الدین به حکومت رسید در آنجا مدرسه «محمودشاهی» را ساخت و چون زن او صفوة الدین آدم یا قوت ترکان

بنای آن مدرسه رابه پایان رسانید به نام «مدرسه صفوتیه» معروف شد. بعداز محمودشاه فرزند اوسلغرشاه در یزد نزدیکی محله یعقوبی دیهی ساخت و قناتی احداث کرد که به سلغر آباد معروف گردید.

بعداز محمودشاه پسرش طغاشاه به سلطنت رسید و در اهرستان باغی خرم ساخت و آب تفت را در آن جاری کرد و بر در باغ ساباطی و در نزدیکی باغ جماعتخانه ای درست کرد که آن را طغاشاهی خوانند. در سال ۶۸۰ هجری به سبب بارندگی زیادی در یزد محله های مریاباد ، سرسنگ ، یعقوبی و سلغر آباد ویران شد ، پس از آن کم کم در آن نواحی بناهایی ساخته شد و محله ای به نام سرجمع به وجود آمد که بعد به سرچم معروف گردید .

چون سلطنت به سلطان محمد خدا بنده رسید حکومت سیستان و یزد به شرف الدین محمد رسید و بعد از مرگ وی حکومت به محمد بن مظفر (شاه مظفر) منتقل گردید .

در سال ۷۴۷ هجری بعضی محله هایی که در خارج شهر واقع شده بودند جزو شهر یزد گردیدند که از آن جمله اند محله کوچه سنبلان کوچه جلال ، کوچه صندوقیان ، باغ بهشتی ، مدرسه انا بک سام ، کوچه پس در مدرسه و دارالشفای حاجبی ، ایلچی خانه ، مرار شرف الدین حصر ، کوچه پای بود ، سنجستان و باب کیا ، واز دروازه «قطریان» تا دروازه «مادر امیر» باروئی نو کشیده شد و هفت دروازه به اسامی مهریجر ، قطریان ، ایلچی خانه ، کوشکنو ، مادر امیر ، سعادت و دروازه نو ایجاد شد .

در سال ۷۴۰ سرای ترکان و دولتخانه ساخته شد و چند ده به
اسامی مبارز آباد، ترکان آباد، شاهاباد، بدرآباد، مظفرآباد، علیاباد
خاتون آباد، زارچ، دیلم آباد، احمدآباد، سلطان آباد و محمدآباد
بوجود آمد.

خوارزم

خوارزم که در گذشته خوارسمیه و خوارسمیا خوانده می‌شده است نام محلی است که در قسمت سفلی رود جیحون قرار دارد و از گذشته بسیار دور مقر آریاییان بوده است. بنابر آنچه در کتاب جغرافیای تاریخی تألیف لسترنج نقل شده است ناحیه خوارزم در اوایل قرون وسطی دو مرکز سیاسی داشته است، یکی در سوی غربی رود جیحون به نام جرجانیه یا ارگنج و دیگری به نام کاث در طرف شرقی رود جیحون که عادة ماوراءالنهر نامیده می‌شده و قسمت ترك نشین بوده است.

شهر کاث هنوز هم وجود دارد، لیکن گویا قسمتی از کاخ قدیم در اوایل قرن چهارم بر اثر طغیان رود جیحون ویران شد. در آن هنگام قلعه‌ای در کاث بوده که طغیان رود تمامی آنرا به اضافه مسجد جامع شهر و زندان پشت کهندژ و قصر فرمانروای آن ایالت خراب کرد و اثری از آنها باقی نگذاشت. ناچار مردم این ناحیه شهر جدیدی

در قسمت شرقی شهر کهنه ساختند و مسجد شهر را در وسط بازار قرار دادند، مقرر فرمانروا نیز در میانه شهر جای گرفت. با این حال این شهر بر اثر طغیانهای متعدد جیحون رو به ویرانی نهاد و اهمیت خود را از دست داد.

مرکز دیگر خوارزم شهر گرگانج (جرجانیه) بوده است که در جانب غربی رود جیحون قرار گرفته بود که بعداً به ارگنج معروف شد. این شهر پس از ویران شدن کاث معتبر گردید. بنابر نقل یاقوت حموی صاحب کتاب معجم البلدان این شهر بسیار پر ثروت و معتبر بود، اما این وضع با حمله خانمان برانداز قوم مغول یکباره دگرگون شد، سدهایی که بر رودخانه‌ها بسته شده خراب گردید و آب جیحون تمام شهر را فرا گرفت و چنانکه یاقوت می‌گوید، چون لشکریان مغول آنجا را ترك کردند اثری از آبادانی در آن برجای نماند. پس از چند سال مردم آن دیار شهری دیگر در مجاورت گرگانج قدیم به نام گرگانج نو، ساختند و آنرا مرکز حکومت خوارزم قرار دادند.

این همان شهری است که قزوینی در کتاب آثار البلاد (مؤلف در نیمه دوم قرن هفتم) از آن یاد می‌کند و می‌گوید: «گرگانج (گرگانج نو) از جهت داشتن آهنگران و نجاران زبردست و کاسه‌های عاج و آبنوس و اسباب و لوازم دیگر که به دست هنرمندان ورزیده ساخته می‌شود، شهرت فراوان یافته است»^{۶۲}.

حمدالله مستوفی نام این شهر را ارگنج یا خوارزم جدید ذکر کرده و می‌گوید که شهر در ده فرسخی ارگنج کهنه واقع است.

۶۲ - ر. ش لغتنامه دهخدا (مجلد خ - خالد بن سلیمان)، ص ۸۰۱.

هنگامیکه ابن بطوطه سیاح معروف از خوارزم می گذشته است. این شهر يك بیمارستان همگانی داشته که طبیبی از اهل شام موسوم به صیهونی در آن کار می کرده است.^{۶۳}

رود غاوخواره (گاوخواره) یکی از شعب رودخانه جیحون از دوازده فرسنگی خوارزم می گذشته است. رود دیگری که این شهر را مشروب می کرده است رود «بوه» بوده است که در آن کشتی رانی می کرده اند.

چرجانیه یا خوارزم پایتخت خوارزمشاهیان جدید و یکی از مراکز بزرگ تجارت بوده است.

گر گانج

در اوایل قرن هفتم هجری خوارزم دو پایتخت داشت ، یکی در مغرب رود جیحون در داخل خاک ایران به نام جرجانیه و دیگر در مشرق آن رود به نام «کاث» در داخل اراضی ترك نشین . جرجانیه معرب گر گانج است که بعد معروف به ار گنج شد و چون کاث در نتیجه حملات چنگیز خان روبه خرابی گذاشت جرجانیه جای آن را گرفت و از آن پس جرجانیه را شهر خوارزم نامیدند . حمدالله مستوفی در توصیف آن شهر می گوید.

«خوارزم و جرجانیه مملکتی بسیار است از اقلیم پنجم و سردسیر است . دارالملکش ار گنج است و اکنون به خوارزم مشهور است و در ماقبل اول فیل پس منصوره پس ار گنج گفته اند .»^{۶۴}

بنابر نقل ابن اثیر گر گانج کوچک که آنرا «گر گانچک» می گفتند در سه فرسنگی شهر قدیم خوارزم واقع بود و خوارزم جدید را در

۶۴ - نزهت القلوب ص ۲۵۸ .

آنجا بنا نهادند . این شهر از سال ۶۲۸ به بعد پایتخت خوارزم شد . ابن بطوطه که معاصر حمدالله مستوفی بوده از خوارزم عبور کرده و مشاهدات خود را درباره این ناحیه در کتاب سفرنامه اش مفصل آورده است . از مطالب این نویسنده چنین معلوم می شود که خوارزم شهر زیبایی بوده است با حصاری بسیار محکم و کوچه ها و گذرگاهایی وسیع ، جمعیتش زیاد بوده ، بازاری پرشکوه و با رونق داشته و دارای مسجد جامع و مدرسه بوده است . در این شهر يك بیمارستان عمومی وجود داشته که طبیبی از اهل شام موسوم به صهیونی منسوب به صهیون شام در آن به معالجه بیماران می پرداخته است .^{۶۵}

یکی از شعب رودخانه جیحون به نام «غاو خواره»^{۶۶} از دوازده فرسنگی خوارزم می گذرد و آن شهر را مشروب می کند ، رود دیگری به نام «بوه» در شهر خوارزم جاری است که قابل کشتی رانی است .

شهر جرجانیه که بعدها به خوارزم معروف شد پایتخت خوارزمشاهیان جدید بود . شهر خوارزم یکی از مراکز بزرگ تجارت بود و در این دادوستد نقش مهم را ترکان غز ایفا می کردند .

راجع به محصولات و مصنوعات و زبان و صفات مردم شهر خوارزم ابن حوقل چنین می نویسد .

«خوارزم فراخ نعمت و دارای خواروبار و حبوب و میوه به جز گردوست ، و از آنجا جامه های پنبه ای و پشمی به مقدار فراوان

۶۵ - رش . لسترنج جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ، ترجمه

محمود عرفان ، ص ۴۷۷

۶۶ - خورنده گاو

تهیه می‌شود که به همه‌جا می‌فرستند. زبان مردم خوارزم لهجه خاصی است و کرته می‌پوشند و کلاه بردگان می‌گذارند . . . ثروت آنان از راه بازرگانی با ترکان و تربیت چهارپایان است و بیشتر بردگان صقلاب و خزر نواحی نزدیک آنها و نیز بردگان ترکان و همچنین پوستین‌های فنک^{۶۷} و سمورو روباه‌دله و سایر انواع پوستین‌ها به وسیله آنان فروخته می‌شود».^{۶۸}

بنابر قول یاقوت حموی که در سال ۶۱۶ شهر جرجانیه رادیده است جرجانیه شهری سرسبز و آبادان بوده ولی به سال ۶۱۷ حمله مغولان باعث شکسته شدن سدهای رودخانه جیحون شد و آب آن رودخانه تمام شهر را فراگرفت و اثری از جرجانیه باقی نگذاشت.

پس از آنکه جرجانیه جدید را بنا نهادند این شهر هم در اواخر قرن هشتم پس از سه ماه محاصره به دست سپاهیان تیمور ویران گردید. ولی تیمور این شهر را به سال ۷۹۰ مجدداً بنا کرد.

۶۷ - نوعی روباه است.

۶۸ - صورة الارض، ص ۲۱۰ - ۲۰۹.

سبزوار

ناحیه بیهق که خود از توابع نیشابور و معرب واژه بیهه است خود به تنهایی سیصد و بیست و یک قریه و شهر داشت که از آن میان خسرو جرد سبزوار از همه مهمتر بوده است.

حمدالله مستوفی درباره سبزوار چنین می آورد.

«سبزوار، شهرستان بیهق که از اقلیم چهارم و هوایش معتدل است، بازارهای فراخ دارد، محصولش غله و اندکی میوه و انگور است و چهل دیه دارد. مردم آنجا شیعه اثنی عشری هستند.»

قناتهایی که در آن شهر احداث کرده بودند چنان زیاد بوده است که در هیچیک از نواحی خراسان بدین اندازه قنات یافت نمی شد. ابوالحسن علی بن زید بیهقی مؤلف تاریخ بیهق در این باره می گوید :

«در دیار خراسان نشان نمی دهند چندین آب کاریز نیکو بریک فرسنگ که از قصبه سبزوار تا به خسرو گرد است، ده کاریز است با

آب بسبار بر يك فرسنگ كه اگر جمع كنند بكشتی عبرت باید كرد.^{۶۹}
در دوران حكومت سربداران كه سبزوار پایتخت آنان بود این
شهر آبادانی و شهرت بسیار یافت.

۶۹- تاریخ بیهق، ص ۳۵.

تبریز

شهرستان تبریز که امروز مرکز استان آذربایجان شرقی است، از شمال محدود است به مرند و اهر، از شرق به سراب و میانه، از جنوب به مراغه، و از مغرب به دریاچه رضائیه و خوی. این شهر در طول جغرافیایی ۴۶ درجه و ۲۳ دقیقه و عرض ۳۸ درجه و ۱۵ دقیقه واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۴۰۰ متر است.

بلندیهای تبریز عبارت است از کوه سهند در جنوب تبریز که بلندترین قله آن حرم داغ ۳۷۰۰ متر ارتفاع دارد و کوه قاسم داغ در مشرق بستان آباد با ارتفاع ۲۵۰۰ متر، کوه یشاب یا یشو داغ که علمدار بلندترین قله آنست و ۳۲۰۰ متر ارتفاع دارد، اوزونیل با ارتفاع ۲۸۰۰ متر. تمامی این بلندیها در اطراف شهرستان تبریز قرار گرفته اند و در داخل آن چند کوه وجود دارد که عبارتند از: کوه عوبن علی (عین علی) در شمال شرقی شهر به ارتفاع ۱۸۰۰ متر، که مقبره یکی از فرزندان حضرت علی علیه السلام به نام عون بن علی در آن واقع شده است، کوه

پکه‌چین در شمال تبریز به ارتفاع ۲۵۰۰ متر و کوه مرو در شمال شرقی تبریز به ارتفاع ۲۲۵۰ متر.

به جز رودخانه‌هایی که در نواحی شهرستان تبریز جاری است، دو رود تقریباً بزرگ از داخل شهر می‌گذرد، یکی به نام تلخه رود (آجی‌چای) که از دامنه‌های جنوبی قوشه‌داغ و دامنه‌های شمالی بزکش سرچشمه می‌گیرد و پس از گذشتن از میان بلندیهای کوه عوبن علی و کوه پکه‌چین از شمال تبریز و بخش اسکو عبور می‌کند و به دریاچه رضائیه می‌ریزد، دیگری رود میدان چای (میدانرود) که از دامنه‌های جنوبی کوه عوبن علی سرچشمه می‌گیرد و از وسط شهر می‌گذرد و در شمال حکم آباد به تلخه رود می‌پیوندد.

تبریز علاوه بر آنکه مانند سایر نواحی استان آذربایجان شرقی ناحیه‌ایست زراعتی از منابع زیرزمینی، معادن ذغال سنگ، زرنیخ، نمک، خاک رس و جز آنها بهره‌مند است.

تبریز از نظر تجارت و صنعت از قدیمترین روزگاران معروف بوده است. و به سبب روابط بازرگانی و صنعتی که با کشورهای عثمانی و روسیه و هندوستان و گرجستان داشته است در کتب تاریخ و سفرنامه‌ها به عنوان شهری صنعتی و تجارتی معروف شده است. صنعت عمده این شهر که هنوز هم بدان معروف است یکی فرش بافی و دیگری پارچه بافی است.

بنای نخستین تبریز را به خسرو بزرگ پادشاه ارمنستان که معاصر اردوان چهارم شاهنشاه اشکانی است نسبت می‌دهند و چنین می‌گویند که این دو پادشاه دوستی استواری با یکدیگر داشتند

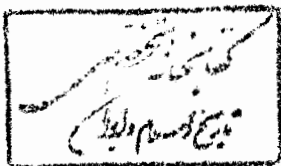


و چون اردشیر ساسانی اردوان را کشت خسرو پادشاه ارمنستان، به خونخواهی وی برخاست و با اردشیر جنگ کرد و پس از ده سال نبرد اردشیر به مرز هندوستان گریخت و خسرو هنگام بازگشت در ناحیه آتروپاتن (آذربایجان) شهری به نام دارویژ (که به زبان ارمنی معنای انتقام می‌دهد) بنا کرد و بعدها این لفظ به تدریج به تبریز مبدل شد.

حمدالله مستوفی تبریز را قبة الاسلام می‌نامد و بانی آنرا زبیده خاتون زن هارون الرشید می‌داند و سال آنرا ۱۸۵ هجری قمری ذکر می‌کند و چنین روایت می‌کند که تبریز در سال ۲۴۰ هجری قمری توسط زلزله خراب شد و متوکل عباسی دوباره آنرا بنا و مرمت کرد و بار دیگر در سال ۴۳۰ هجری قمری با زلزله دیگر خراب شد و حدود چهل هزار تن از مردم آن کشته شدند و در سال ۴۳۵ هجری قمری به فرمان ابن محمد پسر رواد ازدی که حاکم خلیفه در آنجا بود تجدید بنا شد.

تبریز به سبب دورانیشی و زیرکی مردم آن از حمله مغول در امان ماند، زیرا در این حمله خانمانسوز مردم این شهر و فرمانروایان آن لشکر مغول را استقبال و از خان مغول قبول ایلی کردند و شهر خویش را از حمله بنیانکن آنان در امان داشتند.

اهمیت اقتصادی و موقعیت جغرافیایی و سیاسی تبریز توجه دوست و دشمن را به خود جلب کرد، ازینرو گاه می‌شد که تبریز در اثر عنایات شاهان و امرای ایرانی آبادان می‌شد و خرابی‌های آن ترمیم می‌گردید، و گاه در اثر حمله دشمنان خراب می‌گردید و علاوه بر آسیب دشمنان، تبریز اغلب دچار بلاهای طبیعی چون سیل و زلزله بوده.



با این همه بیشتر آثار تاریخی این شهر برجای مانده است، که در صفحات بعد از آنها سخن خواهیم گفت.

بنابر قول ابن خردادبه^{۷۰}، طبری^{۷۱}، اصطخری^{۷۲}، بلاذری^{۷۳} و گروه دیگری از محققان ایرانی، تبریز در قرنهای نخستین هجری شهری کوچک در آذربایجان بوده است. با این حال مقدسی صاحب کتاب احسن التقاسیم سخن از زیبایی‌ها و فراوانی نعمت در این شهر می‌گوید و ابن‌حوقل نیز، که معاصر المقدسی بود این شهر را بهتر و آبادتر از شهرهای آذربایجان توصیف می‌کند و چنین می‌آورد که تجارت آن رواج دارد و نوعی پارچه معروف به ارمنی در آنجا بافته می‌شود.^{۷۴}

و ابن‌مسکویه می‌گوید که «تبریز شهر مهمی است، باروی محکمی دارد، باغهای پردرخت آنرا احاطه کرده است، مردم آن شجاع، پرخاشجوی و توانگرند»^{۷۵} ناصر خسرو در سفرنامه خود مساحت این شهر را ۱۴۰۰ × ۱۴۰۰ گام نوشته است.^{۷۶}

ظاهراً تبریز در دوره سلاجقه هم آن چنانکه باید معروفیتی

۷۰- المسالك والممالك، ص ۱۱۹.

۷۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۷.

۷۲- المسالك والممالك، ص ۱۸۱.

۷۳- فتوح البلدان، ص ۳۲۱.

۷۴- به نقل از لغتنامه دهخدا، (مجلات - تاجور)، ص ۳۱۹.

۷۵- نقل از لغتنامه دهخدا (مجلات - تاجور).

۷۶- نقل از همان کتاب.

نداشته است زیرا در کتب تاریخی و جغرافیایی این عهد کمتر ذکرى از تبریز به میان آمده است، جز آنکه مثلاً^{۷۷} رواندى جشن عروسی طغرل را با دختر خلیفه در نزدیکی تبریز توصیف می کند. به هر حال در سال ۴۹۴ ه. ق پس از آنکه میان سلطان برکیارق و برادرش محمد آشتی برقرار شد، تبریز جزو قلمرو محمد سلجوقی گردید. در سال ۵۰۵ ه. ق امیر سقمان القبطی حاکم تبریز بوده است و در سال ۵۱۴ ه. ق سلطان محمود سلجوقی مدتی در تبریز اقامت کرد و گرجیان را که موجب وحشت مردم آنجا شده بودند از آن حدود راند، در همین هنگام اتابکی آذربایجان با «طوغدی» بود پس از مرگ این اتابک «آق سنقر احمدیلی» که امیر مراغه بود برای گرفتن تبریز از طغرل، برادر سلطان محمود کوشش فراوان کرد. لیکن به نتیجه ای نرسید و در سال ۵۱۶ ه. ق در تبریز کشته شد. پس از مرگ سلطان محمود (۵۲۵ ه. ق) مسعود برادر او به تبریز آمد اما از عهده داوود پسر سلطان محمود برنیامد و بناچار فسخ عزیمت نمود. داوود تبریز را مقر حکومت خود قرار داد و این شهر پایتخت قلمرو وی که عبارت بود از آذربایجان، ارمنستان و اران گردید (۴۶۶ - ۵۳۳ ه. ق) و بالاخره تبریز از دوران اتابکی قزل ارسلان به طور دائم پایتخت آذربایجان شود.

مغولان در سال ۶۱۷ به تبریز حمله کردند، اما پیش از آنکه وارد شهر شوند و آسیبی بدان برسانند اتابکان آذربایجان مبلغی بابت غرامت بدانان پرداختند و آنان نیز برگشتند. یکسال بعد باردیگر مغولان قصد تبریز کردند، اتابک به آذربایجان گریخت، لیکن شمس الدین

۷۷- راحة الصدور و آية السرور، ص ۱۱۱.

طغرای پایداری کرد و بالاخره مغولان با دریافت غرامت از آن سامان باز گشتند. در سال ۶۲۱ ه. ق دسته‌ای دیگر از مغولان به تبریز آمدند و از اتابك خواستند که بازماندگان خوارزمی‌ها را تسلیم آنان کنند، اتابك نیز چنین کرد اما به سال ۶۲۲ ه. ق سلطان جلال‌الدین منکبرنی خوارزمشاه وارد تبریز شد، اتابك فرار کرد و مردم از خوارزمشاه استقبال با شکوه کردند و سلطان جلال‌الدین شش سال در آن سامان حکمراند و در سال ۶۲۷ خوارزمشاه تبریز را ترك کرد و مغولان تمامی خطه آذربایجان را متصرف شدند.

تبریز هنگام سلطنت آباقا (۶۶۳ - ۶۸۰ ه. ق) رسماً پایتخت شد و تا زمان الجایتو همچنان پایتخت بود. در زمان غازان‌خان اعتبار و شکوه و جلال تبریز به اوج خود رسید. غازان‌خان در سال ۶۹۴ ه. ق وارد این شهر شد و دستور داد تا بتخانه‌ها و کلیساها و کنیسه‌های شهر را خراب کنند و در سال ۶۹۹ ه. ق در روستای شام (مغرب شهر تبریز و ساحل چپ آجی‌چای) آرامگاهی برای خود ساخت و عمارتی بلند و مستحکم بنا نهاد. این بنا از گنبد سلطان سنجر در مرو که بلندترین بنای اسلامی است بلندتر بود. این بنا شامل ضریح گنبددار، مسجد، دو مدرسه (یکی مخصوص شافعیان و دیگری ویژه حنفیان)، يك بیمارستان، يك رصدخانه، يك دارالسیاده (مهمانسرای مخصوص سادات)، يك کتابخانه، يك دیوانخانه، يك آب‌انبار، تعدادی گرمابه و يك ساختمان برای موظفان اداری بود، میزان موقوفه‌ای که برای این بنا تعیین گردیده بود بالغ بر ده هزار مثقال طلا (یکصد تومان) می‌شد.

به دستور غازان خان بارویی جدید به طول ۲۵۰۰۰ گام برگردا-
گرد شهر ساخته شد و دروازه‌هایی احداث گردید که هر يك از آنها
دارای بازار، گرمابه و کاروانسرا بودند، با کشیدن این بارو وسعت
شهر بیشتر شد و خواجه رشیدالدین فضل‌الله نیز بنایی زیبا در این شهر
ساخت این بنا به ربیع رشیدی معروف شد.

الجاتیو جانشین غازان خان در سال ۷۰۵ ه. ق یابخت را از تبریز
به سلطانیه منتقل کرد.

تبریز در عهد جلایریان بار دیگر مرکز حکومت شد، از
جلایریان در این شهر آثاری چون مقبره دمشقیه و بنای دولتخانه که
بیست هزار اطاق داشته برجای مانده است.

در سال ۷۸۷ ه. ق تتمش سردار تیمور به آذربایجان حمله کرد
و تبریز را غارت کرد و در سال ۷۸۸ تیمور وارد تبریز شد و با سر بازاری
در شام غازان اقامت کرد و مبلغی گزاف از مردم آن دیار به عنوان
مال امان گرفت در سال ۷۹۵ ه. ق آذربایجان، ری، گیلان، شیروان،
در بند و قسمتی از آسیای صغیر به میرانشاه بخشیده شد و تبریز مرکز
حکومت این نواحی شد، تا آنکه در سال ۸۰۹ ه. ق سلطان احمد جلایری
تبریز را بار دیگر مسخر کرد.

در سال ۷۲۳ تبریز به دست بایسنقر افتاد و در سال ۸۳۲ شاهرخ پس
از آنکه پسران قرايوسف (از طایفه قراقویونلو) را منہزم کند
حکومت آذربایجان را به ابوسعید یکی از پسران قرايوسف، که مطیع
وی شده بود سپرد اما اسکندر برادر خود ابوسعید را به قتل رسانید
و بدینجهت شاهرخ بار دیگر به تبریز آمد و اسکندر را از تبریز راند و

حکومت آنجا را به جهان‌شاه سپرد (۸۳۹ ه.ق). مسجد کبود در زمان حکومت این شخص در تبریز بنا شد.

اوزن حسن امیر قوم آق‌قویونلو در سال ۸۷۳ تبریز را متصرف شد و آنجا را پایتخت خود قرارداد. این سلسله تا سال ۹۰۶ روی کار بودند تا آنکه آخرین فرد آنان به نام میرزا الوند در سال ۹۰۹ به دست شاه اسماعیل پس از تصرف تبریز بیشتر مردم آنجا را که بر مذهب اهل تسنن بودند به مذهب اهل تشیع دعوت کرد و مخالفان خویش را سرکوبی نمود.

در لغتنامه دهخدا آمده است که : «در ۹۲۰ ه.ق بر اثر جنگ چالدران قشون عثمانی وارد تبریز شدند و پس از تصرف خزاین شاهان و کوچاندن هزار نفر صنعتگر به قسطنطنیه عقب‌نشینی کردند و همین امر موجب شد که پایتخت شاه طهماسب به نقطه دورتری یعنی قزوین منتقل شد.^{۷۸}

باز بنا بر نقل لغتنامه دهخدا سپاهیان عثمانی یکبار در سال ۹۴۱ ه.ق وارد تبریز شدند و مدتی بر آن سامان فرمان راندند، و بار دیگر به سال ۹۵۵ سلطان سلیمان به تبریز حمله کرد و یکبار دیگر در سال ۹۹۳ ه.ق سپاه ترك به تبریز حمله کرد و مدتی شهر دست به دست می‌گشت تا بالاخره در سال ۹۹۸ بر طبق قراردادی مغرب ایران و ماوراء قفقاز به دست عثمانیها افتاد و ترکها عملاً بر تبریز مسلط شدند تا آنکه پس از هفت سال شاه عباس کبیر ناگهان به تبریز حمله برد و ترکان را شکست داد و از خاک ایران بیرون راند و آثار عثمانی را به تمامی از

۷۸- لغتنامه دهخدا (مجلدت - تاجور) ، ص ۲۲۰.

بین برد تا بالاخره پس از جنگی دیگر که در ۱۰۱۹ میان ایران و ترك در گرفت و تركها عقب نشستند، قرارداد صلحی منعقد شد. اما این صلح دوام نیافت و پس از درگذشت شاه عباس بار دیگر سلطان مراد چهارم به ایران حمله کرد (۱۰۴۵ ه.ق) و وارد تبریز شد و شهر را ویران کرد و در زمستان عقب نشست و بالاخره در سال ۱۰۴۹ ه.ق قراردادی میان دو کشور متخاصم بسته شد و حدود مرزی ایران و ترك معلوم گردید. این خطوط هنوز هم به قوت خود باقی است.

در حمله‌ای که سلطان مراد چهارم به تبریز کرد سپاه ترك حتی از ریشه کن کردن درختان دریغ نکردند، باروهای تبریز در این حمله به کلی خراب شد و تنها آثاری جزئی از بناهای قدیمی باقی ماند، شام غازانی هم از این حمله بی نصیب نماند اما مسجد اوزن حسن برجای ماند.

بنابر آماری که اولیاء چلبی به دست می دهد در زمان شاه عباس دوم (حدود سال ۱۰۵۷ ه.ق) تبریز دارای ۴۷ مدرسه، ۴۰۰ مکتب، ۲۰۰ کاروانسرا و ۱۰۷۰ باب خانه اعیان، ۱۶۰ تکیه برای درویشان، ۴۷۰۰۰ باغ و گردشگاه عمومی وجود داشته است.^{۷۹}

شاردن که نزدیک به ۳۰ سال بعد از این شهر دیدن کرده است می نویسد که جمعیت تبریز ۵۵۰۰۰ تن بوده و ۱۵۰۰۰ خانه و ۱۵۰۰۰ دکان در این شهر وجود داشته است.^{۸۰}

پس از حمله افغانها بار دیگر سپاهیان ترك به تبریز حمله کردند

۷۹- به نقل از لغتنامه دهخدا (مجلدت- تاجور) ص ۳۲۱.

۸۰- روش لغتنامه دهخدا (ت- تاجور) ص ۳۴۱.

و بر طبق پیمان اشرف افغان با عثمانیان شمال غربی ایران از آن‌ترکها شد تا آنکه در سال ۱۱۴۲ ه. ق نادرشاه افشار آنان را شکست داد. اما چند سال تبریز مورد حمله عثمانیان قرار گرفت تا بالاخره در سال ۱۱۳۹ ه. ق میان ایران و ترک قراردادی به صورت قرارداد سال ۱۰۴۹ ه. ق بسته شد.

در سال ۱۲۰۵ ه. ق آغامحمدخان قاجار تبریز را مسخر کرد. پس از مرگ آغامحمدخان فرمانروایان تبریز علم مخالفت برافراشتند و جعفرقلی‌خان، یکی از این حکام، از سال ۱۲۱۳ تا سال ۱۲۱۴ ه. ق خود را شاه مستقل این نواحی خواند و بالاخره توسط عباس میرزا (نایب السلطنه) شکست خورد و متواری گردید. و آنگاه که روابط ایران و روس تیره شد تبریز مرکز فعالیتهای سیاسی و نظامی شد، کارخانه اسلحه سازی در این شهر دایر گشت اما آبادی قدیم خود را به دست نیاورد. جمعیت این شهر در این هنگام میان ۵۰ تا ۶۰ هزار تن بود. در جنگی که میان ایران و روس در گرفت تبریز در سال ۱۲۴۲ ه. ق به دست روسها افتاد، اما پس از انعقاد عهدنامه ترکمانچای (۱۲۴۳ ه. ق) که رود ارس به عنوان مرز ایران و روس تعیین شد تبریز به خاک ایران ملحق شد. و در دوره عباس میرزا رسماً مقر ولیعهد شد. در این دوره تبریز روی به آبادانی نهاد. طبق آمار که در سال ۱۷۴۲ میلادی تهیه شده است ساکنان شهر تبریز به ۱۲۰/۰۰۰ تن می‌رسید و در حدود سال ۱۸۹۵ میلادی جمعیت آن میان ۱۵۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰ تن تخمین زده شد که ۳۰۰۰ تن از آنان ارمنی بودند.^{۸۱}

۸۱ - ر. ش. همان کتاب.

در سال ۱۲۸۷ شمسی بر اثر بمباران مجلس شورای ملی به دستور محمد علیشاه، ساکنان تبریز علم طغیان برافراشتند، عین الدوله در سال ۱۲۸۸ شمسی این شهر را محاصره کرد، قشون روس به بهانهٔ محافظت کنسولگری خود وارد تبریز شد و ژنرال «وروپانوف» گروهی از آزادیخواهان این شهر را که ثقةالاسلام از جمله آنان بود اعدام کرد، سپاهیان روس تا سال ۲۹۱۴ میلادی (= ۱۲۹۳ شمسی) در آذربایجان باقی ماند.

راه آهن تبریز - جلفا که امتیاز ساختمانی آن در سال ۱۹۰۶ میلادی (۱۲۸۵ شمسی) به روسها واگذار شده بود در سال ۱۹۱۶ میلادی (= ۱۲۹۵ شمسی) پایان یافت. این راه به طول ۱۳۰ کیلومتر تبریز را به جلفا متصل می کرد و خطی فرعی از ناحیهٔ صوفیان از آن جدا شده بود که تا دریاچه اورمیه (رضائیه) به طول ۴۰ کیلومتر امتداد داشت.

پس از عقب نشینی روسها، ترکها مجدداً به آذربایجان حمله کردند و در سال ۱۲۹۷ شمسی وارد تبریز شدند، اما در سال ۱۲۹۷ شمسی با ورود سپهسالار مجد السلطنه حاکم دست نشاندهٔ ترکها فرار کرد و بار دیگر آرامش نسبی ایجاد شد. تا آنکه در عهد رضاشاه کبیر آذربایجان چون سایر نواحی ایران از نظم و امنیت کامل برخوردار شد و در سال ۱۳۰۰ شمسی تمامی امتیازاتی که دولت شوروی در ایران و طبیعتاً در تبریز داشت باز پس گرفته شد و راه آهن تبریز جلفا به دولت ایران واگذار گردید.

آثار تاریخی تبریز - با توجه به حوادثی که بر تبریز گذشته

و در بالا به قسمتی از آنها اشاره شد قسمت زیادی از بناهای با ارزش و تاریخی تبریز به دست دشمنان ایران خراب شده است و جز نشانی از آنها باقی نیست اما با تمام این احوال هنوز آثاری در تبریز وجود دارند که دلیل بر عظمت و اعتبار این شهر در طول تاریخ است .

۱ - مسجد کبود، از ابنیه زمان جهانشاه قراقویونلو و متعلق به نیمه دوم قرن نهم هجری می باشد .

۲ - مسجد جمعه، مربوط به عهد مغول و صفوی . این مسجد اصلاً بر خرابه های مسجدی که در دوره سلجوقی ساخته شده بود بنا گردیده است .

۳ - مسجد استاد شاگرد، مربوط به دوره آنقویونلو .

۴ - مسجد حسن پادشاه .

۵ - مسجد جامع .

۶ - خرابه های مسجد وزیرعلیشاه، مربوط به قرن هشتم هجری .

۷ - مسجد خواجه علی اصغر .

۸ - مقبره عوبن علی .

۹ - مقبره سید حمزه بن موسی الکاظم، متعلق به اوایل دوره مغول .

۱۰ - تخت سلیمان، مربوط به دوره های ساسانی، اشکانی مغول .

۱۱ - ارگک علیشاه، (مسجد علیشاه) از آثار تاج الدین علیشاه

تبریزی وزیر غازان ایلخانی مغولی بوده است. تاریخ ساختمان این بنا بین سالهای ۷۱۶ - ۷۳۶ می باشد .

۱۲ - پل دختر، بر روی رودخانه قزل اوزن، مربوط به عهد مغول .

۱۳ - باغ گلستان .

۱۴ - عمارت شهرداری .

هرات

هرات یکی از شهرهای خراسان بزرگ و تا زمان حکومت قاجاریه جزو کشور ایران بود، اما در زمان فتحعلیشاه قاجار به دولت افغانستان واگذار شد .

صاحب کتاب تاریخ هرات (شیخ ثقةالدین عبدالرحمان) بنای شهر هرات را به دوره طهمورث بن هوشنگ نسبت می دهد .^{۸۲}
حمدالله مستوفی در کتاب نزهة القلوب درباره این شهر می نویسد که آنرا شخصی به نام هرات که از کار گزاران نریمان (پدرسام و جد اعلای رستم) بوده است، ساخت و اسکندر مقدونی آنرا نوسازی کرد. بنابر روایت این نویسنده دور باروی هرات نه هزار گام بوده و از هریرود سیراب می شده است مؤلف روضات الجنات می نویسد هرات پنج دروازه داشته و هریرود که آنرا دمالان گویند از هرات می گذشته است .

۸۲ - ر. ش . نزهة القلوب، چاپ لیدن، ص ۱۵۱ و ۱۵۲ .

حمدالله مستوفی مردم هرات را جنگجو و عیارپیشه معرفی می‌کند و می‌گوید در این شهر دژ استواری به نام شمیرم وجود داشته است و آتشکده‌ای در ده فرسنگی شهر ساخته بودند که آنرا ارشک می‌نامیدند و امروز (زمان زندگی حمدالله مستوفی) قلعه، ابکلجه نام دارد. میان این آتشکده و شهر هرات «کنیسه نصاری» وجود داشته است. هرات در هنگام فرمانروایی ملوک غوردوازده هزار دکان، شش هزار حمام و کاروانسرا و آسیاب و سیصد و پنجاه و نه مدرسه و خانقاه و آتشکده و چهارصد و چهل و چهار هزار خانه مردم‌نشین داشته است.^{۸۳}

قصبات هرات عبارتند از دارالعباده و قریه سیاه‌شان، ابنیه معروف هرات عبارتند از مسجد جامع هرات، قلعه اختیارالدین و مسجد گوهرشاد.

– مسجد جامع هرات پنج در و چهار صفحه گرداگرد آن داشته است. این مسجد توسط محمد سام غوری ساخته شده، تاریخ بنای آن یعنی سال ۵۹۷ بر ایوان مقصوره ثبت گردیده است، ظاهراً این تاریخ در قرن نهم هجری قمری بر ایوان کنده شده است.

– قلعه اختیارالدین در شمال شهر بود که برج و بارویی بلند و خندق عمیق داشت.

– مسجد گوهرشاد به امر زوجه میرزا شاهرخ بیرون شهر هرات ساخته شد.

شهر هرات در آغاز قرن نهم از طرف میرزا شاهرخ به پایتختی

۸۳ – ر. ش. روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تألیف محمد

زمچی اسفزاری، جلد اول.

گورکانیان برگزیده شد لیکن پس از منقرض شدن سلسلهٔ کورکانیان پایتخت از آنجا رفت، در عهد صفویه سلطان محمد خدابنده برای جلوگیری از تجاوز ازبکان به خراسان، فرزند خود عباس را به حکومت خراسان فرستاد و هرات را به پایتختی وی برگزید.

قزوین

شهر قزوین که بنا بر قول ابن فقیه توسط شاپور ذوالاکتاف بنا شده است با ۸۵ درجه طول و عرض ۳۷ درجه از شهرهای معروف ایران است. این شهر در دامنهٔ سلسله جبال البرز، سرراه تهران، رشت، آذربایجان و کردستان واقع شده و آب و هوای آن معتدل سردسیری است. در قلعهٔ قزوین که به فارسی «کژین» خوانده می‌شده همیشه پادگانی از سواران برای دفاع در مقابل حملات سپاهیان دیلم و حفاظت شهر از راهزنان مستقر بوده است.

بنا بر دستور عثمان بن عفان، براء بن غازب در سال ۲۴ ه. ق به حکومت ری برگزیده شد، وی نخست موفق به فتح ابهر شد و پس از آن به قزوین حمله کرد و آنجا را مسخر نمود، مردم قزوین اسلام آوردند و در سرزمین خود باقی ماندند، شهری که براء در این ناحیه فتح کرد همان شهری است که به «شهر کهن» معروف بوده و نام آن

در کتاب التدوین امام رافعی آمده است، و شاردن جهانگرد فرانسوی که در دوره شاهنشاهی صفوی به ایران سفر کرده است، محل آنرا در میدان شاه جلوی عالی قاپو ذکر کرده است.^{۸۴}

چون سعید بن عاصی به حکومت قزوین رسید برای دفاع از قزوین در مقابل دیلمیان پادگان نظامی کوفیان را در آنجا مستقر کرد و همین اقدام مقدمه‌ای برای ایجاد شهر قزوین شد.

موسی هادی خلیفه عباسی (۱۶۹-۱۷۰ ه.ق)، هنگام عزیمت به ری به قزوین رفت و دستور داد در کنار شهری که به شهر شاپوری مشهور بود، شهری ساختند که مدینه موسی نامیده شد و عمرو رومی به حکومت آنجا منصوب شد، سپس فرزندوی به نام محمد «مبارک ترکی» در آنجا دژی بنیاد کرد که به مبارکیه (مدینه المبارک) معروف گردید.^{۸۵} چون هارون الرشید برای خوابانیدن شورش، رافع بن لیث قصد خراسان کرد از قزوین گذشت مسجد جامعی بنانهاد (که به طاق هارونی معروف شد^{۸۶}) و نام خود را بر لوح سنگی نوشت و بر در این مسجد نصب کرد و در آنجا دکانها و مستغلاتی خرید که در آمد آنها را برای تعمیرات قبه و باروی شهر وقف کرد.

در زمان خلفای عباسی حمله دیلمیان همچنان به قزوین ادامه داشت، چنانکه در زمان خلافت معتصم دیلمیان این شهر را متصرف شدند، معتصم این شهر را از حوزه حکومتی عراق و خراسان جدا

۸۴- پایتخت‌های شاهنشاهی ایران، ص ۲۳۰.

۸۵- فتوح البلدان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۵۷.

۸۶- پایتخت‌های شاهنشاهی ایران، انتشارات شورای مرکزی جشن

شاهنشاهی ایران، ص ۴۳۱.

کرد وفخرالدوله ابو منصور کوفی (جد حمدالله مستوفی) را به حکومت این شهر برگزید.^{۸۷} (سال ۲۲۳)

هنگامیکه علویان بر گرگان و طبرستان دست یافتند حسن بن زید علوی (داعی کبیر) در سال ۲۵۱ ه. ق جستان بن و هسودان حاکم رودبار را تصرف ری و قزوین و ابهر و زنگان نمود و به گفته حمدالله مستوفی، «داعی کبیر» دو سال در قزوین حکومت کرد.^{۸۸} و چون عمرو لیث صفاری در سال ۲۶۵ ه. ق به حکومت خراسان و فارس و اصفهان رسید قزوین را نیز تصرف کرد.^{۸۹}

هنگامیکه ری، قزوین و زنگان ضمیمه خراسان شد و در قلمرو امیر اسمعیل سامانی درآمد، شاه اسمعیل به قزوین آمد و الیاس احمد برادر خود را به حکومت آنجا گماشت و الیاس مدت دو سال در قزوین حکومت کرد.

پس از آنکه مرداویج بایاوری اسفاربین شیرویه برماکان بن کاکی پیروز شد، ری بدست مرداویج افتاد و اسفار به قزوین رفت، سپس مرداویج به سبب رنجیدگی خاطری که از اسفار یافت به قزوین حمله کرد و بر این شهر وری و ابهر و زنجان مستولی شد.^{۹۰}

قزوین مدت صدسال در حوزه حکومتی آل بویه بود از بزرگان این قوم صاحب بن عباد وزیر فخرالدوله مدت دو سال در این شهر اقامت

۸۷- تاریخ برگزیده، ص ۷۹۴.

۸۸- تاریخ برگزیده، ص ۷۹۴.

۸۹- حبیب السیر ج ۲، ص ۳۴۸.

۹۰- حبیب السیر ج ۳، ص ۴۲۲.

کرد. وی در آبادی این شهر کوشش فراوان کرد و در محله جوسق عمارات بسیار بنا کرد و مدرسه‌ای در مجاورت جامع کبیر ساخت و باروی شهر را تعمیر کرد و بر آن هفت دروازه و ۲۱۶ برج قرار داد و اهل شهر را به ۹ محله تقسیم کرد.

در سال ۴۱۰ ه. ق سالار ابراهیم مرزبان، دایی مجدالدوله پس از شش ماه جنگ این شهر را متصرف شد و در زمان حکومتش دستور داد که باروی شهر را که در اثر جنگ خراب شده بود مرمت کنند و نیز در سال ۴۱۳ ه. ق فروریخته‌های مسجد جامع کبیر را از نو ساخت و درآمد قریه را وقف مسجد و قنات زواره کرد.^{۹۲}

در زمان سلطنت مجدالدوله دیلمی سلطان محمود غزنوی ری و قزوین را متصرف شد و حمزه بن اسیع بن سعد اشعری حاکم قم را به حکومت قزوین گماشت، وی در این شهر قناتی ساخت که به قنات حمزه معروف شد.

دوره پادشاهی سلجوقیان مصادف با ظهور حسن صباح بود، حسن قلعه الموت را به عنوان مرکز فعالیت خود انتخاب کرد و همین امر موجب شد که شهر قزوین شهرتی یابد و فکر سلجوقیان را از جهت مشکلی که حسن صباح برای آنان ایجاد کرده بود به خود مشغول دارد. پادشاهان سلجوقی بارها برای دفع حسن صباح و تسخیر قلعه الموت کوشیدند اما راه به جایی نبردند لیکن به هر حال برای حفظ قزوین فرمانروایانی خاص خود در آنجا می‌گماردند از جمله این فرمانروایان شخصی بود به نام خمارتاش (پسر عبدالله) که مردی زاهد

۹۲- تاریخ گزیده، ص ۷۷۶.

ونیکوکار بود و در قزوین به ساختن بناهایی چند همت گماشت، از آن جمله مقصوره‌ای در مغرب طاق هارونی در سال ۵۰۰ ه. ق بنا کرد که به مقصوره خمارتاشی (طاق جعفری) معروف است که بر بالای آن گنبد عظیمی بنا شده. بنای این اثر در سال ۵۰۹ ه. ق به اتمام رسید، سپس در سال ۵۱۳ ه. ق جامع اصحاب ابوحنیفه (مدرسه حیدریه منیع) را که به علت زمین لرزه خراب شده بود تعمیر کرد. از دیگر کارهای این شخص ایجاد قناتی در شهر قزوین بود.

چون عراق عجم به تصرف خوارزمشاهیان در آمد قزوین نیز جزو متصرفات آنان شد، سلطان تکش بنابر تقاضای مردم قزوین اسمعیلیان را از قلعه ارسلان گشای که بر سر راه این شهر بود بیرون راند و این قلعه را خراب کرد.^{۹۳}

در سال ۶۱۸ ه. ق سبیتای یکی از سرداران چنگیز که مأمور تعقیب محمد خوارزمشاه بوده به قزوین آمد، و پس از سه روز محاصره، این شهر را متصرف شد و جمعی را به قتل رسانید، بهر حال در زمان مغولان چون قزوین بر سر راه لشکر کشی آنان قرار داشت دچار خرابی و قتل و غارت‌های پی‌درپی گردید و چون یکی از مأموریت‌های هلاکو برانداختن اسمعیلیه و قلعه‌های آنان بود قزوین را پایگاهی برای سپاهیان خود قرار داد.

پس از مرگ سلطان ابوسعید، قزوین گاه در تصرف شیخ حسن کوچک، و گاه در دست شیخ حسن بزرگ بود و سپس جلال الدوله اسکندر، حاکم رویان و رستم‌دار، چندی آنرا متصرف شد، و آنگاه که عراق عجم به

۹۳ - جامع التواریخ، (ص ۱۳۰).

تصرف ایلکانیان در آمد قزوین نیز جزو این متصرفات شد .

در سال ۷۸۸ ه. ق امیر تیمور که به عزم یورش سه ساله به ایران آمده بود قزوین را به تصرف آورد، پس از مرگ امیر تیمور در سال ۸۰۷ ه. ق ترکمانان قراقوینلو علاوه بر آذربایجان سلطانیه و قزوین را نیز متصرف شدند، لیکن سپاهیان قرا یوسف قراقوینلو از لشکریان شاهرخ تیموری شکست خورد و بار دیگر قزوین به تصرف تیموریان درآمد. شاهرخ در سال ۸۴۵ ه. ق حکومت ولایت سلطانیه و قزوین و ری و قم را به سلطان محمد بن میرزا بایسنگرداد و او را به سلطنت عراق عجم فرستاد.^{۹۴} چون شاه اسمعیل و جانشینش شاه طهماسب اول از طرف غرب گرفتار تعرض ترکان عثمانی بودند و عثمانیان بر قسمتی از آذربایجان تسلط یافتند، شاه طهماسب تصمیم گرفت که مرکز حکومت را از تبریز به قزوین منتقل سازد و این شهر در سال ۹۵۵ ه. ق رسماً به پایتختی پادشاهان صفوی برگزیده شد .

پس از آنکه قزوین پایتخت شد عنوان دارالسلطنه یافت و به سرعت ترقی کرد، و جمعیت آن افزایش یافت، بنابر قول اروج بیک در کتاب دون ژون ایرانی در آن زمان قزوین دارای صد هزار خانوار ، ۳۵۰ هزار تن جمعیت و ۵۰۰ مسجد بوده است .

قزوین مدت ۵۱ سال در زمان سلطنت شاه طهماسب اول و شاه اسمعیل دوم و سلطان محمد خدا بنده و شاه عباس اول پایتخت ایران بود تا آنکه در سال ۱۰۰۷ ه. ق پایتخت به اصفهان منتقل شده از این زمان جمعیت قزوین کاهش یافت چنانکه در سال ۱۰۳۷ ه. ق جمعیت قزوین به دویست هزار تن رسید و در زمان سلطنت شاه سلیمان

۹۴ - جلد چهارم ، حبیب السیر ، (ص ۳۹) .

صفوی جمعیتش ۱۰۰ هزار تن شد .

قزوین در زمان حکومت نادرشاه و کریمخان زند شکوه و رونق سابق را نداشت، اما در دوره قاجاریه به سبب آنکه قزوین بر سر راه تهران، گیلان، آذربایجان و مغرب ایران قرار گرفته بود و همچنین به علت موقعیت تجارتی که داشت ، مورد توجه بود و همیشه شاهزادگان و نزدیکان شاه به حکومت این شهر انتخاب می شدند و در قصرهای دوران صفویه که در شهر باقی مانده بود زندگی می کردند و اگر بناهای تاریخی آنجا احتیاج به تعمیر داشت، اقدام به این کار می کردند، چنانکه سعدالسلطنه حاکم قزوین در سال ۱۲۱۲ ه.ق عمارت چهل ستون را تعمیر کرد که امروز، این عمارت موزه قزوین است.

سلاطین قاجاریه ترمیم و ساختن ابنیه مذهبی شهر نیز می پرداختند، چنانکه در سال ۱۲۵۱ در زمان حکومت علی نقی میرزا رکن الدوله ، سردر مسجد جامع کبیر مرمت شد و نیز در سال ۱۲۷۲ ه.ق در غربی مسجد ساخته شد و در سالهای ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ ه.ق ایوان شرقی مسجد جامع کبیر از نو ساخته شد و در ایوان شمالی نیز تعمیراتی انجام گرفت.

قدمت بنای حجره های صحن مدرسه حیدریه و بعضی از آب انبارهای قزوین که توسط مردم نیکو کار بنا شده است به دوره قاجاریه می رسد. از همان آغاز که شهر قزوین بنا شد برای محافظت ساکنان آن از حملات دیلمیان بارویی بر گرد آن ساخته شد. هارون الرشید فرمان داد که بارویی بر گرد شهر بنا کنند اما با مرگ وی این کار ناتمام ماند و سپس موسی بن بو تا آنرا به پایان رسانید. این بارویی در پی توسط

حکام یا امرا و بزرگان تعمیر و تجدید بنا می‌شد، چنانکه یکبار در سال ۳۷۳ ه. ق به امر صاحب عباد وزیر فخرالدوله دیلمی و بار دیگر توسط شریف ابوعلی جعفری ترمیم شد. و بالاخره در سال ۵۷۲ امام‌الدین - بابویه رافعی باروی شهر را مرمت کرد، ولی در زمان مغولان این بارو به کلی خراب شد و تا زمان صفویه همچنان به حال خرابی باقی ماند. قزوین سابقاً هشت دروازه داشت، اما این دروازه‌ها به تدریج از بین رفت و امروز تنها دو دروازه از آنها باقی است، یکی دروازه درب کوچک است که در شمال شهر واقع شده و دیگری دروازه راهری. شهر قزوین هفت رشته قنات به نامهای «حاتم‌بک»، «خاتونک»، «طیفوری»، «خیابان»، «آخوند»، «خمارتاش» و «جدیدسلطانی» دارد که بسیار کم‌آبند و عموماً مادر چاه آنها در شمال شهر است. بازار قزوین، مانند دیگر شهرهای قدیمی کشور سرپوشیده است و دکانهای هر صنفی از اصناف در یک قسمت و جنب یکدیگر قرار گرفته‌اند.

آثار قدیمی شهر قزوین عبارتند از :

۱- مسجد جامع کبیر، بنابر روایت کتاب مرآت‌البلدان این مسجد به امام شافعی منسوب بوده و بنای صحن بزرگ آن به چندتن منسوب است، صحن کوچک که به صحن شرقی مشهور است از بناهای هارون‌الرشید است، قسمتی از صحن کوچک نیز از بناهای خمارتاش عمادی است که در سال ۵۰۰ ه. ق بنای آن آغاز و در سال ۵۰۹ ه. ق تمام شد، ایوان شمالی این مسجد با دو مناره کاشی در زمان شاه طهماسب صفوی بنا شده است، ایوان جنوبی آن در سال ۱۰۶۹ ه. ق

وایوان غربی آن در سال ۱۰۸۴ ه.ق و سردر شرقی آن در سال ۱۰۸۱ ساخته شده است.

۲- مسجد شاه، که در زمان قاجاریه در قزوین بنا شده است و منسوب به شاه اسمعیل اول و شاه طهماسب اول است.

۳- مسجد پنجه‌علی، از بناهای دوره شاه اسمعیل اول است، این مسجد در زمان شاه طهماسب اول مسجد حرم‌سرای شاهی بوده است. ۵- امامزاده حسین، که در زمان شاه طهماسب صفوی ساخته شده و از بناهای زینب‌بگم خواهر شاه عباس است.

۵- مدرسه پیغمبریه، که در طرف غربی باغ چهل‌ستون و در شمال بقعه پیغمبریه و متصل بدان است و به وسیله ساروتقی وزیر شاه عباس دوم در سال ۱۰۵۴ بنا شده است.

۶- مدرسه خلیفه سلطان، در طرف شرقی میدان شاه سابق و روی مسجد جامع بنا شده است، این بنا در سال ۱۰۶۴ ه.ق به وسیله خلیفه سلطان وزیر شاه عباس دوم بنا شده است.

۷- مدرسه حیدریه، از بناهای دوره صفویه است، و فعلاً محل مدرسه فردوسی است.

۸- کاخ شاهی، که دارای هفت در بوده است که یکی از آنها به عالی‌قاپو معروف بوده، این بنا در زمان شاه طهماسب اول بنا شده و در زمان شاه عباس اول به صورت کاملتری درآمده است.

۹- عمارت چهل‌ستون، ظاهراً جزء کاخ شاهی بوده است و در شمال آن قرار داشت، این بنا در زمان شاه طهماسب اول ساخته شده است.

- ۱۰- میدان سعادت، در جنوب کاخ شاهی واقع است، شاه عباس در دو طرف شرقی و غربی این میدان عماراتی ساخته بود که به «جهان‌نما» معروف بوده است.
- ۱۱- میدان اسب، این میدان نیز در اطراف کاخ شاهی ساخته شده بود.
- ۱۲- باغ جنب، باغ بزرگی بوده با خیابانهای عریض و بنایی كوچك در میان آن.
- ۱۳- مقبره حمدالله مستوفی، معروف به گنبد باغات قزوین، از بناهای قرن هشتم هجری.
- ۱۴- برج سلجوقی، معروف به خرقان قزوین، از بناهای قرن پنجم هجری.

اصفهان

اولین بار استرابو^{۹۵} جغرافی‌دان مشهور یونان از اصفهان بنام «گابا» یا «گبی» یاد کرده می‌توید هخامنشیان کاخها و اقامتگاه تابستانی دیگری در «گابا» یا «گبی» در قسمت پارس بالا در تائوس، در ساحل دریا داشتند .

عقیده هر تسفلد خاورشناس مشهور آلمانی در مورد نام اصفهان اینست که ابتدا (انزان) بوده و سپس به گابیان تبدیل شده و از دوره هخامنشیان به بعد به گبی و بعدها به جی تبدیل شده است و بدین ترتیب پیشینه تاریخی شهر اصفهان به پیش از دوره هخامنشی یعنی (مادها) می‌رسد، زیرا با توجه به گفته مورخان اصفهان در دوره شاهنشاهی هخامنشی از مراکز مهم کشور ایران زمین بوده است .

در دوره فرمانروائی اشکانیان از اصفهان جز نام شهر اطلاعات

۹۵ - جغرافی‌دان مشهور یونانی «که از سال ۸۵ پیش از میلاد تا ۲۵ بعد از میلاد می‌زیسته است .

دیگری به جای نمانده ، اما در دوره شاهنشاهی ساسانی مرکز تجمع سپاه و به منزله دژ مستحکمی به شمار می رفته است. از آثار دوره ساسانی در اصفهان دو سرستون به دست آمده که هردو دارای نقوش برجسته است .

دیگر از آثار ساسانیان آتشگاهی است بر روی قله منفردی در مغرب اصفهان که به احتمال قوی این آتشکده مربوط به دوره ساسانیان است و در دوره های اسلامی آثاری بر آن افزوده شده است .
حمزه اصفهانی کلمه اصفهان یا «اسپاهان» را مشتق از سپاه دانسته و از ابن حوقل نیز نقل شده است که «اصل آن (سپاهان) است که سپاهیان عجم در آن جا جمع بوده اند» .

یاقوت حموی هم اصفهان را شهر سواران می نامیده . حمدالله مستوفی و ناصر خسرو قبادیانی هردو بارو و دیوار شهر را ۲۱۰۰۰ گام و رکن الدوله دیلمی را بانی شهر می دانند .

در حمله اعراب به ایران و پس از انقراض شاهنشاهی ساسانی اصفهان نیز مانند دیگر شهرهای ایران به دست تازیان افتاد بدین ترتیب که عمر یکی از سرداران خود را بنام عبدالله بن ابی سلول مأمور گشودن اصفهان کرد فازوسفان^{۹۶} اصفهان سرداری به نام شهریار به مقابله با عبدالله بن ابی سلول فرستاد شهریار در آن واقعه به قتل رسید،

۹۶- فازوسفان معرب کلمه پاذوسپان است. پاذوسپان لقبی است برای

چهار سردار بزرگ که از زمان انوشیروان معمول شد انوشیروان کشور را به چهار قسمت کرد و هر قسمت را به سرداری با لقب پاذوسپان سپرد. رش، لغتنامه دهخدا، ص ۲۷۷۶.

وفاذوسفان برای جلوگیری ازویرانی اصفهان باسردار عرب مصالحه کرد و قبول جرمه نمود و بدین ترتیب تحت سلطه اعراب درآمد. شهر اصفهان که در زمان خلافت منصور اعتبار واهمیت قابل ملاحظه‌ای داشت تا سال ۳۱۹ در تصرف خلفا بود و در این تاریخ به تصرف پادشاهان زیاری درآمد.

سال ۳۲۴ تاریخ تسلط آل بویه برشهر اصفهان میان دیلمیان و ماکیان‌کاکی نبردهایی در گرفت که سرانجام دیلمیان پیروز شدند. در تاریخ ۴۲۰ ه.ق شهر سپاهیان به تصرف غزنویان درآمد. طغرل بیک سلجوقی مدت دوازده سال این شهر را پایتخت خود قرار داد.

اصفهان در زمان پادشاهی ملکشاه سلجوقی و وزیرش خواجه نظام الملک از آبادترین شهرهای دنیا بود. از جمله مهمترین آثارى که از دوره سلجوقیان در اصفهان برجای مانده مسجد جامع اصفهان است و نیز بنا بر قول لسترنج «شاه دژ» را در سال ۵۰۰ ه.ق به امر ملکشاه بر بالای کوهی نزدیک به اصفهان بنا کردند.^{۹۷}

بعد از برچیده شدن اساس سلطنت سلجوقیان اصفهان به دست ترکمانان قره‌قوینلو افتاد «امیر جهان‌شاه» پسر قرايوسف در این شهر به ساختن بناهای زیبایی دست زد که از آن جمله بنای تاریخی «درب امام» را می‌توان نام برد.

اصفهان در زمان پنجمین سلطان صفوی به پایتختی برگزیده شد و به حقیقت باید گفت که پرافتخارترین ادوار تاریخی اصفهان دوره

۹۷- به نقل از لغتنامه دهخدا، ص ۲۷۷۷.

شاهنشاهان صفوی است

اصفهان مدت دو قرن مقام و موقع خود را حفظ کرد و در اواخر قرن ۱۲ هـ ق مجدداً به صورت يك شهر ایالتی درآمد بناهای بزرگ اصفهان بیشتر در زمان شاه عباس بزرگ ساخته شده و بیشتر این بناها در اطراف میدان بزرگ نقش جهان قرار گرفته است. در سال ۱۰۶۰ هـ ق به امر شاه عباس «کلیسای وانك» بنا شد. ساختمان پل خواجه و کاخ سعادت آباد از آثار شاه عباس دوم و «مقبره هارون ولایت» و «مسجد علی» از آثار نخستین شهریار صفوی به سالهای ۹۱۸ تا ۹۲۸ هـ ق است.

در دوره سلطنت شاه سلیمان کاخ هشت بهشت به قصور سلطنتی افزوده شد. در مسجد جمعه اصفهان صفه‌ای به نام «صفه صاحب» باقی است که از دیالمه به جای مانده است.

این عمران و آبادی مدت يك قرن ادامه داشت چنانچه نوشته‌اند، در آن زمان جمعیت اصفهان در حدود «ششصد هزار تن» بود که بازارهای با عظمت و صنعتگران آن معروف جهان بوده‌اند شاه عباس کلیه ساکنان جلفای رود ارس را که به سال ۱۰۱۴ هـ ق خراب شده بود به داخل کشور به ویژه به اصفهان کوچ داد و در محله جلفا ساکن کرد.^{۹۸}

با بروزفتنه افغان و کنساره گیری شاه سلطان حسین از سلطنت، اوضاع اصفهان دگرگون شد تا اینکه در سال ۱۱۴۲ هـ ق فتوحات نادر در میهمان دوست دامغان و سردره خوار تهران و مورچه خورت اصفهان

۹۸ - لغت نامه دهخدا ص ۲۷۷۸

به فتنه افغانهای غلجائی پایان داد و اصفهان نجات یافت.

در زمان سلطنت شاه سلطان حسین مدرسه چهارباغ به مباشرت «آقا کمال» ساخته شد و کاخ چهلستون که به امر شاه عباس دوم در ۱۰۵۷ ه. ق ساخته شده بود و در ۱۱۱۸ قسمتی از آن سوخته بود، تعمیر گردید. لیکن به طور کلی بعد از حمله افغانها شهر اصفهان روبه ویرانی نهاد انتقال پایتخت از اصفهان به سایر شهرهای ایران یعنی مشهد (در دوره نادرشاه، و شیراز (در دوره کریمخان) و تهران (از دوره قاجاریه) نیز سبب شد که از ارزش و اعتبار این شهر بکاهد. با این حال اصفهان هنوز از مهمترین و بزرگترین شهرهای ایران به شمار می آید. این شهرت البته مرهون آثار مهم تاریخی آن از یکسو و اهمیت آن از نظر صنعت و بازرگانی از سوی دیگر است.

ارتفاع اصفهان بنا بر آنچه در فرهنگ جغرافیایی ایران آمده است بیش از ۱۵۰۰ متر از سطح دریاست و آب و هوای آن بنا بر نظر سید جلال الدین تهرانی قابل تمجید است زیرا فصول مرتب و چهار فصل در اصفهان کاملاً محسوس است و شاید به همین سبب باشد که پادشاهان سلجوقی و صفوی و امرای آق قویونلو بدان جلب شده و سالیان دراز پایتخت بوده است.^{۹۹}

ناصر خسرو قبادیانی درباره آب و هوای اصفهان می نویسد «شهریست برهامون نهاده و آب و هوای خوش دارد و هر جا که ده گز چاه فرو برند آبی سرد خوش بیرون آید.»^{۱۰۰}

۹۹ - گاهنامه همدانی، سال ۱۳۱۲، به نقل از لقتنامه دهخدا، ص ۲۷۸۸

۱۰۰ - سفرنامه ناصر خسرو

فرهنگ جغرافیایی ایران درباره آب و هوای اصفهان آورده است که «این شهرستان در جلگه واقع شده کلیه بخشها جز بخش نجف آباد و دهستانهای برخوار و کوهپایه در کنار رودخانه پر برکت زاینده رود قرار گرفته به واسطه کثرت اشجار و انهار هوای شهرستان معتدل و سردترین روزهای آن اوایل بهمن و گرمترین ایام آن مردادماه است. حداقل درجه حرارت به ۲۰ درجه زیر صفر و حداکثر حرارت به ۳۵ درجه بالای صفر می رسد فصل بارندگی از اواخر پائیز تا اوایل بهار می باشد.»^{۱۱}

صاحب قاموس الاعلام جمعیت اصفهان را در زمان شاه عباس به ۱۱۰۰۰۰ تن تخمین زده است اما بنابر نقل فرهنگ جغرافیایی ایران جمعیت اصفهان در عهد شاه عباس ۶۰۰۰۰ تن بوده است ظاهراً شمار این جمعیت در سال ۱۳۲۵ هجری قمری (= ۱۲۸۶ هجری شمسی) به ۹۰ هزار تن رسیده است،^{۱۲} طبق آمار سال ۱۲۹۷ هجری شمسی اصفهان دارای ۸۶۲۱ خانه و ۶۴۸۵۹ تن جمعیت بوده است، عدد خانه های این شهر در سال ۱۳۰۳ بنابر آماری که در آن سال گرفته شده است به ۱۲۸۳۶ بالغ می شده و جمعیتش طبق همین آمار ۸۹۰۰۰ تن بوده است.^{۱۳} مطابق با سرشماری سال ۱۳۱۹ جمعیت اصفهان در حدود ۲۱۰۰۰۰ تن بوده است و آمار سال ۲۵۳۵ نشان می دهد که جمعیت کل اصفهان ۶۷۱۸۲۵ بوده است.

بناهای تاریخی معروف اصفهان عبارتند از : مسجد درب جو باره

۱۰۱ - به نقل از لغت نامه دهخدا ، ص ۲۷۷۸

۲۰۱ - رش. لغتنامه دهخدا ص ۳۷۷۹

۱۰۳ - گاهنامه همدانی سال ۱۳۱۲، سیدجلال الدین تهرانی

(قرن هفتم)، مسجد جارجی (۱۰۱۹ هجری قمری)، مسجد سرخسی
 (قرن یازدهم)، مسجد لبنان (زمان شاه عباس بزرگ)، مسجد مصری
 (قرن یازدهم) مسجد ایلچی (قرن یازدهم) مسجد علیقلی آغا، مسجد
 حکیم (شاه عباس دوم)، مسجد ساروتقی (شاه عباس دوم)، مسجد
 ظلمات، مسجد سعیا، مسجد شاه (شاه عباس)، مسجد شیخ لطف الله
 (شاه عباس)، مسجد جمعه، مسجد علی، چهارباغ، میدان شاه، دروازه
 درب کوشک، پل خواجه، سی و سه پل (پل الله وردی خان)، عمارت چهل
 ستون، عمارت هشت بهشت، مدرسه امامی، مدرسه نادرشاه، مدرسه
 ملا عبدالله، خانقاه و مقبره شیخ ابوالقاسم در نصرآباد، مقبره سلطان
 سنجرو ملک شاه و خواجه نظام الملک، مقبره بابا قاسم، مقبره پیربکران،
 مقبره هارون، مقبره بابا رکن الدین، مقبره سنی فاطمه (ظاهرآ سیدتی
 فاطمه)، امامزاده جعفر، امامزاده احمد، امامزاده شاپازند، مناره خواجه
 علم، مناره دارودشت، مناره چهل دختر، مناره ساریان، مناره رهروان
 (عهد سلجونی)، دو مناره دارالضیافه، عالی قاپو، نقاره خانه و بازار
 شاهی، تالار اشرف^{۱۴}، حمام علی آغا، درب حمام^{۱۵}، بقعه آقا شیخ
 امیرمسعود، سردر مسجد قطیبه، کلیسای وانک، کلیسای مریم.

۱۰۴ - تاریخ صنایع ایران

۱۰۵ - گاهنامه تهرانی سال ۱۳۱۲

مشهد

شهر مشهد در مشرق نیشابور قرار دارد، مشهد و نیشابور را سلسله جبالی که رودخانه نیشابور از آن سرچشمه می گیرد از یکدیگر جدا می کند، در چند میلی شمال شهر مشهد آثار شهر قدیمی طوس قرار دارد طوس از قدیم الایام از حیث اهمیت دومین شهر ربع نیشابور بوده و ازدو شهر طاهران و نوقان تشکیل می شده است.

نویسنده کتاب حدود العالم در وصف طوس چنین آورده است:
«طوس ناحیتی است و اندروی شهر که است چون طوران و نوقان و بروعون و رایگان و بنواذه و اندرمیان کوههاست . اندر کوههای وی معدن فیروزه است و معدن مس است و سرب و سرمه و شبه و دیگر سنگین و سنگ فسان و شلوار بند و جورب خیزد و نوقان مرقد مبارک علی بن موسی الرضا «ع» است و آنجا مردمان به زیارت شوند و هم آنجا

گورهارون الرشید است و از وی دیگ سنگی خیزد»^{۱۰۶}

اصطخری و ابن حوقل نیز طوس را جزء محال نیشابور می دانند، حمدالله مستوفی در خصوص طوس و سناباد مشهد حضرت امام رضا علیه السلام و هم چنین محصولات نباتی و معادن طوس می گوید:

«طوس جزء اقلیم چهارم است و جمشید پیشدادی ساخت. بعد از خرابیش طوس نودر تجدید عمارتش کرده به نام خود منسوب گردانید. از مزار عظمای قبر امام معصوم علی بن موسی الرضا رضی الله عنهما در دیه سناباد به چهار فرسنگی طوس است و قبرهارون الرشید خلیفه عباسی در مشهد مقدس آن حضرت است و مشهد طوس از مشاهیر مزارات متبرکه است و آن موضع اکنون شهرچه شده و از مشهد تا زاده سنجان پانزده فرسنگ است و در جانب شرقی او قبر امام حجة الاسلام محمد غزالی و احمد غزالی و مزار فردوسی و معشوق طوسی هم آنجا است. مردم طوس نیکو سیرت و پاک اعتقاد و غریب دوست باشند از میوه های آنجا انگور و انجیر بسیار شیرین باشد و در حوالی طوس مرغزاری است که آن مرغزار را رایگان گویند. طولش دوازده فرسنگ و عرضش پنج فرسنگ است.»^{۱۰۷}

در مورد مرغوب نبودن فیروزه طوس حمدالله مستوفی می گوید

«معدن فیروزه به طوس جوهرش کمتر از نیشابور است.»^{۱۰۸}

صاحب بستان السیاحه در ذیل کلمه مشهد می گوید :

۱۰۶ - حدود العالم ص ۹۰ و ۱۴۳

۱۰۸ - نزهت القلوب ص ۱۵۰ - ۱۵۱

۱۰۸ - نزهت القلوب ص ۲۰۴

مشهد در سابق قریه سناباد نام داشته ، با دفن حضرت رضا در آنجا ، به تدریج به صورت شهر درآمد و از آن پس طوس مظموس شد ، با طوس چهار فرسنگ راه است و دور شهر در زمان مؤلف دو فرسنگ بوده است و در محلی هموار بین دو کوه قرار دارد . از امام رضا علیه السلام حدیثی منقول است که بین الجبلین روضة من ریاض الجنة . . . آب و هوایش سالم . در زمان مؤلف شش هزار خانه داشت و مضافات آن معمور بود . مردمش عموماً شیعی مذهب و درست گفتار و در معاشرت ناهموار .»^{۱۰۹}

در قرن چهارم در قسمت بالای مرقد مطهر حضرت امام رضا علیه السلام و قبر هارون قلعه مستحکمی بنا شده بود و به گفته مقدسی امیر فائق عمید الدوله گرداگرد قبر حضرت مسجدی با شکوه بنا نهاد . در سال ۶۲۷ قریه سناباد توسط مغول ویران گردید و طوس از آن پس روی به آبادانی نهاد .

ابن بطوطه که در قرن هشتم از مشهد گذشته است در باره این شهر چنین می نویسد :

«مشهد امام رضا قبه بزرگی دارد . قبر امام در داخل زاویه ای است که مدرسه و مسجدی نیز در کنار آن وجود دارد . و این عمارتها همه با سبکی بسیار زیبا و ملیح ساخته شده و دیوارهای آن کاشی است . روی قبر ضریحی چوبی قرار دارد که وسط آنرا با صفحات نقره پوشانیده اند ، از سقف مقبره قندیل های نقره آویزان است . آستان در قبه هم از نقره است و پرده ابریشم زر دوزی از در آویخته . داخل بقعه با فرشهای گوناگون مفروش گردیده و بروی قبر امیر المؤمنین هارون -

۱۰۹ - بستان السیاحه ، حاج زین العابدین شیروانی ، ص ۵۸۶ .

الرشید واقع شده که آنهم ضریحی دارد و شمعدانها روی قبر گذاشته
و مردم مغرب گور وی را به علامت شمعدانهایی که دارد بازمی شناسند
هنگامیکه رافضیان وارد بقعه می شوند قبرهارون را لگد می زنند و به-
امام رضا سلام می فرستد. ۱۱۰

سفیر اسپانیا کلاویخو که مأمور دربار امیر تیمور گورکان شده و در
سال ۸۰۸ از مشهد عبور کرده بود در باره شکوه و عظمت مرقد
امام رضا علیه السلام می گوید در آن زمان مسیحیان برای ورود به حرم
آزاد بودند .

دراواخر دوره صفویه و دست یافتن محمود افغان بر اصفهان و
مقارن آن احوال که اغتشاش و هرج و مرج سراسر ایران را گرفته بود
ملك محمود سیستانی که خود را از بازماندگان صفاریان می دانست بر
خراسان مستولی شد و مشهد را به پایتختی برگزید ولی دیری نپایید
که با طلوع کوکب نادری اساس دولت او از هم پاشید و نادر در سال
۱۱۳۹ به مشهد لشکر کشید و آن شهر را از ملك محمود سیستانی گرفت .
نادر قلی مشهد را مرکز عملیات نظامی خود قرار داد و پس از
تاجگذاری مشهد را به پایتختی برگزید و چون در فتح آباد قوچان به
قتل رسید برادرزاده او عادلشاه در مشهد بر تخت نشست و با کشته شدن
وی شاهرخ میرزانواده نادر جای او را گرفت . کریمخان زند پس از
آنکه پادشاه شد، به حرمت مهربانی هایی که از نادرشاه دیده بود معترض
شاهرخ میرزا نشد و شاهرخ در مشهد کماکان بر حکومت باقی ماند .
از بناهای معروف مشهد آرامگاه نادرشاه و شیخ بهائی و مسجد

۱۱۰ - سفرنامه ابن بطوطه ترجمه محمدعلی موحد ، ص ۳۹۶

گوهرشاد^{۱۱۱} و گنبد الله وردیخان و خواجه ربیع و خواجه اباصلت و
آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی را درطوس باید نام برد .

۱۱۱ - گوهرشاد آغازوجه میرزاشاهرخ تیموری (۸۰۷ - ۸۵۰)
بود که بنای مسجد گوهرشاد از اوست.

شیراز

بنا بر نقل شیرازنامه و فارسنامه ، فارس پیش از اسلام به پنج قسمت تقسیم شده بود که هر قسمت را کوره یا خوره می گفتند . و هر يك از آنها برای خود مرکزی جداگانه داشته اند ، این پنج قسمت عبارت بودند از :

۱ - کوره اردشیر ، که مرکزش جور (فیروزآباد کنونی) بوده است .

۲ - کوره استخر ، که مرکز آن استخر (مرودشت کنونی) بوده است .

۳ - کوره دارابگرد که مرکز آن داراب بوده است ، امروز به کلی از میان رفته ، و درشش کیلومتری شمال آن شهر داراب کنونی احداث شده است .

۴ - کوره شاپور ، که مرکز آن شهر شاپور بوده است ، خرابه های

امروزی شاپور جزء همین قسمت بوده و دره یجده کیلومتری شمال
قصبه کازرون قرار داشته است .

۵ - کوره قباد که مرکز شهر ارگان (ارجان) بوده و امروزه
اثری از آن باقی نیست و شهر بهبهان کنونی در سه کیلومتری آن واقع است.
دردوران تسلط اعراب بر ایران فارس به چهار ناحیه قسمت شده
بود که عبارت بودند از :
۱ - شبانکاره، مرکز آن شهر ایگک (ایچ) بوده که دیگر اثری از آن
باقی نیست :

۲ - ناحیه فارس که مرکزش شهرستان شیراز بوده است .

۳ - ناحیه کهکیلویه .

۴ - ناحیه لارستان .

قبل از اسلام مرکز فارس شهر استخر بوده که خرابه های
آن در سال ۴۳۶ ه ق به فرمان امیر ابو کالنجار نبیره عضدالدوله دیلمی
هموار و به زمین زراعتی تبدیل شد و جز بخت جمشید اثری از آن باقی
نماند ، لیکن آنچه آنکه می دانیم مرکز این استان شهرستان شیراز است.
شهر شیراز در سال ۷۵ ه . ق توسط محمد بن یوسف ثقفی برادر
حجاج بن یوسف در ۵۴ الی ۶۰ کیلومتری جنوب استخر احداث شد
و روزه روز براهمیت آن افزوده گردید تا آنجا که شیراز به جای استخر
به پایتختی برگزیده شد .

عمرولیت صفاری در شیراز مسجد جامعی بنا کرد خانه های شهر
در آغاز در کنار این مسجد بنا شده بود و آنگاه که شهر روزه وسعت نهاد
به جانب جنوب کشیده شد.

در سال ۳۶۳ ه ق جمعیت شیراز به حدی رسیده بود که دیگر

شهر گنجایش این جمعیت را نداشت، تا آنجا که به فرمان عضدالدوله دیلمی شهر فنا خسرو (کرد فنا خسرو) که امروز اثری از آن بر جای نیست احداث شد، و در آن عمارات و قصرها و مریضخانه‌های بسیار و بازاری به نام سوق‌الامیر بنا گردید.

در سال ۴۳۶ ه. ق به دستور ابوالنجار بر پیرامون شهر شیراز بارویی بنا گردید و در سال ۵۷۵ ه. ق به امر اتابک تکه این بارو تجدید بنا گردید. چنین بنظر می‌رسد که در آغاز تسلط مغولان بر ایران این بارو از بین رفته باشد زیرا بنا بر قول وصاف الحضرة (صاحب تاریخ وصاف) در میان سالهای ۷۰۱ - ۷۰۳ ه. ق یعنی دوره سلطنت غازان خان مردم شیراز به فرمان شاه شجاع آل مظفر ترمیم شد و نیز به سال ۱۱۶۲ ه. ق به امر شاهرخ شاه نادری والی فارس به دور بسیاری از بقاع، مساجد، مدارس و مساکن شیراز بارو کشیده شد، اتابکان فارس نیز در شیراز به آبادانی پرداختند، از آثار آنان چیزی جز خرابه‌های «ابش خاتون» باقی نمانده است.

در سال ۱۱۸۰ ه. ق کریمخان زند شیراز را به پایتختی برگزید و بناهای بسیار در آن احداث کرد از آن جمله، بازار وکیل، مسجد سلطانی وکیل، آب انبار وکیل، باغ نظر (موزه فعلی) باغ ارگ، عدالت‌خانه، و همچنین به امر وی برگرداگرد شهر شیراز بارویی کشیده شد که تا پنجسال پیش باقی بود.

شیراز در زمان کریم خان زند جلگه بوده است که چند روستا دور از هم در وسط آن قرار داشته است. به امر کریمخان این روستاها وسعت یافت تا بیکدیگر متصل گردید، آنگاه حصاری بر دور آن کشیده

شد امامیه سال ۱۲۰۷ هـ . ق به فرمان آقا محمدخان قاجار برج و باروی شهر شیراز خراب گردید .

در سال ۱۲۱۲ هـ . ق حسینقلی میرزا قاجار برادر فتحعلیشاه که فرمانفرمای شیراز بود حصارى بر باروی خراب شده شهر شیراز کشید و به سال ۱۲۱۸ هـ . ق بارویی استوار به جای باروی وکیل کشید . لیکن به سال ۱۳۲۹ هـ . ق زلزله سبب شد که اغلب با روهای شهر خراب شود .

شیراز در دوره کریمخان زند دوازده محله و شش دروازه داشت . و در هر يك از دروازه‌ها میدانی مدور ساخته شده بود که امروزه به فلکه معروف است . دروازه‌های شیراز عبارتند از :

۱ - «دروازه باغ شاه» در طرف شمال شهر .

۲ - «دروازه اصفهان» در جانب شمال شرقی شهر .

۳ - «دروازه سعدی» ، مجاور تکیه سعدی که در مشرق قرار داشت و در قدیم به دروازه گازر گاه معروف بوده است ، و مدفن سعدی در این محل است . و چون گازران در آنجا به گازری می پرداختند به گازران نیز معروف شده بود .

۴ - «دروازه قصاب خانه» که تا اوایل سلطنت کریم خان به دروازه فسامی معروف بوده و در جنوب شیراز است .

۵ - «دروازه شاه داعی» که منسوب است به شاه الداعی الی الله یکی از مشایخ صوفیه ، تکیه ای در خارج این دروازه به همین نام ساخته اند که به دارالسلام معروف بوده است و بنا به نقل کتاب مزارات این تکیه منسوب است به ابوزکریا سلم بن عبدالله شیرازی یکی از مشایخ صوفیه ، این دروازه بین جنوب و مغرب شیراز واقع است .

۶ - دروازه کازرون، که گذرگاه کاروان کازرون بوده و در جنوب غربی شیراز واقع است.
دوازده محله شیراز عبارت بوده اند از:

۱ - محله اسحق بیک

۲ - محله بازارمرغ

۲ - محله بالا کفد

۴ - محله درشاهزاده

۵ - محله میدان شاه

۶ - محله دروازه کازرون

۸ - محله سرباغ

۸ - محله سردزک

۹ - محله سنگ سیاه^{۱۱۲}

۱۰ - محله لب آب

۱۱ - محله گلدسته

۱۲ - محله درشیخ

شاردن سیاح فرانسوی که در قرن هفدهم به ایران آمده و مدت‌ها در اصفهان اقامت داشته و به شیراز سفر کرده است این شهر را چنین توصیف می‌کند .

«شیراز پایتخت ایالت فارس یکی از مهمترین و بزرگترین شهرهای ایران و در جلگه‌ای واقع است که هفت فرسنگ عرض دارد .

۱۱۲ - مزارسیویه در این محله واقع است و چون سنگ سیاهی بر روی آن قرار گرفته ، به محله سنگ سیاه معروف شده است .

این جلگه از اطراف به کوههای متعدد محاط است و جلگه ایست حاصلخیز و در حقیقت یکی از زیباترین نواحی ایران به شمار میرود . دور شهر شیراز دو فرسنگ و طول آن بیشتر از عرض آنست . دیوارهای این شهر را عمداً خراب کرده اند ، لیکن چهار دروازه آن هنوز باقی است .

رودخانه کوچکی معروف به خرم دره از این شهر می گذرد این رودخانه غالباً در تابستان خشک است و در بهار آبش آنچنان زیاد می شود که اغلب طغیان می کند و به همین جهت سدی برای حفاظت شهر در کنار آن بنا کرده اند وقتی که از دروازه اصفهان وارد شهر می شوند از خیابان درازی می گذرند که قشنگترین خیابان شیراز است . عرض این خیابان پنجاه پا و طرفین آن باغهای مصفائی است که قرینه هم ساخته شده اند سردر عمارت ها به موازات یکدیگر و دو طبقه ساخته شده اند و هر کدام از آنها گنبدی دارد . در وسط این خیابان حوض مرمری مربعی است که هر ضلع آن پنجاه پا و تمام عرض خیابان را گرفته و عمارات اطراف را سی پا عقب برده اند تا راه عبور مردم باز باشد .

در پایان این خیابان بازار طولیلی است که به میدان شهر منتهی می گردد . اگرچه شهر شیراز مانند سایر شهرهای ایران دارای کاروانسراها و گرمابه های زیبا نیست ولی در عوض باغها و خیابانهای آن با قشنگترین درخت ها تزیین یافته است .

مسجد و امامزاده در این شهر فراوان است و مهمترین آنها مسجد جامع عتیق است که یکی از بزرگترین مساجد آسیا است . بزرگی آن

دو برابر بزرگی مسجد شاه اصفهان است و شکوه و ابهت آن به مراتب از مسجد شاه اصفهان بیشتر است .

مضالح این بنا قسمتی از سنگ مرمر و قسمتی از سنگ معمولی است . صحن این مسجد مستطیل و هشت حوض دارد و در وسط آن بیت المصحف قرار دارد که قرآنی به خط امام موسی کاظم «ع» با سلاح جنگی آن امام را در آن قرار داده اند .

این مسجد دارای دالانها و اطاق های بی شمار است و چهاردر و ورودی دارد و مهمترین آنها از مرمر است .

دوازده مدرسه در شیراز دایر است همه مدارس مخروبه شده شده فقط مدرسه خان دارای سردر مجلل و دو برج بلند است و صورت آبرومندی دارد لیکن برجهای آن خرابه است در این مدرسه چهل طلبه درس می خوانند . یکی از بناهای مهم ، قصر «امام قلی خان» فرمانفرمای سابق این ایالت است که با آنهمه خرابی شکوهی خاص دارد ، در سقفهای این عسارت تذهیب و نقاشی های عالی دیده می شود ، حوضهای مرمر این قصر مربع و هر ضلع آن به هفت صد پا می رسد در وسط این حوضها اطاقهایی تعبیه شده و فواره های متعدد در هر طرف آن قرار دارد . چیزی که در شیراز بیشتر جلب توجه می کند باغهای آن است که در حدود بیست قطعه از آنها بی نظیر است و درختهای آنها درخشندگی در هیچ جای دنیا مانند ندارد بعضی از این درختان به قدری بلندند که حتی با تیرو کمان نمی توان نوك آنها نشانه گرفت و سه نفر باید دست بهم دهند تا محیط آنها در بغل بگیرند . اهالی شیراز بعضی از این درختها را مقدس می شمارند و به دور آنها طواف می کنند و بر آنها دخیل می بندند و برای شفای مریض به آنها میخ می کوبند و یا بیماران

را هنگام شب برگرد آنها می خوابانند و در زیر درختان شمع روشن می کنند.

معروفترین باغ شیراز باغ شاهی است که هزار قدم دور آن است و بهترین میوها در آن یافته می شود. آرامگاه سعدی در خارج شهر شیراز واقع شده است در نزدیکی آرامگاه سعدی خرابه ای یافته می شود که به قهندز (کهندژ) معروف است، و در نزدیکی این قلعه صومعه بزرگ درویشان واقع است و دو چاه در آن وجود دارد که عمق آنرا حساب نتوان کرد. در يك فرسنگی این بنا برجی است که ۳۸ الی ۴۰ پا دور آن است و درهای آن به جانب مشرق و جنوب و شمال باز می شود. مصالح این برج از سنگ مرمر است و بسیار محکم ساخته شده، بر روی هر يك از درهای برج دو صورت برجسته دیده می شود. ایرانیان این برج را منسوب به مادر سلیمان می دانند. بزاروس (Bizaruis) درباره این برج می نویسد که در آن قبری یافته که بر روی آن به خط عبری عباراتی نوشته شده و به نظر او قبر از آن بر سابه است لیکن هر چه جستجو کرده آثاری از این نقوش نیافته است. در چند قدمی این برج تخته سنگی در دامنه کوه دیده می شود که بر روی آن چهار صورت برجسته وجود دارد و یکی از آنها تصویر زنی است. این خرابه های قشنگ را شیرازیها خانه نامند. در دو فرسنگی این محل دریاچه ایست که نمك شهر از آن گرفته می شود.

آثار تاریخی شهر شیراز عبارت است از:

تنگه الله اکبر

مشرقی و قبر خواجوی کرمانی

گنبد عضد

شاه میرعلی بن حمزه	آرامگاه سعدی
موزه پارس	آرامگاه حافظ
خیابان زند	آرامگاه شاه شجاع
بازار وکیل	آرامگاه وصاف
حمام وکیل	تکیه چهل تنان
خرابه های ابش خاقون	مسجد جامع وکیل
قصر ابونصر	مدرسه خان
باغ گلشن	شاه چراغ
باغ دلگشا	مسجد نو
باغ تحت	جامع عتیق
بقعه سید علاءالدین حسین	تکیه هفت تنان

تهران

یاقوت در معجم البلدان آورده است : « از مردی اهل ری که محل وثوق و اعتماد بوده شنیدم که طهران دیهی است بزرگ و بنای این دیه تمام در زیر زمین واقع است واحدی را یسرای آن نیست که بدان دیه راه یابد . مگر آنکه اهالی آنجا اجازت ورود دهند . مکرر مردم آنجا بر پادشاه وقت شوریدند . و چاره‌ای ندیدند جز آنکه با ساکنین آنجا به مدارات رفتار کنند . طهران را دوازده محلت است که پیوسته اهالی هر محلت با اهالی محلت دیگر در جنگ و جدال می‌باشند و مردم محلتی با مردم دیگر محلت معاشرت و رفت و آمد نکنند . طهران باغ و بوستان پر درخت و جنگل مانند بسیار دارد که همان نیز سبب محفوظ ماندن اهالی از شر اشرار می‌باشد . راوی می‌گفت برزیگران طهران با وصف مناعت و حصانت مسکن و مأوای خویش مانند سایر برزیگران ، اراضی را به وسیله گاوه‌های کاری و آلات و ادوات برزیگری

شیاروزراعت نکنند ، بلکه به مرور تخیی افشانند و محصولی بردارند ،
چه از دشمنان خویش بیمناکند و ترسند که گاو های کاری و ادوات
برزیکری دستخوش یغما و تاراج اشرار گردد .^{۱۱۳}»

حمدالله مستوفی قزوینی می گوید که تهران قصبه ای معتبر است
که آب و هوای آن از آب و هوای ری خوشتر است جمعیتی زیاد داشته
و بزرگترین محله آن غار بوده است .^{۱۱۴}

روستای تهران در دوفرسنگی ری قرار داشته و پیشرفت و گسترش
آن با از میان رفتن مراکز مجاور آن مربوط بوده است . ویرانی ری
که از سال ۶۱۷ هجری قمری (۵۹۹ هجری شمسی) به دست مغولها
شروع شد آغازی است برای روی کار آمدن تهران . بنابر مندرجات
ظفر نامه^{۱۱۵} و مطلع السعدین^{۱۱۶} ، تهران در عهد تیموری دهکده ای
بوده که شاهزاده رستم مدت بیست روز ، برای جمع آوری نیرو و جنگ
با اسکندر شیخ چلاوی ، در آنجا اقامت گزیده است . کلاویخو سفیر
اسپانیا نخستین اروپایی است که از تهران دیدن کرد .^{۱۱۷} کلاویخو در
باره این شهر می گوید که امیر سلیمان شاه داماد تیمور حاکم ری بود
و چون ری ویران شده بود و کسی در آن نمی زیست ، وی در
ورامین زندگی می کرد و در شهر تهران از جانب خود نماینده ای

۱۱۳ - معجم البلدان ، ج ۶ ، ص ۷۴ .

۱۱۴ - نزهة القلوب ، چاپ لندن ، ص ۵۵ و ۵۴ .

۱۱۵ - همان کتاب ، فصل دوم ، ص ۵۲۷ .

۱۱۶ - همان کتاب ، ص ۱۷۵ .

۱۱۷ - دائرة المعارف اسلامی ، ج ۱۹۳۴ ، جلد چهارم ، مقاله اول .

دیمیر مینورسکی .

گماشته و سرایی در آن جا ساخته بود که هنگام سرکشی در آن منزل می کرد این شهرهنوز دیوار و بارویی نداشت .

تهران در دوران صفوی : وجود پایتخت صفویان در اردبیل ، تبریز ، قزوین و بالاخره اصفهان موجب شد که منطقه ری نه از نظر اقتصادی و نه از نظر سیاسی دیگر نقشی نداشته باشد و تنها دومی مرکز یکی و رامین و دیگری تهران کم و بیش مورد توجه قرار می گیرد . رضا قلی خان هدایت در کتاب روضة الصفای ناصری می گوید : بعد از خرابی ری بازماندگان این نواحی به تهران جمع شدند و سکونت گزیدند و رفته رفته از اجتماع خلائق صورت آبادی گرفت و خلائق متفرقه در آن ساکن شدند تا در دولت صفویه ، شاه طهماسب بن شاه اسمعیل صفوی که دارالملکش شهر قزوین بود از این سبب که جد اعلای آن سلسله علیه سید حمزه در جوار جناب سید عبدالعظیم حسنی نورالله مرقده مدفون بود و گاه گاه به زیارت آن مراقد مطهره آمدی و در حوالی تهران نخجیر و شکار کردی به آبادی تهران رغبت کرد و برج و باروی متین بر آن شهر بیفزود و حکومت آنرا به دولت خواهان خود تفویض نمود^{۱۱۸} و بنا بر نقل مینورسکی در سال ۹۶۱ هجری قمری (۹۳۳ هجری شمسی) در این شهر بازاری احداث شد^{۱۱۹} . باروی این شهر بنا بر نقل زینت المجالس يك فرسنگ طول داشته است (مرآت البلدان ۶۰۰ گام) و دارای چهار دروازه به نامهای

۱۱۸ - تاریخ روضة الصفای ناصری (جلد نهم از تاریخ روضة الصفای)،

چاپ ۱۳۳۹ ، ص ۱۹۷ .

۱۱۹ - دائرة المعارف اسلامی ، چاپ ۱۹۳۴ ، جلد چهارم ، مقاله

ولادیمیر مینورسکی ، تحت عنوان تهران پایتخت ایران .

دروازه قزوین ، دروازه دولاب ، دروازه شمیرانات و دروازه شاه عبدالعظیم و یکصد و چهارده برج (به عدد سوره قرآن) بود وزیر خاك هربرجی يك سوره قرآن دفن شده بود . (این چهارده برج در نقشه برزین رسم گردیده است) ظاهراً خاکی را که برای ساختن این برجها به کار برده‌اند از نواحی چاله میدان و چاله حصار آورده‌اند ، که بعدها خود دو محله از محله‌های تهران شد .

امین احمد رازی صاحب تذکره هفت اقلیم از زیادی باغها و قناتهای تهران و شمیران و نقاط مجاور آن یعنی کن و سولقان سخن می گوید که « به حسب جدوال انهار و اشجار سایه دار و بساغات جنت آثار مستثنی از دیگر شهر و دیار است و بر شمال رویه اش کوهستانی است موسوم به شمیران که قطعه ایست از قطعه های جنان و هیچ مستشهدی در خوبی آن زیاده بر این نیست که در ایام سابق این کوهستان را شمع ایران می گفته‌اند و در مضافاتش اقسام میوه نیک می شود و همچنین کوهستانیست در دو فرسنگی مشهور به « کند » و « سلقان » که آن نیز از بسیاری آب روان و کثرت درختان و میوه های الوان غیرت بوستان جنان تواند بود »^{۱۲۰} .

با آنکه شاه عباس اول در هنگامی که به جنگک عبدالؤمن خان می رفت (۹۹۸ ه . ق - ۹۶۸-۶۹ هجری شمسی) در تهران بیمار و بستری شد^{۱۲۱} و به شدت از تهران متنفر بود ، در زمان وی بنای قصر

۱۲۰ - امین احمد رازی ، هفت اقلیم ، انتشارات کتابفروشی علی اکبر

علمی ، ج ۳ ، ص ۷ .

۱۲۱ - عالم آرای عباسی ، ص ۳۵۷ .

چهار باغ آغاز گردید که چندی بعد قلعه فعلی ارگ به جای آن ساخته شد .
 در هنگام هجوم افغانها شاه سلطان حسین در تهران بود (اوایل
 سال ۱۷۲۰ میلادی = ۱۰۹۸ ه . ش) و چون در ژوئن سال ۱۷۲۱
 میلادی (خرداد ۱۱۰۰ ه . ش) به اصفهان بازگشت به افغانها تسلیم
 شد ^{۱۲۲} . پس از این اتفاق شاه طهماسب دوم تهران را برای سکونت
 خویش برگزید اما چون افغانها به آنجا نزدیک شدند به مازندران
 گریخت، می گویند که در این واقعه اهالی تهران شدیداً مقاومت کردند
 و اشرف افغان بسیاری از سپاهیان خود را در محاصره این شهر از دست
 داد. بنا بر نقل مرآت البلدان دروازه های قدیمی دولت وارگ در زمان
 اقامت افغانها در این شهر ساخته شده است .

دوره افشاری وزندی : نادرشاه افشار در سال ۱۱۵۴ ه . ق
 (۱۱۲۰ ه . ش) حکومت تهران را به پسر خود رضاقلی میرزا که نایب -
 السلطنه ایران بود تفویض کرد و ظاهراً این انتصاب مقدمه غضب نادر
 بروی بود. پس از انقراض خاندان افشاری تهران طبیعتاً در منطقه نفوذ
 قاجار که رقبای کریم خان زند بودند قرار گرفت .

در سال ۱۱۷۱ ه . ق (۱۱۳۶ ه . ش) محمد حسن خان قاجار
 پس از جنگ بی نتیجه ای که با کریم خان زند در نزدیکی شیراز کرد
 راهی تهران شد سپاهش پراکنده شدند و خود در تهران باقی ماند .
 کریمخان شیخ علی خان را به تهران گسیل کرد . علی خان ،
 به یاری محمد حسن خان دولو ، محمد حسن خان قاجار را کشت و

۱۲۲ - ولادیمیر مینورسکی ، تهران پایتخت ایران ، دائرة المعارف

اسلامی ، چاپ ۱۹۳۴ ، جلد چهارم .

در سال ۱۱۷۲ هـ . ق (۱۱۳۷ هـ . ش) به تهران وارد شد . يك سال بعد کریم خان زند دستور داد که برای مقّر حکومت وی در تهران قصری بسازند که با کاخ تیسفون پهلوی زند و نیز دیوانخانه و گارد سلطنتی در آنجا تأسیس کرد . صنیع الدوله بساغ جنت را نیز بر بناهای کریمخان در تهران می‌افزاید و می‌گوید که « کریمخان قصد داشت تهران را پایتخت خود قرار دهد » با این وصف تغییر رأی داد و مقّر خویش را به شیراز منتقل کرد و غفار خان را به حکومت آنجا تعیین کرد .

تهران از آغاز دوره قاجار تا شاهنشاهی پهلوی : پس از مرگ کریمخان زند (۱۳ صفر ۱۱۹۳ هـ . ق = اسفند ۱۳۵۷) آغا- محمد خان قاجار تا بیستم صفر همان سال در شاه عبدالعظیم باقی ماند و در حومه تهران جلوس خود را به سلطنت اعلام کرد .^{۱۲۳} لیکن چیزی نگذشت که دوباره تهران منطقه نفوذ علیمرادخان زند شد . آغامحمد خان قصد کرد که تهران را از علیمرادخان باز پس گیرد لیکن بروز طاعون وی را ازین کار باز داشت و به طرف دامغان عقب نشینی کرد .^{۱۲۴} پس از مرگ علیمرادخان ، در سال ۱۱۹۹ هـ . ق (۶۴-۱۱۶۳ هـ . ش) نیروی جنگی آغا محمد خان تهران را محاصره کرد که ناگهان خبر حرکت جعفرخان زند بسوی تهران شایع شد و لشکریان آغا محمد- خان پراکنده شدند ، مردم تهران مقدم آغا محمد خان را گرامی داشتند و آغا محمد خان آنجا را پایتخت خویش قرارداد (یکشنبه یازدهم-

۱۲۳ - مرآت البلدان . صفحه ۵۲۵

۱۲۴ - همان مأخذ

جمادی الاولی ۱۲۰۰ هجری قمری مطابق با روز نوروز ۱۲۵۰ .
(۱۱۶۵ ه . ش) و آنرا در آغاز به نام دارالسلطنه و سپس دارالخلافه
موسوم کرد .

از سال ۱۲۰۰ ه . ق (۱۱۹۵ ه . ش) بنا کردن کاخها در تهران
آغاز شد و پس از مسخر شدن شیراز تمامی توپخانه و مهمات آنجا را
به تهران منتقل کردند . پس از مرگ آغا محمد خان ، برادرزاده وی
بابا خان که بعداً نام فتحعلیشاه را بر خود نهاد از شیراز به تهران آمد و
پس از مغلوب کردن صادق خان شقاقی در تهران تاجگذاری کرد و افراد
صادق خان را به کندن خندق در اطراف تهران واداشت .

چهره تهران را در دوره قاجاریه به گونه ای می بینیم که اقتصاد
تجاری حکومت خود را بر آن آغاز می کند ، یعنی به تدریج اقتصاد
روستایی از آن رخت برمی بندد و اقتصاد شهری جای آنرا می گیرد .

از آنچه گذشت این نتیجه به دست می آید که تبدیل تهران از
روستا به شهر را عواملی چند سبب بوده است که نخستین و مهمترین
آنها ویرانی ری به دست مغول و کوچ کردن بازماندگان مردم ری به
روستای تهران بوده است و عوامل دیگری که اگر چه در مقایسه با
این عامل چندان اهمیتی ندارند اما به جای خود در شهر شدن تهران
بی تأثیر نبوده اند . از جمله سفرهای متعدد وپی درپی شاه طهماسب
صفوی برای زیارت قبر جد خود سید حمزه در شاه عبدالعظیم و شکار
در کوههای شمیران را باید عاملی برای خوش آمد شاه صفوی ، و

خوش آمد وی را عاملی برای توجه وی به ناحیه خوش آب و هوای تهران بدانیم . تا آنجا که دستور داد مقری برای استراحت وی بسازند و از آن سبب که وضع سیاسی وی و اختلافش با عبدالله خان ازبك ایجاب می کرد دستور داد بر اطراف آن برج و بارو کشند ، و این خود وجه امتیازی بوده است میان شهر و روستای آن عهد .

وجه امتیاز دیگر شهر از روستا ، مرکز دادوستد بودن شهر است . در دوره صفویه چنانکه در این گفتار آمده است بنا بر احوال همه مورخان اطراف تهران همه پر بوده است از باغ های میوه و مزارع غلات . این دلیل آنست که تهران محل خرید و فروش محصولات کشاورزان روستاهای اطراف آن بوده است . بنا بر این همه شرایط شهر شدن در تهران به وجود آمد ؛ لیکن شهری که هنوز اقتصاد آن متکی بر اقتصاد روستایی است .

حدود تهران در دوره صفوی دقیقاً معلوم نیست ، ممکن است که حد جنوبی آن در نزدیکی خیابان مولوی امروز و حد شرقی آن نزدیک خیابانری و حد غربی آن حدود خیابان شاهپور فعلی و حد شمالیش نزدیک به خیابان سپه (توپخانه) بوده باشد ^{۱۲۶} .

ارگی که در دوره صفوی ساخته شده بود در شمال تهران واقع بوده است ، حصاری جداگانه داشته و با خندقهایی از بقیه شهر جدا می شده است .

البته از بافت شهر در این دوره اطلاع کافی در دست نیست جز

۱۲۶ - خسرو خسروی ، تطور جمعیت و شکل تهران ، مجله سخن ، سال

۱۲ ، شماره ۳ . ص ۲۸۲ .

آنکه بنابر روایت مورخان در دوره سلطنت شاه عباس هم چهار باغی در تهران ایجاد شد . از آن گذشته چون در دوره صفوی رسم بود که قسمت اعظم عایدات حکومتی هر شهر صرف همان شهر بشود و طبعاً این امر تأثیری بزرگ در رشد اجتماعی و رونق اقتصادی تهران و آبادانی آن داشت .

حمله افغانها و جنگهای پی در پی و اغتشاشات داخلی به آبادانی شهرهای ایران لطمه ای فراوان زد و تهران هم مسلماً ازین ضایعه بی نصیب نماند و نه تنها رشد آن را متوقف کرد بلکه دچار انحطاط نیز گردید . البته این حوادث چندان پایدار نماند که تیشه بر بنیان تهران زند و چنانکه می دانیم با ازمیان رفتن اغتشاش و ناامنی که افغانها ایجاد کرده بودند ، تهران حرکت به سوی رشد را از سر گرفت و همچنانکه پیشتر گفتیم با توجهی که کریمخان زند بدان داشت شهر تهران به تدریج رشد میکرد و شکل می گرفت .

در اوایل دوره فتحعلیشاه شهر تهران به علت جنگهای میان ایران و روس رنگی سیاسی به خود گرفته و روبه رونق گذاشته بود اما در اواخر سلطنت فتحعلیشاه چون دوران تاریکی شکست رخ نمود تهران منظره ای رقت انگیز به خود گرفت ، با اینحال در دوره محمد شاه برای بهبود وضع آن اقداماتی شد .

از میان مساجد تهران مسجد شاه معروفتر بوده است و از میان امامزاده ها و بقعه ها امامزاده یحیی و امامزاده زید .

مسجد شاه در زمان فتحعلیشاه در ناحیه بازار ساخته شد و کتیبه های

آن در سال ۱۲۲۴ ه. ق (۱۱۸۷ ه. ش) توسط محمد مهدی، خطاط مخصوص شاه، نوشته شده است. بنای این مسجد نزدیک به ۳۱ سال طول کشید^{۱۲۷}.

در میان سال‌های ۱۷۶۹ تا ۱۸۷۴ میلادی (۱۲۴۸ = ۱۲۵۳ ه. ش) در محدوده تهران تغییر کلی حاصل گردید و از اطراف گسترده شد؛ خندق‌ها و بسیاری از دیوارهای قدیمی به تدریج از میان رفت و تهران به شکل هشت ضلعی نا منظم درآمد^{۱۲۸}، و در میان استحکامات تازه‌ای مثل باستین‌های خاکی و خندق‌هایی که تقلیدی بود از استحکامات پاریس محاط شد.

با این تغییر شکل مساحت داخل باروی شهر به حدود ۲۰ کیلومتر مربع رسید.

از زیباترین و مشهورترین بناهای این دوره باید مسجد سپهسالار را نام برد، این مسجد که در ناحیه نو بنیاد شمال شرقی شهر جنب عمارت بهارستان واقع شده است به همت میرزا حسین خان سپهسالار ساخته شد و بنای آن به سال ۱۲۹۶ ه. ق (۱۸۷۸ میلادی برابر با ۱۲۵۷ ه. ش) آغاز گردید و در حدود سال ۱۲۶۹ ه. ش (۱۳۰۷ ه. ق - ۱۸۹۰ میلادی پایان یافت.

بازار و سرای امیر نیز از بناهای تاریخی این عهد است که توسط میرزا تقی خان امیر نظام (امیر کبیر) ساخته شد.

۱۲۷ - لغت نامه دهخدا «طلسمات - طیهوج»، ص ۳۶۳.

۱۲۸ - ر. ک. نقشه عبدالغفار.

در عهد ناصرالدین شاه چند مدرسه در تهران وجود داشت که معروفترین آنها دارالفنون بود ساختمان این مدرسه در سال ۱۲۸۶ هـ . ق = ۱۲۴۸ هـ . ش) پایان یافت .

تهران در دوره پهلوی : رضا شاه کبیر همت خود را به نوسازی ایران مصروف داشت ، بی شك تهران به عنوان پایتخت ایران ازین بذل توجه بیشتر برخوردار میشد و ازینرو چهره تهران در دوره این شاهنشاه تغییر کلی کرد . نظر رضاشاه کبیر این بود که شهر تهران الگویی از پاریس باشد . اگرچه ممکن است که شکل هندسی میدانها و بلوارهای مستقیم شهر پاریس اقتباسی باشد از اصفهان دوره شاه عباس کبیر که توسط ناپلئون سوم ایجاد شده بود ، با اینحال خیابان های مستقیم شمالی - جنوبی و شرقی - غربی تهران با شیوه خاص اسفالت و سنگفرش خود شباهتی به خیابانهای پاریس داشت .

گسترش تهران در دوره پهلوی زائیده عواملی است از قبیل تمرکز امور مملکتی در رشته های اقتصادی ، اداری ، سیاسی ، فرهنگی ، و زیاد شدن کارکنان دولتی و جز آنها ، وظیفه شهر در آغاز این دوره بیشتر عبارت بود از بازار گانی و صنعت ، ازینرو شهر در جهت راههای بازار گانی که به نواحی مختلف مملکت و مراکز فرآورده های کشاورزی می رسید گسترش یافت .

مرکز قدرت یعنی وزارتخانه ها و سازمان های مرکزی در دوره پهلوی در اطراف ارك یعنی مرکز سیاست دوره قاجاریه مستقر شد ، علت استقرار مرکز قدرت کشور در این ناحیه پیوندی بود که میان سیاست و بازار یافته می شد ، زیرا اغلب مراجعه کنندگان این سازمانها بازار گانان و ارباب صنایع بودند .

بناهای معروفی که در دوره رضا شاه کبیر ساخته شد و سبك

معماری آن‌ها با گذشته تفاوت فاحش دارد عبارتند از: کاخ‌های سلطنتی (کاخ مرمر، کاخ‌های اختصاصی کاخ سعدآباد)، کاخ دادگستری، کاخ وزارت امور خارجه، ایستگاه راه آهن، شهربانی کل کشور، مسوزۀ ایران باستان، بانک ملی ایران، دانشگاه تهران، ساختمان اداره رادیو درجاده قدیم شمیران، وزارت جنگ، شهرداری تهران، بنای پست-خانه و ساختمان بسیاری از سازمان‌های دولتی و ملی.

بنابر این می‌بینیم که در دوره اول شاهنشاهی پهلوی تهران سیمای گذشته خود را به تدریج از دست می‌داد. برنامه خیابان سازی تهران از سال ۱۳۱۶ ه. ش آغاز شد، محله سنگلج به منظور نو سازی خریداری و منهدم گردید، رضا شاه کبیر تصمیم داشت که محله عودلاجان را نیز خریداری و نو سازی کند. اما وقایع شهریور ۱۳۲۰ ه. ش مانع از انجام دادن طرحی که توسط بانک رهنی برای نو سازی محله عودلاجان تهیه شده بود، گردید. ۱۲۹

در صحایف پیشین نیز گفتیم که وظیفه شهر تهران در این دوره بیشتر عبارت بود از بازرگانی و صنعت. از همین روی می‌بینیم که سیمای شهر تهران در این دوره تبدیل به سیمای شهری با اقتصاد صنعتی - بازرگانی شده بود و اگر چه برنامه تجدید حیات سراسر ایران در پیش بود با اینحال تهران در طریق گسترش از همه شهرهای ایران پیشی جست.

به دستور رضا شاه کبیر نخستین کارخانه قند در کهریزك (جنوب

۱۲۹ - گزارش آقای مهدی اودری، مجموعه سخنرانی‌ها و گزارشها

در نخستین سمینار بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران، ص ۱۹۸.

تهران) به وجود آمد^{۱۳۰}، کارخانه دخانیات، کارخانه سیمان شهری^{۱۳۱}
کارخانه بلورسازی، کارخانه کاغذ سازی، کفش دوزی و جز آنها همه
در اطراف تهران تأسیس شدند.

۱۳۰ - ۱۳۱۵ شمسی.

۱۳۱ - ۱۳۱۱ شمسی

فهرست مآخذ

- ۱ - اشکانیان ، تألیف دیا کونو ، ترجمه کریم کشاورز.
- ۲ - ایران از آغاز تا اسلام، تألیف گیرشمن، ترجمه دکتر محمد معین.
- ۳ - بستان السباحه، تألیف حاج زین العابدین شیروانی.
- ۴ - پایتختهای شاهنشاهی ایران، از انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی.
- ۵ - تاریخ بیهق، تألیف ابن فندق.
- ۶ - تاریخ سیاسی، پارت تألیف نیلسون دوبواز، ترجمه علی اصغر حکمت.
- ۷ - تاریخ شاهنشاهی ساسانیان ، تألیف آرتور کریستن سن ترجمه مجتبی مینوی.
- ۸ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، تألیف اومستد، ترجمه محمد مقدم.
- ۹ - تاریخ صنایع ایران.
- ۱۰ - تاریخ گزیده، تألیف حمدالله مستوفی.
- ۱۱ - تاریخ ماد، تألیف دیا کونو، ترجمه کریم کشاورز.
- ۱۲ - ترجمه تاریخ طبربری، تألیف ابوعلی محمد بلعمی، با مقدمه و حواشی دکتر محمدجواد مشکور.
- ۱۳ - تورات، چاپ ۱۹۰۴ میلادی.
- ۱۴ - جامع التواریخ رشیدی، تألیف رشیدالدین فضل الله همدانی.
- ۱۵ - جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، تألیف لسترنج، ترجمه محمود عرفان.
- ۱۶ - حبیب السیر، تألیف خواندمیر.
- ۱۷ - حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش منوچهر ستوده.
- ۱۸ - حماسه سرایی در ایران، تألیف دکتر ذبیح الله صفا.
- ۱۹ - دائرة المعارف اسلامی، چاپ ۱۹۳۴.

- ۲۰ - راحة الصدور وآبة السرور، تألیف راوندی.
- ۲۱ - روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات، تألیف محمد زمجی اسفزاری.
- ۲۲ - روضة الصفای ناصری، تألیف رضاقلی خان هدایت.
- ۲۳ - سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد.
- ۲۴ - سفرنامه ناصر خسرو قبادنایی.
- ۲۵ - شهرهای نامی ایران، تألیف لارنس لکهارت، ترجمه حسین سعادت نوری.
- ۲۶ - صورة الارض، تألیف ابن حوقل، ترجمه جعفر شعار.
- ۲۷ - عالم آرای عباسی، تألیف اسکندربیک منشی.
- ۲۸ - فتوح البلدان، تألیف بلاذری، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش.
- ۲۹ - فرهنگ جغرافیائی ایران، از انتشارات دایرة جغرافیائی ستاد ارتش.
- ۳۰ - گاتها، ابراهیم پور داوود.
- ۳۱ - لغتنامه دهخدا.
- ۳۲ - مجله سخن، سال ۱۲.
- ۳۳ - مجموعه سخنرانیها و گزارشها در نخستین سمینار بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران.
- ۳۴ - مرآت البلدان.
- ۳۵ - المسالك والممالك، تألیف ابواسحق ابراهیم اصطخری به اهتمام ایرج افشار.
- ۳۶ - معجم البلدان، تألیف یاقوت حموی.
- ۳۷ - نزهة القلوب، تألیف حمد الله مستوفی، به کوشش محمد دبیر سیاقی.
- ۳۸ - هفت اقلیم، تألیف امین احمد رازی.
- ۳۹ - هگمتانه، تألیف سید محمد تقی مصطفوی.